مبارزات اسلامی

درس ها واندرزها

نویسنده : استاد سعید حوی

مترجم : مؤمن حکیمی

مبارزات اسلامی

درس ها و اندرزها

نویسنده : استاد سعید حوی
مترجم : مؤمن حکیمی

معرفي كتاب

نام کتاب :مبارزات اسلامی
نام عربی کتاب : دروس فی العمل الإسلامی
نویسنده : استاذ سعید حوی
مترجم : مؤمن حکیمی
تهیه و دیزاین : دار الترجمه اصلاح
شمارۀ چاپ : اول
تیراژ : هزار جلد
تاریخ چاپ : حمل سال 1391 هجری شمسی
ناشر : انتشارات اصلاح افکار بخش نشرات
جمیعت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان
آدرس : کابل ، خوشحال مینه ، ساحۀ الف ، عقب بلاکهای شاداب ظفر
کوچۀاصلاح
آدرس انترنتی : Email:eslahmilli@gmail.com
dartarjuma@gmail.com

حق چاپ محفوظ است

الـحمـد لله و الـصلاة
و الـسلام عـلـى رسـول الله

دار الترجمهء اصلاح تقديم مينمايد

dartarjuma@gmail.com

سخنی از مترجم

الحمد لله که با وجود مصروفیات بیش از حد یکبار دیگر فرصی دست داد تا « دروس فی العمل الإسلامی» کتاب دیگری از استاد سعید حوی را خدمت رهروان را مبارزه و جهاد تقدیم نمایم.

این کتاب نیز مانند سایر کتابهای این سلسله با روحیهٔ تنظیمی نوشته شده است که در هنگام خواندن کتاب باید به آن متوجه باشیم . استاد محترم درین کتاب درسها و توصیه هایی را در مورد مشخصات و چگونگی مبارزات و فعالیت های اسلامی طرح نموده و طی مثالهایی نشانه های این مسیر را در برابر مجاهدان عزیز قرار میدهد.

نکته ای را که باید عرض نمایم اینست که متأسفانه نسخهٔ عربی کتاب که از سوی انتشارات دار السلام به نشر رسیده است، همراه با خطاهای طباعتی خیلی زیاد بود و حتی در بعضی موارد مفهوم اصلی متن را کاملاً عامض و غیر قابل فهم میساخت. از سوی دیگر استاد محترم بنابر شیوه ای که در نوشته هایش دارد و یا شاید با در نظر داشت شرایطی که در آن میزیسته است، نوعی رمز گونه صحبت کرده اند . این نکات باعث بروز مشکلاتی در اثنای ترجمه گردید. اگرچه بنده با مراجعه به سایت هاییکه این کتابها را نشر کرده اند، کوشیده ام تا این خطاها را تصحیح نموده مفاهیم کتاب را در قالب الفاظ ساده خدمت عزیزان تقدیم نمایم . اما بدون شک نواقصی درین کار موجود است که امیدوارم دوستان و عزیزانم در اصلاح آن با من همکاری نموده بنده را مشکور و خود شان را مأجور سازند.

نکتهٔ این که درین کتاب نیز مانند سایر کتب استاذ حوی، اصطلاحات وکلماتی چون حزب الله و جند الله بکار رفته است و خواننده عزیز باید متوجه باشد که مقصد نویسنده کدام حزب و گروه خاصی نمیباشد . بلکه آن مسلمانانی مراد اند که صفات شان در آیت قرآنی تذکر رفته است . الله متعال میفرماید :

[وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ] المائدة: ٥٦

و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستي و ياري بپذيرد (از زمرهٔ حزب‌الله است و) بي‌ترديد حزب‌الله پيروز است و در مورد جند الله میفرماید :

[وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ] الصافات: ۱۷۳

و مسلماً سپاه ما پیروزند

و باین مختصر اکتفاء کرده و سخن را به پایان میبرم . از الله متعال عاجزانه میخواهم که این عمل کوچک را بپذیرد و آنرا سبب مغفرت گناهانم گرداند و از خوانندگان عزیز التماس دارم که از دعای شان بنده را فراموش نکنند.

و السلام

مومن حکیم حمل سال 1391

مقدمه

مشکل مسلمانان در موجودیت نقصان در امور ذیل نهفته است:

- نقص در جانب فکری و ثقافی.
- ضعف در جانب تربیوی و اخلاقی.
- ناتوانی در بخش برنامه ریزی.
- ناتوانی در جانب تنظیمی و سازمان دهی.
- ناتوانی در بخش اجرای درست برنامه ها.

در عصر حاضر نظریات فکری و فرهنگی مسلمانان به ضعف گراییده است، مسلمانان نتوانسته اند که در بخش تربیوی و اخلاقی به اوجنای اخلاق اصیل اسلامی عروج نمایند، عقلیت برنامه ریز و پلان گذار توان مواجه شدن با حوادث جدید را از دست داده و به سوی نابود شدن کامل در حرکت است. عقلیت تنظیمی که توان طرح

دیدگاههای مناسب برای رسیدن به ا هداف اسلامی را داشته و در روشنایی پلان در ست حرکت کند، رو به ضعف نهاده است. و بالآخره در نتیجهٔ این ناتوانیها، نتوانسته اند که به اجرای پلانهای خود برای رسیدن به اهداف طرح شده است دست یافته و نتیجه hای لازم را از حرکت جزئی و حرکت های شامل خود بدست آورده نتوانستند.

و این کمبود و ناتوانی در حقیقت ثمرهٔ نرسیدن به آن درجهٔ بلند توانمندی است که در شخصیت انبیاء علیهم الصلاة والسلام و اصحاب گرامی شان تبلور یافته بود.

یوسف علیه السلام را مشاهده می کنیم که در اوج علمیت و اخلاق قرار دارد، علاوتاً مشاهده می کنیم که چگونه برای مقابله با اوضاع ناهنجاری که مصر را تهدید می کند، پلان طرح می کند و ا مور آنرا تنظیم و به اجرای مؤفقانه نایل می

گردد. او به مجرد شنیدن رویای پادشاه، وضعیت آینده مصر را درک کرده و به سرعت را هکار آینده را برنامه ریزی می کند:

« قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (47) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ (48) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ »

[یوسف : 47 – 49]

« گفت: هفت سال با تلاش پی‌گیر زراعت کنید، پس آنچه را درو کردید جز اندکی که خوراك شماست در خوشه اش باقی گذارید. (47) سپس بعد از آن [هفت سال فراوانی و گشایش] هفت سال سخت و دشوار [پیش]مي آید که آنچه را برای آن [سال ها] ذخیره کرده اید مگر اندکی که برای کاشتن نگهداری میکنید، مي خورید. (48) آنگاه بعد از آن [دوره سخت و دشوار،] سالی مي آید که مردم در آن بارانِ [فراوان]یابند و در آن [سال از محصولات کشاورزی] عصاره میوه میگیرند. (49)»

و در مرحلۀ تنظیم و تنفیذ هم در مستوای مطلوب قرار دارد.

« قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ » [یوسف : 55]

« یوسف گفت : مرا سرپرست خزانه های این سرزمین قرار ده ; زیرا من نگهبان دانایی هستم .»

و به این ترتیب از مرحلۀ صعب العبور قحطی با بهترین تنظیم و قوی ترین کارآیی گذشت و حتی آثار برکت آن به خارج مصر هم رسید و برادران یوسف علیه السلام نزد او مراجعه کرده و طالب کمک شدند تا با خشکسالی و قحطی که در سرزمین شان مسلط گردیده است مقابله نمایند در حالیکه یوسف علیه السلام را نمی شناختند.

« وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ (58) وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ » [یوسف : 58، 59]

« و برادران یوسف [با روی آوردن خشکسالی به کنعان، جهت تهیه آذوقه به مصر] آمدند وبر او وارد شدند . پس او آنان را شناخت وآنان او را

نشناختند. (58) و هنگامي كه زاد وتوشه آنان را در اختيارشان قرار داد.»

«قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ »[يوسف : 88]

«گفتند: عزيزا! از سختی [قحطی وخشكسالی] به ما وخانواده ما گزند و آسيب رسيده.»

اين كارهايی بود كه يوسف عليه السلام برای مقابله با آن مرحلۀ صعب انجام داد. و يوسف عليه السلام يكی از آن پيامبرانی است كه الله متعال رسول الله صلی الله عليه وسلم را دستور ميدهد كه به ايشان اقتداء نمايد.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ »[الأنعام : 90]

ترجمه : آنان [كه در آيات گذشته به عنوان پيامبران از ايشان ياد شد] كسانی هستند كه خدا هدايتشان كرد، پس به هدايت آنان اقتدا كن.

خالد بن وليد رضی الله عنه را مـ شاهده می كنيم كه در جنگ يرموک صحنه را با چه دقتی بررسی نموده و مطابق آن به سرعت و

مهارت پلانش را طرح نمود، لـ شکر را بـه گروپها تقسیم نموده و با اجرای درست پلانش توانست که لشکرش را از ورطهٔ هلا کت بیرون آورده و جنگ را به نفع مسلمانان پایان بخشد.

عمر بن خطاب رضی الله عنه را مشاهده می کنیم که چگونه امور دولت اسلامی را با پلانهای دقـ یق، تنظیم واقـ عی و اجرای ماهرانه ای اداره می کرد، برای پیشبرد هر امری، وسایل و لوازم آنرا بکار می اندازد، زمانیـ که احساس می کند که مسلمانان به دیوان جامع ضرورت دارند، با استفاده از تجارب دولت فارس، دیوان را در خلافت اسلامی ایجاد کره و مسلمانان را ثبت نام می نماید.

عقلیت اسلامی با هر واقعه و پیشآمد با طرح برنامهٔ مناسب، تنـ ظیم و ا جرای پلان به صورت درست و متناسب تعامل می نمایند و کسانیکه سیرت نبوی را با د قت مطالعه کرده باشند ا ین حقیقت را به

صورت تمام و کمال آن مشاهده می کند.

چنانچه می بینیم که بعد از هجرت اجراءات مهمی را روی دست گرفت، در قدم اول بین مهاجرین و انصار پیمان اخوت را ایجاد کرد و به دنبال آن حدود روابط مسلمانان مدینه و سایرین را مشخص نمود. مسجد را اعمار و بازار مسلمانان را جدا از بازار یهود تأسیس نمود و با این اجراءات مشکلات ابتدایی هجرت را مرفوع ساخت. بعد از آن جامعه جدید را بر بنیادهای جدید اساسگذاری کرد و همیگونه سایر پلان های خود را قدم به قدم تعقیب و تطبیق نمود تا اینکه الله متعال دینش را در زمین تمکین بخشید.

مشاهده می کنیم که اصحابش را در مکه مکرمه با مهارت خاصی از مرحله سری دعوت به مرحلهٔ آشکار انتقال داد و از آنجا بسوی سرزمین هجرت فرستاد. در بیعت عقبهٔ دوم انصار را امر کرد تا دوازده تن نماینده های خود را انتخاب نمایند و...

این وقایع دال برین ا ست که عقلیت مسلمان باید در طراز اول پلان گذاری، تنظیم و اجراء قرار داشته باشند.

چرا چنین نباشند. در حالیکه قرآن کریم در دسترس ما قرار دارد و سیرت نبوی با همۀ جزئیات آن محفوظ است، قرآن کریم هدایت و رهنمایی میکند و رسول الله صلی الله علیه وسلم قدوه و نمونۀ کامل آنرا تقدیم می نماید.

قرآن کریم داستان موسی علیه السلام را شرح میدهد، درین داستانها تنظیم امور را به صورت بارز مشاهده می کنیم.

«وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا »[المائدة : 12]

«و از میان آنان دوازده سرپرست برانیگختیم [تا هر یك عهده دار امور قبیله ای از قبایل بنی اسرائیل باشد].»

«وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا »[الأعراف : 160]

«و ما بنی اسرائیل را به دوازده قبیله که هر یك امتی بودند، تقسیم

کردیم .»

« فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ »[البقرة : 60]

پس دوازده چشمه از آن جوشید به طوری که هر گروهی [از دوازده گروه بنی اسرائیل] چشمه ویژه خود را شناخت .

اما در عصر حاضر در همهٔ این امور ضعف و ناتوانی رخنه کرده ا ست. چنانچه گفتیم در ثقافت اسلامی ضعف است، در تربیه ضعف است، در پلان گذاری ضعف است و در اجرای برنامه ها ناتوانی است. در عصر حاضر بر رهبران مسلمانان لازم بود که موقف جدید جهانی را به صورت درست درک نموده و در روشنی آن بحرکت می آمدند و برای تعامل با شرایط جدید، نظریات تربـ یوی متناسب با آن را طرح نموده مطابق آن برنامه های موزون طرح و با تنظیم منطقی بسوی اجرای آگاهانهٔ پلان در حرکت می شدند و این کار ها باید در روشنایی اسلام صورت می گرفت . اما آنها در عوض طی کردن این مسیر، در راه های

مختلفی سرگردان شدند و هر یک به جهتی رفتند که در نتیجهٔ آن ناتوانی شان دو چندان شد و تا این لحظه هم نتوانسته اند که خود را از سرگردانی و آورگی نجات دهند و چه در مستوای حکومت ها و چه در مستوای ملت های گرفتار بدترین مشکلات شدند. حتی گفته میتوانیم حالتی که اکنون در سرزمین های اسلامی جریان دارد، چنان معلوم می شود که ما یکبار دیگر بسوی مرحلهٔ استعمار سیاسی و عسکری به شکل جدید آن به پیش می رویم.

بنابرین، اولین مسؤلیت و مکلفیت قیادت های اسلامی اینست که مواقف را به صورت درست تحلیل و درک نمایند و در روشنی این تحلیل منطقی و درست، تصمیم های قاطع اتخاذ نمایند. و برای اجرای این تصامیم، پلان های واقعبینانه طرح نموده و تنظیم متناسب را که در اجرای پلانها مساعد واقع گردد ایجاد نمایند بعد از آن به صورت گام به گام به سوی

هدف در حرکت شوند.

این واجب و مکلفیت از هر مسؤل و در هر مستوایی که قرار دارد مطلوب می باشد. چه رئیس دولت با شد، یا قیادت محلی و منطقه ای باشد. چه قیادتها بلند پایه و یا رهبری های در سطح پائین باشد.

و تا زمانیکه چنین عقلیت به میدان نیامده است که از توانمندی تحلیل درست ساحۀ جهانی برخوردار بوده و توان تصمیم گیری را داشته باشد و بتواند که طرح پلان، تنظیم و اجرای درست را رهبری کند، تا آنوقت سرگردانی و دوران بی نتیجه نشانۀ اصلی عملکردهای مسلمانان خواهد بود.

علاوه بر آنچه ذکر کردیم، قیادتها باید توان درک تغییراتی را که در هر لحظه در جهان رخ میدهد، داشته در روشنی این تغییرات، تعدیلات مناسب در مواقف و برنامه های کاری خود ایجاد نمایند و

تنظیم خود را مطابق آن تجدید و اجرای امور را مطابق این تنظیم جدید پی گیری نمایند.

ما در بیشتر اوقات از درک و دنبال کردن تغییرات اوضاع جهانی و منطقه ای نیز عاجز می مانیم. نتیجهٔ آن چنین می شود که ما مصروف کار هستیم اما از واقعیت های عصر خود خیلی دور تفکر و عمل می نمایم. در بیشتر حالات نمی توانیم که از حوادث خورد و بزرگی که در ماحول ما می گذارد، درسهای لازم را بر داریم و در نتیجهٔ آن چنان زندگی می کنیم که گویی هیچ تجربه ای نداریم!

لذا توان تحلیل و ارزشیابی شرایط و اوضاع در هر لحظه و ایجاد تعدیلات متناسب با آن در پلان اساسی ترین کار قیادتها بوده و بزرگترین محک برای شناخت توانمندی های آنها می باشد.

بدون شک تحلیل همه جانبهٔ هر حادثه و واقعهٔ جدید و تعدیل پلان کاری مطابق آن

مظهر توانمندی های قیادت در ادارهٔ امور معاصر می باشد. و ناتوانی درین ا مر و انجام این کارها برای هر حرکت و ارگانی خیلی کشنده است. زیرا درین صورت در جای مصروف فعالیت خواهد بود که بعوض نزد یک شدن به هدف لحظه به لحظه از هدف دور می شود.

بنابرین لازم است تا اوضاع جهانی را به دقت تحت نظر دا شته جوانب منفی و مثبت جریانات را باز شنا سی نماییم. نکات منفی آنرا تحت مراقبت گرفته و از جوانب مثبت آن استفاده نمایم. مثلاً در مواقف رسول الله صلی الله علیه وسلم در صلح حدیبیه می بینیم که امر نمود تا شترانی را که برای قربانی آورده بودند از برابر شیخ قبیلهٔ «حُبش» بگذرانند زیرا میدانست که اینها قومی اند که هدایای کعبه را گرامی میدارند، این کار سبب بر انگیخته شدن عواطف او به طرفداری مسلمانان میگردد. قیادتی که نمیدا ند

چگونه نکات مثبت را به مصلحت دعوت بکار گیرد، مانند کسی است که سرمایهٔ خود را معطل می گذارد در حالیکه شدیداً به آن احتیاج دارد.

قبلاً دو کتاب دیگر نوشته بودم، یکی بنام « جندالله ثقافتاً و اخلاقاً » و دیگری بنام «جندالله تحطیطاً »[1] هدفم این بود که جوان مسلمان باید اولین قدمهایش را به صورت درست در قضایای فرهنگ، ا خلاق، برنامه ریزی، تنظیم و پلان گذاری، بگذارد. کتاب اول آن به نشر و چاپ شد و کتاب دوم بنابر علل و عواملی به تأخیر افتید[2] و ظروف و اوضاع اجازهٔ نشر آنرا نمیداد. بنابرین بعضی اجزای آنرا تحت عنوان « من اجل خطوة ابی الامام» به نشر رساندم اکنون که در نهایت قرن پانزدهم هجری قرار داریم، اینرا بهتر دانستم تا

1- این دو کتاب به زبان دری ترجمه و به چاپ رسیده است .

2 -بعد از نشر کتاب حاضر، آن نیز به چاپ رسیده و به زبان دری ترجمه است.

درسهای از آنرا انتخاب نموده و تحت عنوان «دروس فی العمل الاسلامی» به نشر برسانم که در اخیر شکل کتاب حاضر را بخود گرفت و در مرتبه هفتم سلسلهٔ تربیت اسلامی قرار گرفت.

1- جندالله ثقافتاً و اخلاقاً
2- من اجل خطوه إلی الامام
3- تربیتنا الروحیه
4- جولات فی الفقهین الکبیر والاکبر
5- المدخل إلی دعوة الاخوان المسلمین
6- فی آفاق التعالیم
7- کتاب حاضر

و امید وارم ازین کتاب همهٔ مسلمانان و بخصوص آنانیکه در قیادت قرار دارند استفادهٔ لازم را نمایند.

قابل تذکر میدانم که این کتاب و سایر اجزایی این سلسله را بر اساس فهم و درکم از شریعت الهی و مطابق اجتهادات حسن البناء رحمه الله ترتیب داده ام. و در بعضی موارد اجتهاداتی از خودم را نیز

وارد کرده ام . به همین علت آنرا تنها برای کسانی مرجع می دانم که در میدان فعالیت های اسلامی مصروف کار بوده و میتواند در مورد قضایای که ضرورت به توضیح دارد به این سلسله مراجعه نماید.

در آغاز سخن می گویم:

در اصل حکومت های کشورهای اسلامی مکلف اند تا تطبیق اسلام و نشر دعوت اسلامی را به عهده داشته باشند. مکلفیت دارند که اسلام را به مردم تعلیم دهند، ملتها را مطابق آن تربیت نمایند، برای نشر آن برنامه ریزی کنند، برای برپایی آن به تنظیم امور بپردازند و برای حکومت اسلامی برنامه های خود را به شکل مستمر اجراء نمایند. و مسؤلیت و وجیبه فرد مسلمان اینست که نقش خود را بحیث یک فرد مسلمان درین راستا اداء نماید.

ولی تجربه ثابت ساخته است که فاعلیت حقیقی برای پیروزی اسلام تا به امروز در عملکرد کسانی مضمر است که به اسلام

ایمان داشته و فهم درستی را از اسلام در ذهن دارد. به همین علت، این کتاب در درجهٔ اول متوجه همین اشخاص است که فرزندان حقیقی و نیک اسلام بحساب می آیند. کسانی که امید داریم بدست شان اسلام در سراسر جهان نشر گردد.

البته این سخن به معنای ناچیز شمردن کوششهایی درین راستا نمی باشد. بلکه ما هر نوع کوشش و هر قدمی را که درین راه برداشته می شود قابل تقدیر و تمجید میدانیم. ولی این سخن را میگوییم تاحقیقت خدمتی را روشن بسازیم که این کتاب میخواهد آنرا انجام دهد.

این نکته را نیز قابل تذکر میدانم که این کتاب به هیچ صورت وسیلهٔ بی نیاز شدن از اجتهادات روزانه شده نمی تواند. بلکه یگانه کاری که انجام میدهد اینست که در غنای فکر اسلامی می افزاید. نه اینکه باعث تعطیل تفکر و اندیشیدن گردد. چه، حرکت مستمر جهانی با گذشت هر

روز قیادتها را با مسایل جدید و با نمادهای مختلف و متعدد قضایا روبرو می سازد، لذا باید هر روز اجتهاد جدیدی صورت گیرد و تفکیر شکل مستمر داشته و اوضاع و شرایط را به دقت تحت نظر داشته باشیم.

از همین جاست که می گوییم قیادت مؤفق همانست که در برابر هر حادثهٔ جدید، برنامهٔ جدیدی دارد و با هر تغییری که در محیط رخ میدهد، در برنامهٔ کاری خود تغییر می آورد. به تعبیر دیگر، دایماً اوضاع و احوال را تحت مراقبت قرار داده تصمیم حکیمانه اتخاذ می کند و در روشنایی آن برنامهٔ مناسب طرح می نماید. در روشنی مسایل جدید در تنظیم امور تجدید نظر می نماید و بسوی تعالی حرکت می نماید. در غیر آن، صیغه های جامد باعث شل شدن حرکت می گردد.

این کتاب بنام « درسهایی در فعالیت اسلامی» نامگذاشتم، زیرا هر بحث آن

بمثابهٔ درسی است که مسلمان عصر حاضر به آن ضرورت دارد. لذا اولین چیزی که توجه خوانندگان را بخود جلب می کند اینست که به گونهٔ معمول متشکل از ابواب و فصل ها و فقرات نمی باشد. بلکه درسهای است که در موارد ضروری برای ایجاد زمینه های حرکت مستمر، آفاق جدید و وسیعی را در برابر فرد مسلمان می گشاید.

درین درسها کوشش صورت گرفته است تا نقاط و نشانه هایی را در برابر مسلمان قرار دهد تا خطوط اساسی مسیر برایش روشن گردیده و بمثابهٔ کلید های باشد که توانمندی های فرد مسلمان را در برنامه ریزی، تنظیم و اجرای برنامه از هر نوع قید آزاد سازد. لذا نباید به هیچ صورتی این کتاب به قید دیگری مبدل شده خروج از آن غیر جایز بحساب آید. زیرا هیچ کتاب نوشتهٔ دست بشر این صلاحیت را نداشته و بالاتر از نقد باشد. همچنان این کتاب و امثال آن به هیچ

صورت ما را از موجودیت قیادتهای کار کشته و فعال بی نیاز ساخته نمی تواند. قیادتهاییکه میتوانند در برابر هر واقعهٔ جدیدی تصمیم مناسب گرفته درین مسیر از الله متعال خواهان کمک و معاونت گردد.

و بالآخره یک سخن باقی ماند که با ید بگویم، بعد از نشر و اصدار این ک تاب، حتماً جهت های است که به انتقاد از ما بر می خیزند آنچه باید همه بدانیم اینست که دشمنان ما چیزهای زیادی در مورد ما میدانند و مسایل زیادی را در مورد ما گمان می کنند. شاید د شمنان در مورد ما بیشتر از دوستان بدان ند، و در بیشتر اوقات دشمنان بیشتر از آنچه فـ کر می کنیم ما را مورد محاسبه قرار میدهد. اگر درین موارد بیش از حد توجه داشته و روی آن حساب کنیم، این امر حتماً به حساب معرفت و درک فرد مسلمان تمام خواهد شد.

اما من باور دارم که با ید چیزهایی زیادی را به فرد مسلمان برسانیم و آگاهی او را در آخرین حد ممکن برسانیم. و فقط در همین صورت است که هیچ جریانی توان ایستادن در برابر جر یان و حرکت اسلامی را نخواهد داشت.

درس اول :

تشکیل حزب الله، چه وقت و چگونه؟

زمانی که فردی محبت الهی را در قلبش جا داده و در برابر مؤمنان شکسته و در برابر کافرین سربلند و با عزت بود و به جهاد و دوستی با الله، رسول او و مؤمنین عمل نمود، گفته می توانیم که یک فرد حزب الله ایجاد شده است. زمانید که افراد زیادی ازین طراز در جامعه تبارز کنند ولی با هم معرفت و پیوندی باهم نداشته باشند، طبعاً کار مشترک بین شان وجود نداشته و فعالیتهای فردی شان به شکل اولی خود باقی می ماند. درینصورت فقط گفته می توانیم که در جامعه افرادی به صفات حزب الله وجود دارند. اما زمانی که این افراد در صف واحدی جمع میشوند و از خلال شورا اهداف شانرا تعین کرده و برای بدست آوردن آن بحرکت می افتند، درین

صورت گفته می توانیم که اولین هستهٔ حزب الله ایجاد گردیده است. و چون دائرهٔ اینها وسعت یافته و ساحهٔ فعالیت اسلامی را کاملاً در بر گیرد، نیازهای فعالیت اسلامی را بر آورده و دیدگاه کاملی را در بخش تعلیم و تربیت، تنظیم و حرکت و برنامه ریزی ارائه نمایند، آنگاه گفته می توانیم که حزب الله به صورت کامل ایجاد شده است. درین صورت است که آغاز کار بر بنیادی درست صورت گرفته و برای تحقق بخشیدن مکلفیت ها به پیش می رود.

در کتاب «جندالله ثقافتاً و اخلاقاً» دیدیم که فرهنگ و ثقافت حزب الله چگونه است و اخلاق اساسی او را کدام عناصر تشکیل میدهد، و دانستیم که موجودیت حزب الله در هر کشور اسلامی و در سطح عالم اسلامی ضروری می باشد و بالآخره در سطح جهانی و برای همهٔ انسانیت در حال و مستقبل از نیاز های اساسی است.

ولی ایجاد حزب الله کار سهل، بسیط و

عادی نیست، زیرا حزب الله مانند سایر احزاب سیاسی و نهاد ها و کتله های انسانی نیست . لذا نظام تشکیلاتی او و شیوهٔ کارش با دیگران شباهت ندارد و نه وسایل او مانند وسایل دیگران است.

حزب الله در حقیقت، حزب خصلت های خاص و محدود است که در فرهنگ و تربیت خاص، درک و آگاهی خاص، تطبیق و ترکیب خاص تمثیل می یابد. زمانی که این خصلت ها بوجود آمد، در آنصورت قیادت ها، افرادی دارای اهلیت شورا و سپاهیان ایجاد می شود. که سپاهی دارای خصایص خود، اهل شورا درای خ صایص خود و قیادت دارای ویژگی های خود خواهد بود.

در روشنی این خصایص است که افراد از مرحلهٔ جندی و سپاهی گری به مرحلهٔ قیادت می رسد و افراد درجهٔ نافذ کننده اوا مر به مرحلهٔ عضویت در شورا صعود می کند. درین صورت است که می گوییم حزب الله با تمام ویژگی های آن بوجود آمده است .

قبل ازینکه قیادت دارای ویژ گی های قیادی، عضو شورا دارای توانمندی های عضویت در شورا و جندی دارای صفات جندیت بوجود آید، نمیتوانیم بگویم که حزب الله بمثابهٔ یک حرکت فعال و کامل ایجاد شده است. بنابرین می بینیم که نظام داخلی حزب الله بعد از موجودیت عملی آن پا بعرصه وجود می گذارد.

زیرا زمانیکه در ساحه فقط یک فرد با ویژگیهای قیادت حضور داشته باشد، درینصورت هیچ مجالی برای تشکیل نظام نمی باشد. و اگر او با خصو صیات اهل شوری وجود نداشته باشد موضوع تشکیل شوری اصلاً متصور نمی باشد و به عین ترتیب اگر سپاهیان دارای شرایط حزب الله وجود نداشته باشد، لـ شکر تـ شکیل نـ می گردد. درین حالت باید سعی شود تا برای ایجاد این ویژگیها کار شود. تا خصایص در وجود افراد تمثیل یابد. به همین علت ملاحظه می کنیم که مفکورهٔ نقباء در بیعت

دوم عقبه مطرح گردید و در عقبه اول و بعد از آن سخنی درین مورد گفته نـ شده بود.

بنابرین، مسؤلیت و مکلفیت بزرگی که بردوش دعوتگران و اصلاحگران قرار دارد. اینست که در جهت ایجاد ا فرادی دارای خصایص و ویژگیها تلاش نمایند.

- ویژگیهای امیر
- ویژگیهای عضو شورا
- ویژگیهای سپاهی

چه، وظیفۀ اساسی جنداللّٰه ج هاد ا ست، و امر جهاد جز در موجودیت امیر، شوری و لشکر، سامان نمی پذیرد و تحت نظم نـ می آید. جهاد بدون امیر و افراد براه نـ می افتد و بدون شوری هیچ تضمینی وجود نخواهد داشت که حزب اللّٰه در مـ سیر درست حرکت نموده و در راه صواب باقی بما ند. و موجودیت شوری، قاید و سپاهی جز با ایجاد ویژگیهای هرمرحله در افراد مم کن نمی باشد.

خصوصیات امیر:

وراثت کامل رسول الله صلی الله علیه وسلم در صفات، مانند صدق، امانت داری تبلیغ زیرکی و هوشیاری، تعلیم کتاب و سنت به مردم و تربیت آنها می باشد. قبل از موجودیت افرادی با این صفات حزب الله به صورت کامل تشکیل نخواهد شد.

خصایص عضو شوری :

فهم کامل و درست قرآن و سنت، همراه با آگاهی و تجربه و شناخت عصر و اهل آن می باشد. چنانچه در روایات می خوانیم :

« وَكَانَ الْقُرَّاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ كُهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا»

(صحيح البخاري)

«یعنی اعضای مجلس شورا در عهد عمر رضی الله عنه از همین گونه افراد تشکیل شده بود.»

خصایص سپاهی در حزب الله :

فهم درست اسلام، تقوا و اطاعت از اساسی ترین ویژگیهای او

می باشد. از همین جاست که هر پیامبری به قومش این پیام را رسانده است که « فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ » از الله بترس و از من اطاعت کنید.

زمانیکه مرد دعوت تبارز کرد و این توان را داشت که بر تقوا و اطاعت در کار خیر از مردم بیعت اخذ کند. باید مسلمانان همراهش را در قدم اول به سوی جندیت کامل رهبری کند. بعد از آن بکوشد تا آنها را از اهلیت عضویت شورا برخوردار سازد. بعد از آنکه مجموعه ای از افراد دارای اهلیت شوری بوجود آمد که ویژگیهای عضویت در شورای اسلامی را داشته باشد، در آنوقت است که امیر و رهبر از میان آنها گزیده می شود.

الله متعال در مورد قوم یونس علیه السلام می فرماید:

«وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ »[الصافات : 147]

«و او را به سوی [قومي] یکصد هزار نفر [ی] یا بیشتر فرستادیم.»

ازین آیت به صورت ضمنی می فهمیم که زمانیکه تعداد مردم یک منطقه به یکصد هزار رسید به مرد دعوت از طراز اول ضرورت دارند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم با مجموع کسانیکه در عقبه دوم بیعت کردند تعداد شان به هفتاد تن می رسید. این نکته به ما می فهماند که چون تعداد افراد جندالله در یک منطقه در همین حدود برسد، باید دارای نظام باشند.

زمانیکه عمر رضی الله عنه اعضای مجلس شورا را از کسانی انتخاب می کند که از علم تقوا و آگاهی همه جانبه برخوردارند، دانسته میشود که اعضای مجلس مشورتی امیر با ید از چه کسانی تشکیل یابد.

بعد از آنکه در هر منطقه قیادت دعوتی با خصایص و ویژگیهای لازم آن تبارزکرد و مجلس شورا مزین با خصوصیات لازمی آن ایجاد شد و در کارهای اجرایی

دوازده نقیب با امیر همکاری داشت و اینها در مجموع رهبری امور تعلیمی، تربیوی، سیاسی، مالی و سایر امور را بعهده گرفتند در این صورت است که حزب الله به صورت کامل ایجاد شده است و چون افراد دارای ویژگیها و صفات لازم بمیان آمد، هیچ مشکلی باقی نخواهد ماند. در آنصورت انتخاب درست خواهد بود، تعین افراد درست خواهد بود انتخاب اگر مستقیم باشد یا غیر مسقیم، بجا خواهد بود و ظروف و شرایط تعین می کند کدام نوع را بر گزینیم .

در روشنی توضیحات فوق مسؤلیت های مربی را میتوان چنین تعین و تحدید نمود:

سعی و تلاش در راستای ایجاد افرادی که توان جندیت را داشته باشند.

سعی و تلاش برای ارتقای جندالله به رتبهٔ

نقیب و استاذ[1]

سعی و تلاش بخاطر ایجاد ویژگیهای عضو شورا در افراد و نقباء.

و بالآخره بخاطر تکمیل نمودن ویژگیهای امارت در افراد تلاش نماید.

این تلاشها باید همراه با اخلاص و تجرد کامل برای الله متعال صورت گرفته و از هر نوع شایبهٔ ای که الهی بودن آنرا خدشه دار سازد، مبرا باشد. زیرا الله عزوجل می فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [القصص : 83]

« آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار مي دهيم که در زمين هيچ برتری و تسلّط و هيچ فسادی را نمي خواهند ; و سرانجام [نيك] برای پرهيزکاران است.»

درين مرحله که آنرا مرحلهٔ تاسيسی

1- درجات تنظیمی است که استاذ حسن البناء طرح نموده و تفصیل آن در کتاب «سپاهیان الله، برنامه ریزی و سازماندهی » موجود است.

نامیده ایم، آداب عامه عملکرد های ما را مقید می سازد. بخصوص مراعات آداب ذیل خیلی مهم و ضروری می باشد.

شناخت فضیلت افراد دارای فضل و برتری، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند:

« لا یعرف الفضل لأهل الفضل إلا ذ وفضل»

« فضیلت اهل فضل را تنها اهل فضل میداند»

اطاعت کردن در کارهای نیک از اهل علم چنانچه ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر این آیت

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ [النساء : 59]»

از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید.

می گوید: اولی الامر به معنای علماء می باشد.

نرم خویی و بال رحمت گستردن برای

سؤال کنندگان .

« وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ » [الحجر : 88]

« وپر وبال [لطف ومهربانیِ] خود را برای مؤمنان فرو گیر. »

اگر چه با بمیان آمدن افراد دارای خصوصیات و تنظیم درست آنها، حزب الله به صورت یک واقعیت تبارز می کند، اما کمال حزب الله زمانی فرا میرسد که از نظریه متکامل در تربیه و تعلیم و دیدگاههای درست تنظیمی و ایجاد نظام بر خوردار گردد. و بعد از آنکه حزب الله دارای برنامۀ درست و استراتیژی واضح گردید و حرکت روزنۀ خود را به صورت متوازن به سوی اهداف دنبال کرد، در آنوقت است که اهلیت حرکت در خط سیر درست را پیدا کرده و گفته می توانیم که حزب الله به حد کمال خود رسیده است.

درس دوم :

ایجاد حرکت اسلامی جهانی

اصل اینست که مسلمانان باید در سراسر جهان در یک جماعت عضویت داشته باشند. اگر در سراسر جهان ناممکن است، دریک منطقه و کشور حتماً با ید متحد و همگام باشند. استاذ حسن البـ ناء اصول بیست گانه را به همین هدف وضع نمود تا مسلمانان را از ناحیهٔ فهم اسلام در حول یک محور جمع نماید.

اکنون برادرانش باید صیغهٔ و مناسبت تنظیمی را برای دست یافتن به جبهه متحد در یک منطقه ایجاد نمایند. و از طریق ایجاد تنظیم واحد در مناطق بسوی ایجاد حرکت واحد اسلامی جهانی حرکت نمایند.

متأسفانه از سقوط خلافت اسلامی به اینطرف مسلمانها نتوانستند که حتی جماعت واحد و دارای قیادت واحدی دریک منطقه ایجاد کنند. ما در داخل یک کشور

جماعتهای معتددی را مشاهده می کنیم. گروهی تصوف را اساس کار خود قرار داده است، تعداد دیگری بر اساس فعالیت های علمی گردهم جمع شده است، جمع یت هایی بخاطر براه اندازی کارهای خیریه ایجاد شده است، گروههای بر مبنای طرز تفکر و سیاست خاصی ایجاد شده اند. و تعداد زیادی را می بینم که به صورت آزاد و پراگنده فعالیت داشته و به هیچ یک ازین گروهها پیوند تنظیمی ندارند.

امروز مسلمانان در چوکات واحد جمع نشده و هدف مشترک را گم کرده اند. تنظیم و فکر واحدی ندارند، بلکه در تفرقه و پراگندگی و حتی دشمنی با هم می بسر می بردند. اما این حالت از کجا سرچشمه میگیرد؟

اگر با دقت و تأمل به قران کریم و سنت نبوی مراجعه کنیم، اسباب این تفرق را خواهیم یافت. همچنان با دقت و تأمل در واقعیت های زندگی مسلمانان میتوان

این راز را کشف نمود. و درینجا به صورت مختصر میتوان این نکات را نشاندهی نمود.

قرآن کریم یکی از اسباب تفرقه اختلاف بنی اسرائیل را درین میداند که آنها بخشی از وحی الهی را فراموش کردند. می فرماید:

«فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ »[المائدة : 14]

« پس بخشی از آنچه را [از معارف و احکام انجیل واقعی] که به وسیله آن پند داده شدند، از یاد بردند [و نادیده گرفتند]، بر این اساس میان آنان کینه و دشمنی انداختیم.

پس زمانیکه مسلمانان و یا حد اقل بعضی گروها از بخشی از اسلام غافل شده و از تطبیق آیات قرانی دوری اختیار کردند. و یا اگر تطبیق آن در حال حا ضر غیر ممکن بود، برای تطبیق آن تلاش نمی کردند، این غفلت و عدم توجه منتج به بروز عداوت و دشمنی می گردد.

اگر واقعیت حیات مسلمانان را متوجه شویم، می بینیم که تعدادی از مکلفیتهایی که در جهت تطبیق احکام اسلامی دارند، غافل مانده اند، گروهی این مکلفیت را از یاد برده اند که با مسلمانان در کارهای خیر تعاون و همکاری داشته باشند، بعضیها جانب عبادتی را فراموش کرده اند بعضی ها جانب اخلاقی و سلوکی اسلام را فراموش کرده اند. عامهٔ مسلمانان تصور ناقصی از ا سلام در ذهن دارند. فراموش کردن این نکته که ولاء مسلمان باید مخصوص اسلام و مسلمانان باشد برای تفرقه مسلمانان کفایت می کند و این نقص در میان اکثر مسلمانان موجود است. اینکه بعضی مسلمانان فراموش کرده اند که باید اسلام در واقعیت زندگی عملی گردیده و حکو مت اسلامی بخاطر اجرای احکام اسلامی ضروری است، کافی است تا مسلمانان را متفرق سازد. و این کمبود در میان ما موجود است.

به همین گونه در ه مهٔ جوا نب اسلام

چیزهای است که از سوی مسلمانان به فراموشی سپرده شده است و همین نکته سبب اصلی و عمدهٔ اختلاف و تفرقه بین مسلمانان می باشد.

قرآن کریم حسد را بعنوان دیگری معرفی می کند که سبب تفرقه و اختلاف بین بنی اسرائیل گردیده بود. می فرماید :

«وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ »[الشورى : 14]

رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا چنین تفسیر نموده اند :

دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعَرَ وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ (سنن الترمذي)

« امراض امتهای قبلی در بین تان سرایت کرده است و آن بغض و حسد است . این امراض تراشنده است و من نمیگویم که موی را میتراشد بلکه دین را می تراشد.»

پس در صورت موجدیت حسد، اجتماع و یکدست شدن مسلمانان نا ممکن است.

قرآن کریم عامل اصلی ایجاد الفت بین مسلمانان،رحمت الهی را معرفی می

کند و بعد از آن صفاتی را بیان می کند که مسلمانان را اهلیت نزول رحمت الهی می بخشد و بعد از آن الفت بین شان ایجاد می نماید.

می فرماید: « وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (118) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ »

[هود: 118، 119]

«[ولی نخواست به همین سبب] همواره [در امر دین] در اختلاف اند. (118) مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است.»

و در بیان صفاتی که مسلمانان را قابلیت رحمت الهی را می بخشد می فرماید:

« وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ »

[التوبة: 71]

« مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای

نیك و شایسته فرمان مي دهند و از كارهای زشت و ناپسند بازمي دارند، و نماز را برپا مي كنند، و زكات مي پردازند، و از خدا و پیامبرش اطاعت مي نمایند ; یقیناً خدا آنان را مورد رحمت قرار مي دهد .

و می فرماید :

« وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ [الأنفال : 63] »

« و میان دل هایشان الفت و پیوند برقرار كرد كه اگر همه آنچه را كه در روی زمین است، هزینه مي كردی نمي توانستی میان دل هایشان الفت اندازی، ولی خدا میان آنان ایجاد الفت كرد .»

درین شكی نیست كه تفرقه و ا ختلاف در ذات خود مرض بزرگی است و مرض تنها با نالیدن ها و ذكر عوامل آن علاج نمی شود بلكه باید عملاً دست بكار شده اولاً عوا مل آنرا ریشه كن نمود و بعد از آن مرض را

تداوی نمود. و امراض مسلمانان از عواملی سرچشمه دارد که قبلاً ذکر نمودیم . پس باید برای دور کردن امراض از جامعهٔ مسلمانان، عوامل آنرا از بین ببریم درینجا عامل دیگری نیز وجود دارد که گروهها را از بدنهٔ امت اسلامی جدا می سازد و نباید آنرا فرا موش کنیم، آن عامل عبارت از اتباع از هوای نفسانی و رفتن به « سبل الشیطان » راههای شیطانی است که در موازات با سبیل الله ایجاد می شود . الله متعال می فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ [الأنعام : 153] »

« و از راه های دیگر پیروی مکنید که شما را از راه او پراگنده مي کند .»

در صورت پیروی از راه های شیطانی ناممکن است که گروهها با هم یکجا شوند. چنانچه واقعیت جهان اسلام به صورت کل، این حققت را مورد تأیید قرار میدهد.

امروز جهان اسلام در «راهها »رفته و

به هرسو پراگنده شده اند. در یک کشور و منطقه دهها راه شیطانی و جود دارد که سبب جدایی مسلمانان از سبیل الله گرد یده است . پس ا گر حقیقتاً خواستار وحدت هستیم باید دعوت بسوی سبیل الله در برنامه های ما قرار داشته باشد.

بنا برین دست یابی به و حدت مـ سلمین در گرو علاج این قضایایی با شد ما در راستای علاج و دور کردن این عوامل، از مسلمانان، چه در سطح جسمانی و چه در سطح منطقه و کشور، می خواهیم که از طریق ارتقا به اخلاق و ثقافت حزب الله به تشکیل جماعت واحدی اقدام کنند. و بگوشند تا در حول نظام متنا سب باشند خود جمع شده و برنامه کاری سالم را ترتیب و مطابق آن حرکت نمایند. و این کار از جملۀ فرایض وقت می باشد.

درینجا نکات ذیل را که ارتباط محکم با موضوع دارد، قابل تذکر میدانیم:

*- باقی ماندن فرد به صورت آزاد

بدون اینکه رابطهٔ اخوت خاص با مجموعهٔ از مسلمانان داشته باشد، وضعیت نادرست است. زیرا در موجودیت جماعت صالح است که توصیه به حق و توصیه به صبر صورت می گیرد. دست امداد الهی با جماعت است و کسی که از جماعت مسلمانان تنها شد روانهٔ جهنم می گردد و گرگ همان گوسفندی را میدرد که از رمه دور مانده باشد و شیطان به یکنفر قریب است، و از دو نفر دوتر می شود.

الله متعالی در حدیث قدسی می فرماید:

حَقَّتْ مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ(مسند أحمد)

محبت من لازم شد برای کسانیکه بخاطر من به زیارت همدیگر می روند. و محبت من لازم شد برای کسانیکه بخاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می کنند.

*- اخوت خاص یا اخوت تنظیمی به معنای فراموش کردن اخوت عام نمی باشد و ولاء خاص به معنای از بین بردن ولاء عام نیست زیرا الله متعال همهٔ مسلمانان را

برادر هم خوانده عموم مسلمانان را ناصر و کمک کنندهٔ یکدیگر قرار داده اند.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»

« مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند»

پس باید بین همهٔ مسلمانان به صورت عموم تناصر و همدستی وجود داشته باشد. که از دفاع از عرض و آبروی مسلمانان آغاز می شود. پس برای هیچ کافر، منافق و فاسقی نباید اجازه دهیم که برادران مسلمان ما را مورد تعرض قرار دهند. و بالآخره به آخرین درجه که عبارت از قتال علیه کفار در صف واحد است، صعود می کند الله متعال می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ [الصف : 4]

*- اخوت و کمک رسانی بین مسلمین زمانی به حد کمال خود می رسد که مسلمانان جسد واحدی را تشکیل دهند. رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به جسد واحدی تشبیه نموده اند، و جسد واحد زمانی بوجود می آید که دارای رأس و

اعضای گوناگون بوده بین شان تعاون و مساعی مشترک وجود دا شته باشد و طبق برنامهٔ سالم و منظم بسوی هدف واحد به صورت منسجم حرکت نمایند.

بزرگترین حجابی که سبب جدایی مسلمانان می گردد. عدم شناخت و درک یگدیگر و حکم کردن بر یکدیگر از دور می باشد. لذا گشودن باب گفتگو وحوار بین گروههای مختلف اسلامی خیلی ضرور می باشد تا نقاط اتفاقی و موارد اختلافی را مشخص ساخته و هر گروه دیدگاه خود را با صراحت بیان نماید و تا زمانیکه دلایل در تأیید نظریات خود دارد، معذور پنداشته می شود. در نتیجهٔ این گفت گو ها، حول مسایلی که مورد اتفاق شان قرار دارد جمع می شوند و در موارد اختلافی بخصوص مواردی که أئمهٔ اجتهاد در آن ها اختلاف دارند، یکدیگر را معذور میدارند.

برای دست یابی به این هدف موجودیت عناصری در گروه که نهایت ضروری می باشد که در بلند ترین درجات اخلاق و فرهنگ

حزب الله قرار داشته باشند . زیرا همینها اند که توان ایجاد الفت بین قلوب مسلمین را دارا می باشند. و همین افراد باید مسؤلیت ارتقای گروه خود را از طریق تطبیق برنامه های درست تربیوی فرهنگی و اخلاقی بسوی کمال بعهده گرفته و بکوشد تا بعنوان مقدمه ای برای وحدت جهانی، در سطح منطقه و کشور بین مسلمانان وحدت ایجاد نمایند.

و طبقهٔ اصل این عناصر این خواهد بود که در قدم اول مسلمانان را به حرکت کردن بسوی کمال قانع سازد و بعد از آن قناعت شانرا بخاطر کار و فعالیت مشترک برای دستیابی به اهدافی فراهم سازد که بالای مسلمانان در مجموع فرض است.

جدایی و ایجاد فاصله باید بین مسلمانان و غیر مسلمان صورت گیرد. اما اینکه ایجاد فاصله و جدایی بین مسلمانان بوجود آید، این بدترین نوع انحراف می باشد.

واقعیت اینست که حتی دو تن از

علماءبه صورت صد فیصد در همۀ مسایل با هم متفق نیستند حتی در داخل یک مذهب مسایلی است که مجتهدین مذهب در مورد آن اختلاف دارند. پس اگر هر مسالۀ فرعی اختلافی سبب جدایی و ایجاد فاصله بین مسلمانان گردد حتی دو مسلمان هم در حالت برادری و صفای قلبی باقی نخواهد ماند. و چنانچه واقعیت امروزی مسلمانان شاهد است، متأسفانه افرادی وجود دارد که با دامن زدن به مسایل فرعی آتش اختلاف را هرچه بیشتر شعله ور ساخته و آنرا سبب جدایی بین مسلمانان قرار میدهند.

متأسفانه بعضیها بخاطر همین مسایل فرعی آنقدر با دیگران به شدت بر خورد کرده و مصروف کارزارند که کسانی را که کفر ورزیده و میخواهند مطابق قانون کفری بر ما حکومت کنند، فراموش کرده اند. و این بزرگترین انحراف از دیدگاه سالم اسلامی بحساب می آید.

اگر دولت اسلامی برپا بوده و اسلام در عزت و قوت خود باشد، شاید برای مسلمین مناقشه و بحث روی این مسایل مضر واقع نشود و حتی اگر افرادی از یکدیگر بخاطر این اختلافات دوری کنند، م شکلی پیش نخواهد آمد:

اما در حالت کنونی که ما قرار داریم و می بینیم که مسلمانان در حالت ضعف قرار داشته و از حکو مت اسلامی خبری نیست، لازم است که مسلمانان دست به د ست هم داده و اختلافات مذهبی و فرعی را کنار گذاشته در مقابل ارتداد بیاستند. در غیر آن نابودی کا مل نصیب همگان خواهد شد.

از توضیحاتی که گذشت ثابت می شود که مسلمانان چه در سطح محلی و چه در سطحی جهانی باید جماعت واحدی را تشکیل دهند. اما باید متوجه بود که ایجاد صف واحد نباید به حساب حق صورت گیرد. بلکه باید همه بسوی حق ارتقا یابند.

همچنان نباید به حساب کمال انجام یابد، بلکه همگان باید برای دست یابی به کمال تلاش نمایند. ودر مقدمهٔ همهٔ این اقدامات، طرح برنامهٔ فکری و تربیوی سلیم قرار دارد که باید همگان بروفق آن حرکت کنند. در قدم دوم باید میثاقی تهیه گردد که بر اساس آن معیار ها و موازین مشخص شود و مسلمانان اعم از افراد، جماعت ها و گروههای اسلامی به این برنامهٔ تربیت اسلامی و میثاقی که از مرونت بر خوردار باشد قناعت داشته باشد. مبرهن است که حصول قناعت همگان به این برنامه ها در حقیقت مقدمهٔ ایجاد جماعت واحد در سطح منطقه و جهان می باشد.

استاذ حسن البناء با ایجاد حرکت اخوان المسلمین میخواست که دعوت او بحیث نقطه محوری و مشترک بین مسلمانان قرار گرفته و چوکاتی باشد که همهٔ

مسلمانان را در خود جای دهد. و برای نیل به این هدف تمام اساسات نظری و عملی آنرا بنانهاد. طرحی را که حسن البناء ترسیم نمود تا حد زیادی مؤفق بود، و کسیکه به دقت آنرا مطالعه نماید، هیچ طرحی را تا این حد کامل و مؤثر برای ایجاد صف واحد اسلامی نخواهد یافت. استاذ شاگردانش را با تأکید امر نموده بود که روابط خود را با سایر گروههای اسلامی بر اساس محبت و دوستی بر قرار سازند. زیرا محبت اسلامی یگانه وسیلهٔ ایست که میتوان با استفاده از آن اختلافات داخلی مسلمان را دور کرده و صفوف آنانرا توحید بخشید. و تا هنوز هم فقط دعوت اخوان این صلاحیت را دارد که بحیث نقطه تجمع اسلامی قرار گرفته و مسلمانان را متحد سازند. زیرا حرکت های جزئی مانند حرکت های تصوفی و تجمعات بر اساس مذهب واحد و امثال آنها این توان را ندارند که اساس قرار گیرد و تنها

اخوان است که با انتشاری که در جهان اسلام دارد، میتواند وسیلهٔ تواصل بین مسلمانان قرار گیرد و ترکیبی که اخوان دارد آنها را در جهت تطور دینی و بهتر شدن آن مساعدت می کند.

ولی حرکتهای که بر اساس این نظریه در مناطق مختلف وجود دارند، همه به صورت یکسان نتوانسته اند که دعوت استاذ حسن البناء را تمثیل نمایند. بنابرین هر شخصی اخوان را از خلال مشاهدات خود شناخته است به همین علت در مورد اخوان و دعوت استاذ حسن البنا نیز آراء و نظریات مختلفی ارائه شده است. و بنابر عواملی که بعضی آن از داخل و بعض آن از خارج نشئت کرده است، نتوانسته اند که وحدت مسلمین را تحقق بخشند. بناءً بر اخوان لازم است که در ساخت تنظیمی خود تجدید نظر نمایند. تا حزب الله را به صورت کامل تمثیل نماید و باید بدانند که بهترین تمثیل حزب الله را کسانی کرده

میتوانند که در کنار دعوت خود دعوت ها و شعار های مسلمانان دیگر را نیز داشته باشد. و انشاء الله اخوان بسوی این هدف در حرکت می باشد.

اخوان به هیچ صورت نمی خواهد که افرادی را از احزاب دیگر جدا ساخته با خود ملحق سازد و یا از شیخی جدا سازد که از او نفع بر میدارد استاذ بناء می گوید: « کسیکه میخواهد تربیت خاصی ا خذ کند میتواند به شیخی مراجعه نماید که او را برای اینکار مفید می داند»

بلکه میخواهد که آفاق کمال را در برابر هر فرد بگشاید تا در داخل حزب و گروهش فعالیت نموده و همه را با خود به سوی کمال بکشاند. تا به لقایی دست یابد که مورد پسند الله متعال و قابل قبول برای مسلمانان بوده و در بیرون رفت مسلمانان ازین حالت مفید واقع گردد.

در حال حاضر هر گروه اسلامی فکر می کند که آنچه نزد خود دارد، همهٔ اسلام و

دعوت اسلامی می باشد . در حالیکه حقیقت غیر از این است. هر مسلمان دعوتگر و هر گروه اسلامی که سرگرم فعالیت است باید بداندکه فقط در یک سنگر قرار دارد و یک فرد و یک گروه به هیچ صورت نمیتواند که همهٔ سنگرها را اشغال نماید. چنانچه فقیه مسلمان در یک سنگر قرار دارد، سیاستمدار مسلمان سنگر دیگر را محکم نموده است، مجاهد سنگر دیگری گرم نگهداشته است و ....

به هیچ صورت درست نیست که از کسی بخواهیم تا سنگر خود را ترک گفته و به سنگری که ما قرار داریم داخل شود. بلکه از همه میخواهیم که در سنگری که قرار دارد، آنرا مستحکم داشته و بخوبی از آن دفاع نماید. زمانیکه در هر سنگر اسلامی فرد آگاه قرار گرفته و میدانست که فردی از حزب الله بوده و نقش خود را در تعاون و مساعی مشترک با دیگران اداء میکند، مسلمانان خود بخود بسوی یک جهت و یک

هدف متوجه می شوند.

****

ولی عادت مسلمانها برین رفته است که در هر جاییکه یک تعداد مسلمانها جمع شده اند خود را جماعت المسلمین نامیده و گمان می کندکه آنچه آنها تقدیم می کنند حلال همهٔ مشکلات مسلمانان است، به همین علت در منطقهٔ کوچکی می بینیم که دهها گروه مسلمان فعالیت دارند در حالیکه هیچ نوع ارتباطی بین آنها وجود ندارد. و هیچ کدام آنها این توانایی را ندارد که در رأس قرار گرفته و دیگران را در حول خود جمع نمایند و هیچ کدام آنها به تنهائی همهٔ کار ها را انجام داده نمی تواند. زیرا مشکل مسلمانان در یک منطقه جز از طریق همکاری بین همه مسلمین حل شده نمی توا ند. در غیر آن روز بروز به ضعف و ناتوانی مسلمانان افزود می شود.

درین شکی نیست که کار و فعالیت در

راستای ارتقای مسلمانان به اخلاق و ثقافت «حزب الله» اولین و مهمترین قدم در راه ایجاد وحدت بین مسلمانها می باشد. ولی پیروزی حقیقی زمانی نصیب مسلمانها می گردد که اینگونه افراد دریک تنظیم جمع شده و بخاطر وحدت مسلمانها در سطح منطقه و جهان کار نمایند. و این هدف را میتوانند با سیر مبنی بر محبت و اخلاص و بحث های برادرانه بخاطر دریافت اشکال بهتر تنظیمی بدست آرند. یقیناً که امروز یکی از مهمترین واجبات مسلمانان اینست که راه های وحدت بین امت را جستجو نمایند و اخوان المسلمین با شناخت و درکی که از وضعیت دارند، باید از دایرهٔ خودی بر آمده و مانند شرارهٔ عمل نمایند که این تعامل را ایجاد و تسریع نماید، درست مانند آنکه برای بوجود آمدن آب از هایدروجن و اکسیجن به جرقهٔ برقی ضرورت است، اخوان باید درین طریق حرکت خود را از جستجو

و تلاش برای یافتن راههای آغاز کند که اسلامگرایان را هر چه بیشتر نزد یک می سازد تا آنکه زمینهٔ ایجاد حرکت اسلامی جهانی را آماده سازند.

درس سوم :

شکل و سیستم تنظیمی حرکت اسلامی جهانی

یکی از مهمترین فریضه ها که بر دوش مسلمانان قرار دارد، اینست که یکدست و متحد باشند.

زیرا الله متعال می فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» [آل عمران : 103]

« و همگی به ریسمان خدا [قرآن] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید.»

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ »[الأنفال : 46]

« و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست و بد دل میشوید، و قدرت و شوکتتان از میان مي رود.»

مسلمانان مکلف اند که همگی در راه تحقق این فریضه بکوشند. اما سوال اینست که مسلمانان چگونه در سطح یک منطقه متحد شده میتوانند؟ چگونه وحدت

شانرا در یک کشور و یک قاره حفظ می کنند؟ و بالآخره درسطح جهانی چگونه میتوانند یک کتله را بوجود آورند؟

در جواب باید گفت که برای رسیدن به این اهداف در قدم اول باید اشکال وصیغه های تنظیمی ای را جستجو کنیم که ما را در تحقق بخشیدن اهداف مساعدت کند، و بعد از آن افرادی را پیدا کنیم که توان عملی کردن این صیغه ها را دارا می باشند و بالآخره موانعی را باز شناسی و دور سازیم که بین ما و اهداف ما حایل واقع می شود.

مسلمانان به فضل و مرحمت الهی از برداشتن قدمهای اول و دوم عاجز نمانده اند، و توانسته اند در حد کمال درین موارد برسند. یگانه چیزی که باقی مانده است، اینست که برای از بین بردن موانعی دست بهم دهند که سر راهشان قرار گرفته و نمیگذارد این فریضه را بجا آرند.

بهترین عامل مساعدت کننده در راستای ایجاد تنظیم واحد جهانی اینست که

مسلمانان دارای الفبای تنظید می وا حدی باشند و شناخت کامل و آگاهی سالم اسلامی درست در مواردی داشته باشند که باید در دست اجراء گرفته شود.

ما در گذشته مواردی را ذکر نمودیم و چیزهایی را درین کتاب نیز ذکر می کنم، اما با این ملاحظه که آنـ چه تقدیم می نماییم اجتهاد های قابل نقد و مناقشه می باشد. همچنان یگانه شکل و صیغه ای نیست که درین زمینه وجود دارد. به نـ ظر ما بهترین نظریه و صیغه از خلال حوار و گفتگو های منطقی وجدی تولد می شود و تجربه صحت آنرا تأیید می کند. اما مـ هم اینست که مسلمانان دست بـ سوی یگدیگر دراز کرده و حد اقل بخاطر یافتن ادنی ترین نکات مشترک تلاش نمایند. و بدون شک تا زمانی که هر فرد مسلمان منظم نشود، و تا زمانیکه تنظیم های اسلامی روی اهداف مشترک یکجا نشوند، تفریط خطرناکی در ادای فرایض صورت خواهد گرفت.

بنابرین، داشتن عقلیت مبتکر که توان

ایجاد تنظم صالح را داشته و بتواند که آنرا مطابق خواسته های عصر و زمان تطور بخشد، از ضرورتهاییست که از همین جالا باید در پی آن شد. در غیر آن قدمهای کفار در سرزمین اسلامی رسوخ بیشتر یافته و هر لحظه سیطرهٔ آنها وسیع تر می گردد که درین صورت با نتیجهٔ هولناکی مواجه گردیده و مصیبت بزرگی را باید انتظار داشت.

درس چهارم :

مواقف حسن البناء درسی برای شاگردانش.

در مذاکرات امام حسن البناء فقرهٔ تحت عنوان «مواقف اخوان المسلمین در برابر دیگران» وجود دارد. درین فقره می نویسد:

برادر مسلمان باید هدف و غایت خود را به صورت درست و کامل شناخته و آنرا یگانه مقیاس و معیاری برای تعامل با دیگران قرار دهد

هر برنامه و راهکاری که اسلام را تأیید نکرده و بر اصول عامهٔ اسلام متکی نباشد منتج به پیروزی نمی گردد.

هر سازمان و تجمعی که با عمل خود یک جانب از کار اخوان را احتواء می کند برادر مسلمان باید آنرا در همان جانب آنرا مورد تأیید قرار دهد.

زمانیکه اخوان المسلمین میخواهد سازمان و تشکلی را مورد تأیید قرار دهد

باید در مورد آن کاملاً مطمئن گردد که برنامه های هیئت مذکور با اهداف و غایات اخوان در تصادم واقع نگردیده است.

سازمانها و ارگانها نافع را که نقاط مشترکی با ما داشته و در بخش کارهای با ما شریک میباشد، باید بسوی اهداف خود توجیه کرده و در پی تقویت آن باشیم و نه تضعیف آن .

اخوان المسلمین هر مفکوره ای را که توحید تلاشها و کوششهای مسلمانان را در پی داشته با شد، در هر نقطه استقبال نموده و مفکورهٔ «جامعهٔ متحد ملل مسلمان » را بمثابهٔ نشانه های بیداری شرقی تأیید می کند.

اخوان المسلمین با همه سازمان های اسلامی از در اخلاص پیش آمد نموده و با تمام وسایل دست داشته می کوشد تا بین آنها نزدیکی ایجاد شود. و معتقد است که محبت بین مسلمانان بهترین اساس بیداری

و همزیستی می باشد. ا خوان با ه مه سازمانهای که تصویر نادرست و مشوهی از اسلام ارائه میدارند، مانند قاد یانی وبهائی و غیره دشمنی خود را اعلان میدارد.

این فقرات با وجود اینکه خیلی کوتاه است، بزرگترین مبادی را اساسگذاری می کند. و لازم است تا توقف کوتاهی روی هر کدام آنها داشته باشیم:

بر برادر مسلمان لازم است که با اهداف و غایت خود معرفت کامل داشته و آنرا مقیاس واحد بین خود و مردم قرار دهد. این نکته چنین افاده می کند که بر ما لازم است افرادی بسازیم که هر چیز را به میزان اسلام بسنجد. و در روشنی آن عمل نماید. هر نوع نارسی و ناکامی درین رابطه همهٔ موازین پیروزی را منعدم می سازد.

هر برنامهٔ ایکه اسلام را تأیید نمی کند و بر اصول عام آن متکی نباشد منتج

به پیروزی نمی شود.

این موقف عام حرکت اسلامی میباشد و هیچ نوع تنازل و گذشت نباید از آن صورت گیرد. توضیح اینکه هر نظامی که بر اصول غیر اسلام متکی بوده و با اسلام به محاربه برخیزد و تطبیق اسلام را بعهده نگیرد، جز خسران و زیان را نباید انتظار داشته باشد، هر چند که دعوا های بلند بالایی نموده و ظاهر فریبنده داشته باشد. چنانچه تجارب سیکولاریزم را دیدیم که جز ویرانی اقتصادی، سیا سی و ضعف عسکری هیچ دست آورد دیگری نداشته است. لذا ناممکن است که اخوان نظام های غ یر اسلامی با دید احترام و تقدیر بنگرد و به این تصور باشد که مم کن است چنین دولتها پیروزی و مؤفقیتی را در پی داشته باشد.

هر سازمان و تجمعی که با عمل خود یک جانب از کار اخوان را احتواء می ک ند برادر مسلمان باید آنرا در همان جانب

آنرا مورد تأیید قرار دهد.:

زمانیکه اخوان المسلمین میخواهد سازمان و تشکلی را مورد تأیید قرار دهد باید در مورد آن کاملاً مطمئن گردد که هیئت مذکور با اهداف و غایات اخوان در تصادم واقع نگردیده است

این دو نکته (سوم و چهارم) استراتیژی ما را در برابر سازمان ها و هیئت ها تمثیل می نماید. به این معنی که :

در ساحهٔ عملی، سازمانهایی وجود دارد که با ما می جنگ ند، در برابر ا ین سازمانها برخورد بالمثل نموده و جواب مناسب در برابر شان ارائه می کنیم . و با سازمانهای که از در رقابت و مقابله با ما برخورد میکند، از عفو و گذشت کار بگیریم.

اما سازمانها و جهت هایی که یک جزء اهداف ما را تحقق میبخشند، زمانیکه مطمئن شدیم که با اهداف ما مخالفت

ندارند، در همین بخش کار او را تأیید می کنیم.

بر سبیل مثال در ساحهٔ عمل اسلامی شیوخ گوناگونی وجود دارد که به کار تربیتی مصروف هستند. و علماء و استاذانی وجود دارد که به تدریس علوم مصروفند، اینها هر کدام با عمل خود بخشی از اهداف ما را تحقق می بخشند این گونه افراد اگر اهداف و غایات ما را مورد انکار قرار میدهند، از سوی ما مورد تأیید نبوده و برادران خود را نزد آنها

نمی فرستیم. اما اگر مطمئن شدیم که آنها با اهداف و غایات ما مخالفت ندارند، در آنصورت از پیشتبانی ما برخوردار نبوده و در همین ناحیه مورد تأیید می باشند. همین مثال در مورد همه سازمانها و جهت ها قابل تطبیق می باشد.

این مبدأ عام جزء بزرگی از استراتیژی ما را تشکیل میدهد. توضیح

اینکه هر هیئت و تجمعی که مفید بوده و یک جزء از اهداف محلی یا جهانی ما را تحقق می بخشید و در نهایت امر با اهداف و غایات ما در مخالفت قرار نداشت، به تقویت آن می پردازیم مثلاً جماعت دعوت و تبلیغ در سطح منطقه و جهان مصروف خدمت به اسلام است . اینگونه جماعت مورد تأیید و تقویت ما قرار می گیرد و میتوانیم بخش بزرگی از افراد خود را بفرستیم تا در صفوف آنها بحیث افراد کار کند. به این شرط که در اثنای عمل به تمام شرایطی التزام داشته باشند که اولیای امور خواهان رعایت آن می باشند.

اخوان از همهٔ آن تلاشهای استقبال می کند که به هدف توحید صفوف و مساعی مسلمانان در اطراف زمین براه انداخته می شود. و مفکوره جامعه ملل مسلمان را مورد تأیید قرار میدهد.

این قاعده اساس مهمی از مبانی فکری

اخوان را بیان می کند. و هر قدمی را که در راه وحدت مسلمانان و ایجاد نزدیکی بین آنها صورت می گیرد، تأیید نموده و از آن استقبال می کند. مگر اینکه از نوع «مسجد ضرار» باشد.

اخوان المسلمون با اخلاص کامل از هیئت ها و تجمعات اسلامی استقبال نمود و می کوشد و با هر وسیله ممکن بین آنها نزدیکی ایجاد نماید و محبت بین مسلمانان را بهترین نزدیکی و بیداری مشاعر اسلامی میداند.

و با هر سازمان و تجمعی دشمنی خود را اعلان میدارد که مفاهیم و ارزشهای اسلامی را تشویه می نماید.

این قاعده از مهمترین مبانی استراتیژیک ما می باشد. ما بر ضد همهٔ حرکاتی هستیم که از اسلام خارج شده اند مانند حرکت های بهائی و قادیانی و با همهٔ سازمانها و تجمعات اسلامی با نهایت اخلاص و دوستی تعامل می نمایم. بنابرین

حرکات و تجمعات اسلامی را رقیب خود نمی دانیم بلکه به هر وسیله ممکن می کوشیم تا در همزیستی و تعاون با هم قرار داشته باشیم.

ما معتقدیم که محبت و دوستی بهترین اساسی است که سبب نزدیکی و بیداری مشاعر اسلامی می گردد. بنا برین ما با همۀ مسلمانان اظهار محبت می نماییم.

ازین قاعده درک می کنیم که ایجاد هیئت های متعدد اسلامی در یک منطقه ممکن است و میتوانند که به شکل احزاب به اصطلاح معاصر آن [1] تبارز کنند. میتواند که به شکل جمعیت های خیریه کار کنند، میتوانند که به شکل تجمعات حول استاذ و شیخی تبارز کنند. و سایر تجمعاتی که صفت اسلامی داشته باشد.

با این گروهها محبت و اخلاص داریم و

---

1 - درینجا حزب به معنای عصری و سیاسی کلمه می باشد. در غیر آن مسلمانان حزب واحدی دارند اگر چه از اجتهاد های مختلف پیروی کنند.

تا حد توان می کوشیم که بین شان نزدیکی ایجاد نماییم و حتی می کوشیم که در هر منطقه و کشور جبههٔ واحد اسلامی را تشکیل داده و از خلال آن می کوشیم که مسلمانان در برابر حوادث و وقایع موقف متحد و واحدی را اتخاذ نمایند. و درین راستا خود را بخاطر الله متعال فراموش می کنیم.

این موقفی که در برابر سازمانها و تجمعات اسلامی داریم، عین همین موقف را در برابر احاد مسلمانان نیز داریم با هر فرد مسلمان خالصانه محبت می ورزیم زیرا محبت است که باعث بـ یداری مـ شاعر اسلامی می گردد.

این نقاط نشانه های بارز استراتیژی ما را تشکیل میدهد. و به این ترتیب مشاهده می کنیم که استاذ حسن البناء ما را مواقف درستی در برابر دیگران قرار داده است.

درس پنجم :

عقلیت اجتماعی و فراموش کردن خویشتن

افراد در مسیر طویل حرکت اسلامی نمی دانند که نقش او تا کجا ادا مه دارد و در کدام نقطه متوقف شده و از حرکت با قافله باز می ماند.

در چنین حرکتی انسان باید خویشتن را فراموش کند. زیرا ممکن است که نقش او فقط مشارکت وهمراهی قافله تا بخ شی ازمسیر باشد و بـ عد از او کس دیگری آمده و این حرکت را تکم یل نماید. در صورتیکه بـ نای عظیم و بزرگی در دست اعمار بوده نیاز به تلاشهای نسل های متعدد داشته باشد، درین صورت، بزرگترین آرزویی که یک فرد میتواند داشته باشد این خواهد بود که در ساختن این بـ ناء شریک گردد. و همینقدر برایش کفایت می کند. اما اگر به این فکر باشد که

ساختمان را به تنهایی به آخر برساند، توان این کار را نخواهد داشت و ساختمان نیز به آخر نخواهد رسید.

بنابرین می گوییم که؛ اگر در مراحل سابقه این درست نبود که فرد با عقلیت فرد گرایانه داخل عمل اسلامی شود و باید عقلیت شورایی داشته و در دا خل جماعت مصروف عمل باشد، این ضرورت در عصر حاضر چند برابر گردیده و کوتاهی در آن با عث بروز خطرات بزرگی میگردد.

این مفهوم باید از خلال تعلیم و تربیه و درسهای تنظیمی در اذهان جانشین گردیده و با مراقبت دایمی، محاسبه و تقییم هر فرد روح فردیت را نابود نموده و جلو دیکتاتوری فردی، جهت گ یری های منطقه ای محلی و عقلیت های جزئی اندیش گرفته شود. این نکته ای خیلی مهم در راستای حرکت درست می با شد ، بخصوص اینکه ملت های مسلمان عادت کرده اند که همیشه بر طبق مزاج خود حرکت نموده و

گرفتار یکنوع خود محوری شوند. این طرز تفکر بدترین و کشنده ترین امراض بوده و در موجودیت آن کار و فعالیت گرو هی و اجتماعی ناممکن می گردد.

در درسهایی که قبلاً ارائه گردید، دیدیم که احادیث نبوی یک سلسله امراضی را نشاندهی می کند که در موجودیت آن ها کار گروهی و جمعی اصلاً امکان ندارد. از جمله: بخل اطاعت شده، هوای نفس، دنیا گزینی، مغرور بودن به رأی و نظر شخ صی می باشد.

زمانیکه انسان از بخل اطاعت کرده و دنیا را بر گزید، و به رأی و نظر خود وابسته و مغرور گردید. نمیتواند که در بین جماعت به صورت طبیعی زندگی کند. حتی اگر در یک منطقه و محیط بروز کند، زندگی کردن آنجا خیلی مشکل می شود به همین علت رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازت فرموده اند که در صورتیکه انسان چنین امراض را مشاهده کند، میتواند که

از جامعه دوری و عزلت گزینند. لذا مهم ترین کاری که مربی باید به آن توجه داشته باشد، پاک کردن نفسها ازین امراض است و خطرناک ترین امرضی که باید از صف مسلمانان زدوده شود، همین ها اند.

بخل را میتوان بوسیله تشویش و ترغیب بر انفاق و ایثار و تقدیم نیکی درین راه و تذکر دایم علاج کرد و با برادر خود تا زمانی درین مورد صحبت نمود که ازین مرض شفا یابد. البته علاج این مرض کار آسانی نیست جنانچه الله متعال می فرماید :

«وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ »[النساء : 128]

« و بخل، نزد نفوس [آدمیان] حاضر است.»

معنای سخن اینست که بخل در هر لحظه در برابر انسان حاضر است. اگر انسان میخواهد تا چیزی را صدقه کند، بخل میکوشد تا مانع این کار شود. و اگر

میخواهد به محتاجی طعام بدهد، بخل حاضر شده و مانع کارش می شود. .... پس بخل در هر لحظه حاضر ا ست و انسان با ید بکوشد تا با ذکر آخرت و نعمت هاییکه الله متعال برای اهل آن آماده کرده است بر آن غالب آید و همیشه بیاد داشته با شد که الله متعال انفاق را بدون عوض نمی گذارد.

هوای نفس و خواهشات رامیتوان بوسیله عادت دادن نفس به مخالفت از خواسته ها علاج کرد.الله متعال می فرماید :

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (40) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى » [النازعات : 40، 41]

« و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است ; (40) پس بی تردید جایگاهش بهشت است . (41)

این آیت به رابطهٔ خوف الهی و مجاهده با نفس اشاره می کند، یعنی کسیکه در قلبش خشیت الهی نباشد، هرگز بر هوای

نفس خود غالب شده نمی تواند و اگر بر جانبی غالب آید در بخش دیگر مغلوب می گردد. بنابرین باید خشیت الهی در قلب انسان رشد یابد و این کار بوسیلهٔ علم و شناخت الله متعال ممکن ا ست چنانچه می فرماید:

« إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ »[فاطر : 28]

« از بندگان خدا فقط دانشمندان از او مي ترسند.»

شناخت و معرفت عقلی الـ هی است که خشیت الهی را در قلب انسان رشد میدهد و همین خوف است که انسان را در مخالفت با هوای نفس مساعدت میکند و بالآخره در انسان حالتی را ایجاد می کند که بدون هیچ نوع تکلفی از نصوص پیروی کرده و سخنی را که مبتنی بر دلیل و برهان باشد به آسانی قبول نماید.

دنیا دوستی و دنیا گزینی را میتوان با تعمیق فکر آخرت و ط لب آن در قـ لب، علاج کرد. و فکر آخرت را با تلاوت قرآن و حضور در مجالس وعظ و سیر الی الله میتوان

بدست آورد. محاسبهٔ روزانه، یاد آوری دار آخرت و منازلی در برابر انسان قرار دارد، مرگ، عالم برزخ، بعد از آن نشر و حشر، موقف و حساب، جنت و نار اموری است که انسان را نسبت به دنیا بی علاقه می سازد علاوه بر آن شناخت حقارت است دنیا و بی ارزش بودن جاه، مال و فخر و عزت دنیوی نیز میتواند که محبت آنرا از قلب انسان بزداید.

خود پسندی را میتوان بدین گونه معالجه کرد که هر برادر از کمبودی هایی که در وجود انسان است آگاه گردیده و برکت مشوره و تبادل آراء را درک نماید. و این کار زمانی ممکن است راههای نفوذ پدیده های بیمارگونه کاملاً مسدود گردیده وفرد مسلمان در میان صف تربیت شده و عناصر قیادی پخته و کار کشته قرار گیرد. درین صورت است که به قصور خود پی برده و اضرار استبداد رأی را درک می نماید. و مهم ترین اقدامی که برای علاج این مرض باید در نظر گرفت، همانا تعمیق

اهمیت شورا می باشد.

عنْ أَبِي أُمَيَّةَ الشَّعْبَانِيِّ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيَّ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ تَصْنَعُ بِهَذِهِ الْآيَةِ قَالَ أَيَّةُ آيَةٍ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ } «قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْهَا خَبِيرًا سَأَلْتُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ بَلْ ائْتَمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنَاهَوْا عَنْ الْمُنْكَرِ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُطَاعًا وَهَوًى مُتَّبَعًا وَدُنْيَا مُؤْثَرَةً وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِخَاصَّةِ نَفْسِكَ وَدَعْ الْعَوَامَّ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامًا الصَّبْرُ فِيهِنَّ مِثْلُ الْقَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِكُمْ ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنَّا أَوْ مِنْهُمْ قَالَ بَلْ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ «رواه الترمذي و قَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ»

« از ابی امیه شعبانی روایت است که گفت : نزد ابوثعلبه خشنی رفتم و گفتم : با این آیت چگونه تعامل می کنی که می فرماید « ای مؤمنان متوجه نفسهای خود باشید و اگر دیگران گمراه شوند به شما هیچ ضرری رسانده نمی تواند در صورتی که شما رهیاب باشید» ابو ثعلبه گفت: در ین مورد از شخصیت خبیری سوال کردم . من از رسول الله صلی الله علیه و سلم درین مورد سوال کردم . ایشان فرمودند: شما در میان خود امر به نیکی بکنید و از مذ کر

نهی نمایید. تا آنکه در میان شما بخل اطاعت کرده شده و هوای نفسانی و دنیاگزینی و خود پسندی و مغرور شدن هر شخص به رای و نظر خویشتن ظاهر شد در ین صورت متوجه خود گردیده و عام مردم را ترک نماید . زیرا بعد از آن چنان روزگاری فرا خواهد رسید که صبر کنند در مصایب آن مانند کسی خواهد بود که قوغ آتش را بدست گرفته است برای عمل کننده به احکام شرعی درآن روزگار اجر و ثواب پنجاه تن داده میشود. گفته شد که یا رسول الله پنجاه تن از ما یا از آنها؟فرمود : پنجاه تن از شما»

درین حدیث تصریح شده است که هر زمانی که در بین مردم این پدیده های مرضی پخش گردید، در برابر انسان راهی جز این نمی ماند که گوشه نشینی و صبر پیشه کند. و درین صورت اجر بزرگ صبر را بدست می آورد.

بدون شک خود را فراموش کردن و آماده

شدن برای قربان کردن نفس، مال، و قت و توانمندیها از مقدمات خیلی عادی رسیدن به کار و فعالیت دسته جمعی می باشد و درین شرایط مسلمانان شدیداً نیاز به این فداکاریها دارند تا بتوانند به کار و فعالیت تنظیمی و گرو هی د ست یافته و اهداف خود را بدست آورند.

آغاز دستیابی به این امور اینست که افراد به اهمیت فعالیت اجتماعی قانع گردیده و از عقلیتی برخوردار باشد که توان همگامی و همراهی با کاروان فعالیت گروهی را برایش بدهد.

درس ششم :

عقلیت های سازنده

مهمترین و دشوار ترین مسؤلیت در ین دنیا، برآوردن اهدافی است که حر کت اسلامی در برابر خود دارد، ز یرا حرکت اسلامی می خواهد که جهان جدیدی را پی ریزی کند. این عمل او از ساختن انسان آغاز گردیده و به ساختن جهانی متنا سب با حیثیت انسان منتهی می شود و در ین مسیر از خانواده، جامعه، ملت ها، امت ها و مؤسسات می گذرد. و رسیدن به این هدف قبل از هر چیز دیگر به عقلیت سازنده نیاز دارد.

مسلم است که هر ساختمانی به نقشه ضرورت دارد و ساختمان ما که درین مستوای بزرگی قرار دارد حتماً به نقشه های متعد و در بخشهای مختلف نیاز دارد. نقشه ای برای ساختن ا فراد، نقشه ای برای ساختن خانواده، نقشه ای برای ساختن جامعه و ارگانهای اجتماعی،

بالآخره نقشه ای برای اعاده ساختار جهان اسلام و طرح جدید جهان.

انجام این کارها نیاز به چنان برنامه ها و راهکارهایی دارد که در طرح آن اولویات کار، توانمندیها و ظروف و شرایط مد نظر قرار گرفته باشد و این کار از کسی ساخته است که دارای عقلیت سازنده و شخصیت قیادی باشد.

به این ترتیب دوباره به همان سخن اول بر می گردیم، که ابتدای هر کاری از ایجاد انسانی آغاز می شود که توان رسیدن به این اهداف را داشته باشد. پس هر نوع بنایی‌که در نظر داریم، ضرورت به عقلیت سازندهٔ دارد که تصور آ نرا طرح کند، ساختار آنرا به انجام ر ساند و در استحکام آن بکوشد. این کار ضرورتاً از ما میخواهد تا انسانی را جستجو کنیم که این اهلیت آن را داشته باشد و اگر چنین انسانی وجود ندارد، باید آنرا تربیت کنیم و چنانچه در جهان دانشگاههای وجود

دارد که مهندسین و معماران ماهر از آن فارغ می شود، لازم است تا همانگونه دانشگاه های ایجاد کنیم که از آن انسان سازان و جامعه سازان ماهر فارغ گردد.

درین دانشگاهها باید موارد ذیل مورد توجه قرار گیرد:

بیرون آوردن مسلمان از اخلاق منطقه ای و حرفه ای او و مزین ساختنش به اخلاق و روش انبیاء.

فرد مسلمان را چنان تربیت کند که سخن مسؤلانه، موزون و سازنده بگویند.

او را متناسب با اهداف تعین شده تربیت نموده و آموزش مطابق این اهداف برایش بدهد.

توانمندی اتخاذ تصمیم حکیمانه را در وی ایجاد نماید.

چنان تربیت نماید که به فیصله های شورا پابند باشد اگر چه با نظر شخصی اش مخالف باشد.

شیوه های بحث و مناقشهٔ حکیمانه را برایش تعلیم داده و اسلوب و وسایل

ارائه رای و نظر و قناعت دادن دیگران را بدستش دهد.

برایش بفهماند که چگونه میتوانند از نقدها استفاده نموده و آنرا به پیشنهادات سازنده مبدل سازد.

فرق بین عقلیت سازنده و عقلیت ویرانگر باید برایش واضح گردد. زیرا ویران کردن خیلی آسان است و لی ساختن خیلی مشکل است.

او را بفهماند که چگونه باید شی موجود را توسعه و تطور بخشد و چیزی را که موجود نیست ایجاد نماید. و ازین بر حذر دارد که شئ موجود را ویران ساخته و از ساختن شئ مفقود عاجز باشد.

او را بفهماند که چگونه میتواند از اشخاص و اشیای ماحول خود برای رسیدن به هدف طبق موازین شرعی استفاده نماید.

کارسازندگی که میخواهیم انجام دهیم نهایت درجه صعب است. لذا ما مجبوریم کسانی را جستجو کنیم که توان و اهلیت

این سازندگی را داشته باشند. بعداً آنها را در روشنی دیدگاه درست و سازنده بکار بگماریم. هر نوع ناتوانی وعجز درین رابطه، خود محوری را بدنبال داشته سبب نابودی کامل حرکت می گردد.

این موضوع را میتوان به صورت دیگری نیز عرض کرد.

اگر سیر حرکات اسلامی را در یک قرن گذشته با دقت ملاحظه کنیم می بینیم که اگر آنها از مرحلهٔ مملؤ از درد ها و شکنجه ها گذشته و به مرحلهٔ عکس العمل هایی شدید ناشی از یأس قدم گذاشته ا ند که صفت اصلی این مرحله کوتاهی عمر آن بود.

همچنان زمانیکه ارتباطات بین مسلمانان را درین مدت تحت بررسی قرار دهیم، اکثراً بر اساس ولاء های ناجایز و غیر شرعی بنا گردیده است که اکثراً نادرست و خطرناک و یا حد اقل ولاء های نا آگاهانه بوده است.

اما اکنون زمان آن فرار رسیده که این گونه عملکردها به پایان برسد. اکنون باید مسلمانان بسوی ع مل ا سلامی پیروزمند حرکت کنند که آغاز و انجامش درست و مستحکم باشد. باید حرکت های عاطفی و عکس العمل های ناسنجیده باید متوقف گردد. دوستی های پراگنده و نا آگاهانه باید به نفع یگانه ولاء واجبی پایان یابد که عبارت از ولاء و دوستی با مسلمانان است. باید همۀ تجمعات و کت له ها که اهداف و مقا صد محدود و مؤقتی دارند به نفع تجمع ا سلامی واحد ذوب گردند. این احساس نزد مسلمانان که، فرد جدا از دیگران میبا شد، با ید پایان یافته و این شعور تقویت گردد که هر فرد مسلمان عضو امت اسلامی بزرگی است که در سر تاسر زمین زندگی می کند. به این ترتیب جذب شدن مسلمان نا آگاه به حرکت های غیر اسلامی به پایان رسیده و فرد مسلمان یکبار دیگر اعتماد به نفس و

حقانیت رسالت خود را باز می یابد که همان رسالت حق و عدالت بوده و میخواهد انسان را از بندگی انسان آزاد ساخته و به سوی عبادت پروردگار عالمیان سوق دهد. و یکبار دیگر مسلمانان فریب خورده را از گرداب تبلیغات دشمنانی بیرون آرد که میخواهد مسلمانان برای همیش دست بسته و بی اراده بحیث آلۀ دست این جهت و آن جهت بر ضد اسلام و بر ضد خود فعالیت کند.

خطرناکترین بازی اینست که به مسلمان می گویند، مبادا به نفع اسلام جهاد و مبارزه کنی! زیرا اسلام این حق را ندارد که حکومت نماید. در راه پیروزی کمونیزم و یا سرمایه داری مبارزه کن زیرا اینها حق حکومت کردن را دارند!

اما اکنون آن وقت فرا رسیده است که مسلمانان فریب خورده از گرداب این بازی های خطرناک بیرون شده و این سخن را درک نماید که باید بخاطر اقامۀ حکومت الهی

در سراسر زمین دست بکار شود.

آن وقت فرا رسیده است که حرکت اسلامی به نضج خود رسیده در مسیر حوادث ثمر نیک خود را در سراسر جهان تقدیم بشریت نماید. و حکومت های شکست خورده و ناکام یکی پی دیگری به نفع حرکت اسلامی سقوط کند.

حرکت اسلامی باید برنامهٔ منظم و همه جانبه برای استقبال این حالت را داشته و وقوع هر نوع احتمال را به صورت دقیق محاسبه نماید. زیر در آن وقت ممکن است که همهٔ جهان بر ضد ما همدست شوند. چنانچه در اواخر دولت عثمانی ها چنین چیزی اتفاق افتاد. امکان دارد حوادث ناگهانی پیش آید که به ذهن ما نمی آید. پس برای مقابله با هر نوع حوادث آماده بوده برای تعامل با هر قشر اجتماعی اعم از کارگران، دهقانان، کارمندان دولت نظامی ها، مسلمانان و غیر مسلمانان و غیره باید برنامهٔ خود

را ترسیم نماید.

ما در مقدمهٔ کتاب « جندالله ثقافتاً و اخلاقاً » از انقلاب دوم سخن گفتیم و از آفاق و اهداف آن در هر منطقه و در امتداد جهان اسلام و بالآخره در امتداد همه جهان سخن گفتیم. درین سلسله سخنان مفصل تری در مواردی خواهیم داشت که نوعی ارتباط با سیر سازندگی از فرد تا دولت جهانی دارد. و سخنانی در آنجا داشتیم که مربوط لوازم این مسیر طویل می گردید و سخنانی هم گفتیم که از صمیم این برنامه بود. درینجا از اموری سخن می گوییم که مراعات آن بالای قیادتها لازمی است. قیادتهاییکه کاروان دعوت را درین مرحلهٔ صعب رهبری می کند. بعنوان مثال آنها باید ذات خود را فراموش کنند، قدرت تحلیل سیاسی درست را داشته باشند، مواقف عاقلانه و متین اتخاذ نمایند و تسلیم هیچنوع فشار نشوند. چه فشار جهانی و منطقه ای باشد و یا فشار

های تنظیمی که از سوی قاعده اعمال می گردد. زیرا سفر طولانی و دشواری را در پیش دارند. این سفر از انتقال دادن فرد از یک مرحله به مرحلهٔ دیگر آغاز می یابد، بعد از آن، زمان انتقال یک منطقه از یک مرحله به مرحله دیگر فرا می رسد، و به دنبال آن عملیهٔ رسیدن به حکو مت اسلامی واحد در سراسر جهان فرا می رسد و بعد از آن، این دولت باید به قویترین دولت جهان مبدل گردد. به دنبال آن باید دین الهی در سراسر جهان نشر گردیده و زمینهٔ حکومت عدل الهی آماده و دین الهی در سراسر جهان حاکم گردد.

طی نمودن این مراحل با دشواریهای که دارد، بدون قیادتهای دارای عقلیت و نفسیات خیلی بلند ناممکن است. اگر ا ین عقلیت ها را دارا باشیم حرکت کردن درین مسیر پر م شقت ممکن است. در غیر آن هیچنوع حرکتی بمیان نخواهد آمد.

این نوع قیادتها که مسئولیت انجام

کارهایی را در سطح منطقه و کشور های اسلامی و بالآخره در سراسر جهان بعهده داشته وباید از خلال استراتیژی منطقه ای و جهانی انجام دهند و از فاعلیت لازم در تنفیذ مستلزمات این استراتیژی برخوردار باشند، باید در مستوای بلند فکری و آگاهی قرار داشته هم زبان و فرهنگ عصر خود را بداند و هم از ثقافت علوم اسلامی بهرهٔ کافی داشته باشند. علاوتاً باید از کارآیی لازم برخوردار بوده توانمندی درک وتحلیل درست حوادث و اوضاع را داشته باشد. زیرا قیادتهای پیروزمند بمثابهٔ روح فعالیت های مؤفق و کامیاب می باشد.

البته درین مورد سخنانی دیگری هم خواهیم داشت

درس هفتم :

حرکت نا منظم و شتابزده ویا حرکت برنامه ریزی شده و همگام با حوادث؟

الف: خود انگیختگی و کار پلان شده :

جهان در حال حاضر بر اساس پلان و برنامۀ منظم حرکت می کند. قوتهایی کفری بخاطر تضعیف اسلام و مسلمین و حتی بخاطر ریشه کنی کامل اسلام پلان های دقیق طراحی می کنند، و بخاطر بسط سیطره و نفوذ خود در کشورهای اسلامی برنامه ریز می کنند. اما مسلمانانی که تا حدی به ا سلام دلچسپی و پابندی دارند تا هنوز هم به دو جهت مخالف تقسیم شده اند:

جهت اول: اتجاه اول به این نظرست که هیچ ضرورتی به پلان شامل و همه گیر نه در سطح جهانی وجود دارد و نه در سطح کشور ها به چنین چیزی نیاز می باشد. و معتقد اند؛ هدایاتی که در کتاب و سنت موجود است برای توجیه و رهنمایی در هر

امری کافی می باشد. بنابرین اگر با آگاهی کامل از کتاب و سنت و عمل به دساتیر آن حرکت خود را آغاز نماییم هیچ مشکلی نخواهیم داشت.

جهت دوم: اینها قضیه را ازین زاویه می نگرند که وضع کردن برنامه و پلان چه منطقه ای و چه در سطح جهان، جزء بکارگیری اسباب بوده و در حقیقت، تعمیل امر الهی می باشد. زیرا الله متعال ما را امر نموده است تا برای دستیابی به اهداف مشروع از اسباب جایز و مشروع استفاده نماییم و این امر هیچ تناقصی با کتاب و سنت ندارد. بلکه تحقق بخشیدن به احکامی است که در کتاب و سنت وارد شده است. چنانچه الله متعال در سورهٔ کهف یکی از بندگان صالح خود را چنین توصیف می نماید:

«وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (84) فَأَتْبَعَ سَبَبًا »[الكهف : 84، 85]

« و از هر چیزی وسیله ای به او عطا کردیم. (84) پس [با استفاده از

آن وسایل،] راهی را [برای سفر به غرب] دنبال کرد . (85) .»

یعنی اسبابی را بخاطر رسیدن به اهداف خود بکار انداخت.

و زمانی که گفتیم داشتن پلان چیز مطلوب است، بدیهی است که هر پلان و برنامه ای را که طرح می کنیم باید برگرفته از کتاب و سنت باشد. همین دو مصدر به ما تعلیم میدهد که همچنانکه اوضاع و حالات عادی و اصلی و جود دارد، حالات استثنایی هم وجود دارد. به همانگونه که وضعیت اختیاری داریم، گاهگایی در وضعیت اضطراری نیز قرار می گیریم. در احکام شرعی همچنان که عزیمت وجود دارد، رخصت نیز وجود دارد. و مسلمانان باید در روشنی این مسایل حرکت نماید. و باید بداند که حتی در عصر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز سراسر به عزیمت عمل نمی شد.

بنابرین حرکت اسلامی سیر خود را بر

اساس پلانی ادامه میدهد که مبتنی بر حکم الهی، که از جانب علمای صاحب اهلیت شرح می شود، و در مجلس شورای ا سلامی مورد تأیید قرار میگیرد. البته با در نظر داشت این ملاحظه که پلان ها باید قابل تنقیذ بوده و در آن چیزهایکه باید در نظر گرفته شود، مرا عات گردد. زیرا امروز کسانی وجود دارد که بین پلان قابل تنفیذ و خوابیدن مرگبار به بهانه برنامه ریزی خیالی و خیالبافی فرقی نمی گذارند. باید اینها بدانند که آن کار مردان با فکر و تدبیر است و این کار اطفال.

یکتعداد مردم هم در ستراتیژی حرکت، و هم تنظیم و تنفیذ بر نظر یات ثابت چسپید و هیچ به فکر نو آوری نیستند، در حالیکه دنیا و ماحول شان چنان در تحول سریع قرار دارد که حتی انسان ضرورت احساس میکند که هر روز در برنامه هایش تغییراتی وارد کند.

و یکتعدادی طریقه تعدیل و بهتر

سازی برنامه هایش را نمی دانند به همین خاطر بهترین پلان را گذاشته و ناقص ترین آنرا انتخاب می کند. و یکتعدادی شروط ضروری برای تعین و تحقیق هدف را نـ می دانند، به همین خاطر، سراسر زندگی خود را به امید تحقق بخشیدن هدف سپری می کند در حالیکه هیچ هدف حقیقی ای در برابرش وجود ندارد، کسانی هم وجود دارند که نمی دانند چگونه از نکات مثبت به نفع خود استفاده نموده و بر نـ کات منفی که در سر راهشان قرار می گیرد غالب گردند. در حالیکه این عمل سه چهارم حصهٔ نضج حرکت شانرا تشکیل میدهد. بعضی مردم اینرا بهتر میدانند که بعـ ضی امور شکل سیال داشته و حرکت با ابتدای ضعیفی که دارد نتایج بزرگ داشته باشند.

اگر این کمبودیها در حق دیگران خطاء بحساب می رود، در رابطه با حرکت اسلامی و اعضای آن گناه بزرگی بحساب می آید. به همین علت لازم است تا در پلان و برنامهٔ خود مسایل زیادی را در نـ ظر

بگیریم و پلان و سیر حرکت خود را در روشنی سنت های الهی و با عقلیتی طرح کنیم که هم توان مسلمانان را بداند، و هم مکلفیت های الهی را در حدود واقعیت های زندگی امروزی درک نمایند و اینرا بداند که در احکام دینی حد ادنی و حد اعلی وجود دارد، در دین رخصت و عزیمت وجود دارد. عقلیتی که دارای بیشترین انعطاف پذیری در مسیر حرکت و در حدود اسلام را داشته باشد. در غیر آن سنت های حاکم بر کائنات ما را بر زمین خواهد زد.

الله جلت حکمته شریعت اسلامی را بخاطری متشکل از رخصت و عزیمت فرستاده است تا مسلمانان مطابق توان خود و بر حسب ظروف و شرایط ماحول خود بر آن عمل کرده بتوانند.

در اکثر حالات مواقف متشددانه که غالباً از تکبر و غرور سرچشمه می گیرد، با ریاء و ضعف حقیقی آمیخته می باشد. کسیکه در یاد داشتهای استاذ حسن البناء

تأمل کند، حرکت واقعبینانه و مطابق شرایط زمان و مکان را در حرکت اسلامی خواهد یافت.

کسانیکه میخواهند که مسلمانان فقط جانب عزایم را مراعات نمایند، چیزی را میخواهد که الله متعال و رسول او نخواسته اند. حتی قدوه و نمونه ای را که رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب شان تقدیم نموده اند، فراموش می کنند. و حرکتی که با این دیدگاه همراه باشد حرکتی نامیمون خواهد بود .

البته رخصت در حد ذاتش هدف حرکت اسلامی را تشکیل نمیدهد. بلکه بر اساس توانمندیها و مصالح، عمل کردن به عزیمت و یا رخصت را تعین می نماید و پلان و برنامه های کاری نیز بر همین اساس طرح میکند.

« إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخَصُهُ كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ ».(السنن الكبرى للبيهقي عن ابن عمر رضى الله عنه)

«یقیناً الله عزو جل دوست دارد که به رخصتهایش عمل کرده شود چنانچه دوست

دارد که به واجبات و فرایضش عمل کرده شود»

ما مسلمانان در مسیر حرکت خود باید بین امور متعددی هماهنگی ایجاد نماییم بر سبیل مثال اینکه ما جزئی از امت اسلامی هستیم و همراه با حرکت آن بحرکت می آییم و هرنوع پیش آمدی برای امت اسلامی مستقیماً بالای ما اثر میگذارد، و بین اوضاع محلی خود که از دایرهٔ آن خارج بوده نمیتوانیم و بدن آن حرکت ما ناممکن می باشد.

بین وضعیت عقب ماندهٔ کشور های اسلامی و اهداف بزرگ و عظیمی که در پیش داریم. اینها اموریست که نیاز به هماهنگی و صف بندی آنها در ذهن ما واضح باشد.

بنابر آنچه گذشت، برای فرد مسلمانان نهایت ضروری است که تصورات او در مورد عملکرد، تنظیم، دعوت و تربیه به نضج و پختگی برسد. بخصوص درین عصری که حرکت های نامنظم و خود جوش ثمر چندانی

نخواهد داشت.

چنانچه قبلاً عرض کردیم دولت های بزرگ برای مسخر نمودن همهٔ جهان برنامه ریزی می کنند و همهٔ جریانات جهانی را دقیقاً زیر نظر دارند و میکوشند تا هر چیز به نفع آنها و در مسیری حرکت کند که آن ها میخواهند و برای دستیابی به این هدف هزاران مؤسسه در سراسر جهان کار میکند. از سوی دیگر قدرتهای حاکم بر جهان به هیچ صورت نمی خواهند که اسلام از محدودهٔ منطقه ایی خارج گردیده و شکل جهانی اختیار نماید.

آیا درین حالت امکان دارد که با تفکیر پراگند و نا منظم و با عقلیت مرد قریه نشین و ملک قریه مقابله کنیم؟

باید بدانیم که بر ما واجب ا ست تا برنامه و تنظیم دیگران را با برنامه ریزی و تنظیم دقیق تر جواب بگوییم.

از سوی دیگر فعالان اسلامی فقط زمانی میتوانند مردم را به واجب بودن حرکت و

همراهی با آنها قانع سازند که مردم رسایی فکری آنها را احساس نموده و بر فهم و حکمت شان اعتماد پیدا کنند. و برای هر نوع سؤالی که لازمهٔ حرکت ا ست جواب درست نزدشان دریابد. علاوه برین فعالان اسلامی باید در هیچ بخشی از دیگران عقب نمانده و در حد کمال قرار داشته باشند. فعالان اسلامی باید اینرا درک نمایند که موجودیت این شروط برای جلب اعتماد مردم نسبت به برنامه های شان نهایت ضروری است.

ب: برنامه های محلی و جهانی:

در حالیکه ما با برنامه های جهانی مواجه هستیم، شگفت آورست که عده ای میخواهند در برابر آن با برنامه و فعالیتهای محلی و منطقه ای مقابله کند. تعجب آورتر اینکه اتجاهات و د یدگاههای محلی بر فرایض بزرگ اسلامی غالب آید که اتحاد و یکدست بودن مـ سلمانان در رأس آنها قرار دارد. و الله متعال با تأک ید

امر می نماید که مسلمانان باید متحد بوده جسدی را تشکیل دهند که دارای رأس و اعضاء باشد.

در مقابل آن گفته می توانیم که موجودیت گرایش های محلی مولود یک سلسله اسباب و عواملی است که با ید مورد اعتبار قرار گرفته و برای دور کردن آن کار صورت گیرد. و این کار با مرا عات دیدگاههای درست آنها که سبب این گرایشها شده است و گنجانیدن آن در برنامه های کاری انجام یافته می تواند.

همچنان باید صیغه های تنظیمی مناسب و انعطاف پذیر طرح گردد و تا جهت های دارای گرایش های منطقه ای ضرری در حرکت با مسیر جهانی احساس نکند، بـ عد از آن باید زمینه های رشد اعتماد بر تنظیم جهانی مساعد گردد و این کار از طر یق رشد اعتماد بر افرادی است که حرکت جهانی را تنظیم و اداره می کنند.

ج: عکس العمل شتابزده، یا حرکت

معادل با حوادث:

تعداد زیادی از مسلمانان متوجهٔ این نکته نشده اند که واجبات و مکلفیت های که بعهده دارند و باید آنرا خودشان و برای خود انجام دهند. علاوه بر آن وجایب و مسؤلیت های بدوش دارند که باید بخاطر تحقق بخشیدن اهداف عام اسلامی، آنرا بجا آرند که مهمترین آنها اقامه دولت اسلامی و حاکم گردانیدن دین الهی در سرا سر جهان می باشد. این امر بارز ترین نک ته ای است که دعوت استاذ البناء آنرا مطرح نمود. و برای روشن شدن بهتر این نکته دعوت ایشان در عوض محلی بودن و حر کت نامنظم، بر پلان و برنامه ریزی اعتماد نمود در عوض حرکت های شتابزده ناگهانی حرکت معادل و متناسب با شرایط را در پیش گرفت. و از ادای وجایب شخصی بسوی کار و فعالیت برای تحقق بخشیدن اهداف عامه حرکت نمود.

د: استراتیژی جهانی و استراتیژی

محلی:

حرکت اسلامی در اثنای تحرک خود باید استراتیژی مشخصی داشته باشد که اساس و تهداب برنامه های او در چهارچوب حرکت جهانی و همچنان در دایرهٔ فعالیت های منطقه ای بحساب می آید.

واضح است که هر منطقه و کشور اوضاع خاص خود را دارد و این اوضاع و شرایط به صورت کلی استراتیژی خاصی را بر حرکت اسلامی تحمیل می کند. دریند صورت ضروری است که بین استراتیژی منطقه ای و استراتیژی جهانی همآهنگی ایجاد گردد.

بگونهٔ مثال استراتیژی حرکت اسلامی در کشوری مانند سوریه تا حد زیاد باید از استراتیژی حرکت در لبنان متفاوت با شد زیرا لبنان وضعیت پیچیده تری نسبت به سوریه دارد. استراتیژی حر کت در کشور هند کاملاً مختلف از استراتیژی حر کت اسلامی در کشور پاکستان دارد. زیرا در کشور هند مسلمانان در اقلیت قرار دارد.

حرکت اسلامی در ترکیه باید استراتیژی خاص خود را داشته باشد که با استراتیژی حرکت اسلامی در ایران تفاوت های جذری داشته باشد.

و استراتیژی حرکت اسلامی در مورد جهان اسلام با استراتیژی حرکت در ممالکی مانند چین و روسیه اختلاف کلی باید داشته باشد. ولی نکتهٔ مشترک بین این اهداف و استراتیژی های مختلف اینست که همهٔ آنها باید در خدمت استراتیژی عام حرکت اسلامی در سطح جهان باشد. و حرکت اسلامی جهانی باید این توانمندی را داشته باشد که این قوت های متعدد و تاحدی مختلف را در خدمت قضایای عام مسلمانان بکار گیرد.

حرکت جهانی اسلامی زمانی میتواند بحیث چوکات کلی در سطح جهان تبارز و فعالیت نماید که از نکات منفی نیز استفاده برده و آنرا به نقاط مثبت مبدل سازد. و هر نوع تحرک و فعالیت اسلامی را

در خدمت استراتیژی و منطقه ای و استراتیژی جهانی حرکت قرار د هد. مثلاً حرکت دعوت و تبلیغ که منحیث یک حرکت دعوتی خالص فعالیت دارد، بدون شک به استراتیژی جهانی حرکت اسلامی خدمت بزرگی را تقدیم می نماید. زیرا پ یام او تا دور ترین نقاط رسیده و مردم را بسوی حد اقل اسلام فرا میخواند که تمسک به آن حتمی می باشد. همچنان میتواند که خدمت قابل قدری را به استراتیژی محلی حرکت اسلامی تقدیم نماید:

حلقهٔ درسی وعلمی در یک منط قه بدون شک خدمت با ارزشی را به نفع حرکت اسلامی انجام میدهد. البته بشرطی که حر کت اسلامی در آن کشور توانمندی استفادهٔ بهتر از چنین درسها را داشته باشد.

و اما مقصد ما از استراتیژی جهانی و استراتیژی منطقه ای چیست؟

مفهوم استراتیژی جهانی اینست که ما بحیث مسلمان معتقد به وحدت امت اسلامی و

ایجاد دولت اسلامی موحد در سطح جهان می باشیم. نتیجتاً باید برنامه ها و پلانهای خود را در روشنی همین دیدگاه طرح نماییم، هر قضیه ای که به این هدف مصدر خدمتی می شود تحت مطالعه و بررسی قرار دهیم و هر آنچه را که درین راه ممانعت ایجاد نموده و ما را از هدف دور می سازد از میان برداریم. آثار هر نوع تحرک و پدیده برین هدف را تحت بررسی قرار داده و مطابق آن موقف منفی و یا مثبت در برابر آن اتخاذ نماییم. و استراتیژی منطقه ای ما نباید با آن در تعارض باشد.

البته این درست است که هر کشور اوضاع خاص خود را دارد و ساکنین هر کشور باید اوضاع خاص خود را در نظر گرفته راهکار و برنامهٔ خود را ترسیم نمایند. اما بشرط اینکه این برنامه ها با پلان عام حرکت اسلامی جهانی در تعارض نباشد. از همین جاست که میگوییم باید

بین استراتیژی محلی و استراتیژی جهانی همآهنگی ایجاد گردد. همچنان همآهنگی بین ا ستراتیژی های مناطق مختلف در چوکات استراتیژی جهانی نهایت ضروری می باشد. انجام این کارها نیاز به افرادی دارد که از خبرهٔ کامل در سطح جهانی و منطقه ای برخوردار باشد.

دستیابی به استراتیژی درست منطقه ای و رسیدن به استراتیژی منطقه ای سالم، ضرورت به افرادی دارد که درین مجال از خبرهٔ کافی برخوردار بوده و بتواند که شرایط و اوضاع را تحت بررسی گرفته و مطابق اطلاعات و معلومات حاصله از آن، برنامهٔ کاری خود را ترسیم نماید. بعد از آن این بر نامه ها را در فعالیت های روزانه تطبیق نموده بسوی هدف نهایی در حرکت باشد.

اساس و سنگ بنای همهٔ این ها تشکیل جماعت اسلامی کامل در هر کشور می باشد. و از میان همین احزاب منطقه ای قیادت

اسلامی جهانی بگونه ای تبارز می کند که با بهره برداری از فضای حاکم بر جهان به نفع فعالیت اسلامی و در روشنی استراتیژی واضح حرکت اسلامی فعالیت خود را ادامه دهد.

البته برای هیچ یک از حرکت منطقه ای مجاز نیست که حرکت خود را تو قف داده و به انتظار این باشد که قیادت جهانی برایش پلان و برنامهٔ کاری طرح ریزی کند. بلکه باید هر تنظیم و جما عت اسلامی مطابق شرایط و اوضاع کشور شان استراتیژی خود را تر سیم نموده و به حرکت خود ادامه دهند. اگر توانست که هدف خود را در سطح منطقه بدست آرد، ازین توان نیز برخوردار خواهد بود که استراتیژی جهانی را ترسیم نماید.

مهم اینست که در خیالات و اوهام زندگی نکنیم در حالیکه ساکن می باشیم و به دلیل کمبود ادوات و وسایل از فعالیت دست نکشیم. بلکه باید برای مکمل نمودن

ادوات کار کنیم.

درس نهم :

شناخت سنت های الهی و حرکت در روشنی آن

مکلفیت هاییکه الله متعال متوجه بندگان می گرداند در ارتباط کامل با عالم اسباب و سنت های تکوینی پروردگار جهان قرار دارد. و این نکته ایست که اکثر اسلام گرایان آنرا فراموش می نمایند.

الله متعال ما را مقید با عالم اسباب و سنتهای تکوینی نموده است. ا گر چه الله متعال گاهگاهی برخلاف این سنتها عمل نموده و معجزه ای را بوسیلهٔ انبیاء ویا کرامتی را بدست اولیاء صادر می نما ید. اما عامهٔ مسلمانان ضمن عالم اسباب مکلف می باشند. با این ملاح ظه که الله متعال کارهای را برای مسلمانان آسان می سازد. و بعضی سنتها را به اهل ایمان خاص گردانیده است. چنانچه می فرماید:

« كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ »[البقرة : 249]

«چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا برگروه بسیاری پیروز شدند.»

ما مکلف هستیم که در اثنای حرکت خود بسوی هدف، سنت های تکوینی را در نظر داشته و اسبابی را جستجو کنیم که ما را به مقصد و هدف می رساند. الله متعال در مورد ذی القرنین می فرماید:

«وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (84) فَأَتْبَعَ سَبَبًا (85)» [الكهف : 84، 85]

« و از هر چیزی [که برای رسیدن به هدف هایش نیازمند به آن بود] وسیله ای به او عطا کردیم. (84) پس [با استفاده ازین اسباب،] راهی را [برای سفر به غرب] دنبال کرد. (85).»

ملاحظه می کنیم که ذی القرنین اسبابی را بکار انداخت که الله متعال در اختیارش گذاشته بود: و الله متعال بروی منت گذاشته و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشته بود تا بوسیلهٔ آن به مقاصد خود برسد.

پس جستجوی سبب های تکوینی الله متعال

در هر امری و در روشنائی آن حرکت کردن امریست ضروری و نادیده گرفتن آن به هیچ صورتی مجاز نمی باشد.

الله متعال می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ »[الرعد : 11]

« يقيناً خدا حالت هيچ ملتی تغيير نمي دهد تا آنكه آنان آنچه را در وجودشان قرار دارد تغيير دهند.»

بخاطر ساختن رأی عامه و تغییر آن به نفع حرکت اسلامی سنتها و اسبابی وجود دارد و غافل شدن ازین سنت ها، عامل کوتاهی و نقص در مسیر کار است. ر سیدن به حکومت وابسته به سنت ها و اسباب می باشد و دیگران این اسباب و وسایل را بکار می گیرند و اگر ما از ا ستفاده ای وسایل مشروع و سنت های تکوینی غافل می شویم. گناه از خود ماست. صیاغت و باز سازی نفس انسانی مربوط اسباب و سنت های تکوینی می باشد که باید بکار انداخته شود تا

شخصیت مسلمان و مهذب ساخته شود. برخورد ها و کشمکش های بشری قوانین و سنتهایی دارد، قتال قوانینی دارد، سیطره و غالب آمدن در نبرد مرهون اسباب و سنت های تکوینی میباشد و ما مکلف هستیم که این اسباب و وسایل را دریافته و بعد از تصفیهٔ آن در روشنی اسلام از آن استفاده نماییم.

ما میخواهیم اهداف بزرگ و صعب الحصول را در سطح منطقه و جهان بدست آوریم. غافل ماندن از استعمال اسبابی که برای رسیدن به این اهداف ضروری است، اگر گناه بزرگ نباشد، قصور و کوتاهی مفرطی حتماً بحساب می آید.

از جملهٔ فرضهای کفایی اینست که در علوم مورد نیاز امت اسلامی تعداد کافی متخصصین تربیت شود. و علوم سیاسی و اقتصادی از همین زمره به حساب می آید. پس آیا آموختن این علوم را به عهدهٔ ما فرض نموده است تا در آن اهمال و کوتاهی

کرده و از عمل کردن به مقتضای آن غافل شویم؟

مسلمانان در شناخت سنت های اجتماع و وسایل عمران بر همگان پیشقدم بودند. آیا اکنون کوتاهی و قصور نخواهد بود که بر جریانات اطراف خود نظر و دید شامل در روشنی سنت های الهی و عالم اسباب نداشته باشیم؟

آیا لازم نیست که در روشنی آن استراتیژی و برنامه های کاری خود را طرح ریزی نموده و بسوی هدف حرکت کنیم؟

اگر این کار را نکنیم به یقین با ید بدانیم که از یک ناتوانی بسوی ناتوانی عمیق تر خواهیم رفت.

استاذ حسن البناء می گفت:

« ای برادران مسلمان! امیال عاطفی را با دید عقلانی لجام بزنید، اشعهٔ عقول را با شعله های عواطف نورانی تر سازید، خیالات را پابند حقیقت واقعیت ها سازید، حقایق را در روشنائی خیال های درخشان و

براق کشف کنید. از آن با میلان کامل دور نشوید بلکه بکوشید با استفاده از نوامیس تکوینی بر آن غالب آیید و جریان آنرا تغییر داده و در خدمت خویش قرار دهید. و از بعضها در برابر دیـ گری کـ مک بگیرید و در انتظار ساعت پیروزی باشید که از شما دور نیست.»

پس جستجوی ناموس تکوینی و معرفت سنتهای الهی درین مورد از مهم ترین اوصاف قیادت راشد می باشد اصحاب پیامبر علیه السلام بیشتر از هر کس دیگری متوکل بودند و در عین حال بیشتر از هر کس دیگری بیدار و بر حذر بوده از هر نوع تقصیر خود داری می کردند. کسیکه سیرت شانرا به دقت مطالعه کند به وضاحت مشاهده می کند که آنها در اتخاذ مواقف لازم کوتاهی و تقصیر نمی کردند بلکه قبل از اتخاذ مواقف، آنرا تحت مطالعه و بر رسی قرار داده و در حدود امکا نات خود با آن مناسب می کردند.

درس دهم

اصول عام و قواعد استثنائی و نادرستی عمومیت بخشیدن بعضی تجارب

بعضی فعالان اسلامی چنان حرکت می کنند که گویا شریعت اسلامی سراسر عزیمت بوده و هیچ رخصتی در آن وجود ندارد. و بعضی ها همیشه در میدان رخصتها حرکت نموده و حتی در جاهاییکه نیازی به آن احساس نمی شود در جستجوی رخصتهای شرعی می باشند. و تعداد هم به اوضاع استثنائی که خواستار فتواهای استثنایی است، هیچ توجهی نمی داشته باشد. طبعاً این بی توجهی ها تأثیرات نادرستی بر سیر تفکر، برنامه ها و جریان حرکت اسلامی می گذارد.

بنابر همین نکته و بخاطر ارتباطی که با پلان و سیر حرکت دارد، این بحث را

داخل این کتاب نمودیم.

در شریعت اسلامی احکام اصلی و هم احکام استثنائی وجود دارد. بعنوان مثال گوشت خنزیر در اصل حرام است. ولی در حالات اضطراری و مجبوری خوردن آن مباح می گردد. حرمت شراب ا صل است اما در بعضی حالات اضطراری نوشیدن آن جایز می گردد. در تعامل با کفار اصول عمومی و حالات استثنائی را داریم به همین ترت یب در بسیاری موارد احکام اصلی و اح کام استثنائی وجود دارد.

بعد از آنکه جهان اسلام تحت سیطرهٔ استعمار کافران قرار گرفت در جهان اسلام دو دیدگاه و مکتب فکری تبارز کرد. مکتب فکری اول در تعامل با ک فار بر اصول توقف نمودند. طرز تفکر دوم به قواعد استثنائی متو جه شده و آنرا عمومیت بخشیده و به منصهٔ اجراء گذاشت. و بعد از مدتی درین دو طرز تفکر جوانب متشددین و معتدلین بروز نمود .

این دو طرز تفکر تا هنوز موجودیت خود را حفظ نموده و در هر قضیه، دیدگاه های خود را بر جامعه تحمیل می نماید. به همین علت است که در برابر هر قضیه می بینیم که مسلمانان به دو دسته تقسیم می شوند. دستهٔ اول هر چیز را از دیدگاه احکام اصلی ملاحظه می کنند و دستهٔ دوم از خلال احکام و قواعد استثنائی به قضیه نگاه می کنند، مانند قاعدهٔ « یختار أهون الشرین» و « الضرورات تبیح المحظورات » و قاعدهٔ « الضرر الأشد یزال بالضرر الأخف» و قاعدهٔ « الحاجة تنزل منزلة الضروره عامة کانت أم خاصة»

اما حقیقت اینست که اسلام عبادت از مجموع احکام اصلی و استثنائی می باشد. زمانیکه کسی در حالتی قرار میگیرد که احکام استثنائی بالایش تطبیق می گردد، و او مطابق همان احکام عمل می نماید، خارج از اسلام و مخالف اوامر الهی پنداشته نمی شوند بلکه در بعضی حالات تطبیق احکام استثنائی واجب می گردد و انسان در صورت انجام آن مأجور و در

صورت مخالفت با آن گنهکار بحساب می آید. برای توضیح بیشتر این موضوع به مثالهای ذیل توجه نمایند:

الف: الله متعال معاونت و همکاری با ظالمین را حرام قرار داده است. ولی اگر بدانیم که ظلم حتماً واقع شدنی است و انسانی میتواند که آنرا تخفیف بخشد. آیا اینکار را بکند یا نه ؟

در بعضی حالات جایز است که آنرا انجام دهد و در بعضی حالات جایز نمی باشد مثالی که فقهاء برای جواز آن ذکر کرده اند ازین قرار است:

مالیات ظالمانۀ از سوی حکومتی مقرر گردیده و به جبر از مردم اخذ می گردد. حالا شخصی است که این اموال را به صورت عادلانه بالای مستحقین آن توزیع می کند، و آن دیگری در توزیع آن نیز ظلم می نماید، فقهاء آنکسی را که در توزیع این اموال جانب عدالت را مراعات می کند مانند مجاهد فی سبیل الله دانسته اند

چنانچه در «حاشیه المنتهی» در فقه حنبلی می نویسد:

«کسیکه جمع آوری این گونه مالیات را بعهده می گیرد تا جانب عدالت را با صاحب آن مراعات نماید، مستحق ثواب گردیده و از جمله معاونت کنندگان ظالمان بحساب نمی آید.»

ب: قدوری می گوید: کسیکه تحت اکراه و جبر قرار گیرد تا شراب و یا حیوان خود مرده را تناول کند و به قید و حبس و زدن تهدید شود خوردن آن برایش جایز نیست، اما اگر خطر هلاک شدن و یا تلف شدن عضو بدنش می رفت در آنصورت جایز است که خواستهٔ آنها را با بکارگیری توریه عملی نماید و حتی اگر به گفتن کلمهٔ کفر مجبور گردیده و به قتل تهدید گردید متیواند اظهار کفر نماید. و در صورتی که قلبش مطمئن به ایمان باشد هیچ ضرری برایش نمی رساند. و اگر صبر نموده از اظهار کفر خود داری می کرد مستحق

اجر و ثواب می گردد.

ج: ابن کثیر در تفسیر این آیت می فرماید:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » [البقرة : 173]

« جز این نیست که خدا خوردن حیوان مردار وخون وگوشت خوك وحیوانی را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده . پس کسی که [برای نجات جانش از خطر مرگ] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حدّ لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست ; زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

مسروق رحمه الله می فرماید: « کسیکه در حالت مخمصه قرار گرفت و از اشیای حرام ننوشید و نخورد و در اثر آن هلاک شد، به آتش جهنم داخل می گردد »

معنای سخن اینست که خوردن گوشت حرام بالای شخص مضطر عزیمت است نه رخصت.

ابو الحسن الطبری معروف به الکیا الهراسی، رفیق غزالی می گوید « نزد ما همین سخن درست است مانند افطار برای مریض و امثال آن»

پس احکام استثنائی نیز از جمله احکام شرعی بوده و تطبیق آن احیانا از باب عزایم می باشد. و ما مسلمانان در حرکت فردی و گروهی خود باید اصول عامه و حالات استثنائی را در نظر داشته باشیم و در موضوع عزایم و رخصت ها نکات ذیل را در نظر داشته باشیم.

یکی اینکه موقف غیر شرعی و ناجایز را عهده دار نشویم دوم اینکه در صورت امکان، موضوع را به شورا محول کرده و بعد از فیصلهٔ شورا بر آن اعتماد کنیم. بعد از ملاحظه و توجه به نکات فوق به نظر ما نباید جماعت و تنظیم اسلامی را پابند قیودات دیگر نماییم زیرا وضع نمودن هر قید اضافی به حساب جریان کار و به حساب مصالح عامهٔ اسلام و مسلمین تمام گردیده زمینه های کاری مسلمانان

اعم از افراد و جماعت ها را تنگ می سازد.

بزرگترین و فاحش ترین خطا خواهد بود اگر حرکت اسلامی را ملزم به قید های سازیم که برای یک منطقه درست و برای منطقه ای دیگری نادرست می باشد. باید بدانیم که پلان کاری یک منطقه از مناطق دیگر فرق میکند و حتی در طول زمان و در امتداد جوامع و محیط ها متفاوت می باشد. دولتی که تعداد ساکنین آن به چند میلیون می رسد طریقهٔ کار در آن نسبت به کشوری که تعداد او نفوس آن یک میلیون است فرق می کند. درست است که در بین آنها نکات مشترکی نیز و جود دارد اما قضایای مختلف است که خطوط اساسی را ترسیم می نماید . به هرحال این قضایا را باید به منتهای حکمت مهارت از هم تفکیک و تنظیم نمود.

شاید بعضی فعالان اسلامی از خلال تجربه های که در کشور خود انجام داده اند. به نتایج مثبتی دست یافته اند. شاید این

تجارب در همان کشور در ست و نتایج آن مفید باشد ولی حتمی نیست که همان تجارب در کشور دیگر هم صحیح بوده و نـ تایج قناعت بخش را به دنبال داشته باشد. اما کسانی وجود دارد که میخواهند این تجارب را عمومیت بخشیده و بر همۀ کـ شور های اسلامی تطبیق نمایند و مخالفین آ نرا مورد هجوم قرار میدهند و حتی آنرا به حد فاصل میان خود و دیگران قرار میدهند و مثالهای زیادی از نوع در حافظۀ تاریخ ثبت است.

بعض مردم فعالیت ها مخفی را مورد هجوم قرار میدهد زیرا خودشان می توانند که به شکل علنی فعالیت کنند و با اصرار از حرکات اسلامی میخواهند که فعالیت های خود را آشکار نمود و از هر نوع عمل سری و مخفی اجتناب کنند. در حالیکه در بعضی کشور ها کار علنی برای حرکت اسلامی به معنای مرگ افراد و حرکت می باشد.

بر خلاف آن بعضی ها فعالیت های آشکار را مورد انتقاد قرار داده و آنرا به

معنای قرار دادن جماعت در معرض خطر ها می دانند . در حالیکه در بعضی مناطق فعالیت های مخفی نابودی کامل اسلام و مسلمین را در پی دارد.

بعضی حرکت ها در شرایطی قرار دارند که نمی توانند در حیات سیاسی و مبارزات انتخاباتی کشور شان اشتراک کند و یا در کشور شان اصلا انتخاباتی وجود ندارد. به همین علت تمام حرکت هایی را که در انتخابات کشور شان سهم می گیرند مورد انتقاد قرار میدهد.

آنچه را با قاطعیت میتوان گفت اینست که، اینگونه عمومیت دادن تجارب، هیچ وقت به صلاح امت نبوده است ز یرا حاضر صحنه چیزهای را می بینند که غایب آنرا نمی بینند. و طبق ضرب المثل مشهور« اهل مکه به دره های آن بیشتر بلد هستند » و فتوا باید شرایط مکانی، زمانی و شخصی را مراعات نماید.

حرکت های اسلامی در هر کشور باید مجالس شورای خود را تشکیل دهند و اعضای

شورا باید در مستوای بلند علمی، عملی و تقوا قرار داشته باشند. این مجالس شورای محلی مرجع حل فصل قضایای مربوط همان کشور می باشد. مگر در صورتی که مجلس شورای جهانی وجود داشته و مجالس تابعیت خود را از آن اعلان نمایند. درین صورت مجالس محلی نباید تصامیمی اتخاذ نمایند که با فیصله های شورای جهانی در تضاد قرار گیرد. در غیر این صورت مجالس شورای هر کشور امور مربوطه را مورد مناقشه قرار داده و تصامیم متناسب با طروف و شرایط خود را اتخاذ می کنند. اگر بعد از مناقشه و رایزنی فیصله نمودند که در انتخاب شرکت میکند تصمیم شان بجا خواهد بود و آنها وضعیت خود و شرایط کشور شانرا بهتر می دانند واگر تصمیم گرفتند که در تشکیل کابینه و وزارت ها سهیم می شوند، این تصمیم شان درست خواهد بود.

درین مقطع باید به این قضیه که در سیر حرکت اسلامی خیلی مهم می باشد، توجه

جدی داشت:

علمای مسلمانان با واقعیت های عصر خود تحت ظروف استثنائی تعامل نموده و مطابق آن فتوا صادر نموده اند. و امکاناتی که در دسترس شان قرار داشت تغییر و تطویر آن وضعیت را اجازه نمی داد. اما امروز حرکت اسلامی معاصر می کوشد حرکت خود را روزانه بازنگری نموده و در روشنی واقعیت های جدید و با درنظرداشت احکام اصلی و احکام استثنائی و ملاحظه عزیمت ها و رخصت ها در آن تغیراتی بیاورد. و در آخرالأمر راهی را در پیش گیرد که به احکام اصلی منتهی می گردد.

این نکته مهمترین ممیزهٔ حرکت اسلامی معاصر می باشد که نباید از آن غافل ماند.

درس یازدهم:

ابزار ها و وسایل

اگرچه در کتاب « فی آفاق التعالیم » سخنانی در مورد اهداف و بعضی وسایل برای تحقق بخشیدن به اهداف داشتیم. اما از آنجاییکه موضوع اساسی کتاب حاضر را همین نکته تشکیل میدهد.لذا مناسب ندانستیم که خالی ازین موضوع با شد. بنابرین سخنان مختصری در مورد وسایل حرکت اسلامی خواهیم داشت.

قضیهٔ وسایل نیز مانند قضیهٔ اهداف حرکت اسلامی دارای شرح و بسط بوده و به مشکل میتوان همهٔ آنرا تذکر دهیم . زیرا هر قضیه و هدف اسلامی که تحقق بخشیدن آن ضروری است، وسایلی ویژه و مطابق دساتیر اسلام دارد. بعنوان مثال تزکیهٔ نفس یک هدف است و و سایل خاص خود را دارد. ایجاد تقوا یک هدف است و وسایل بخصوصی دارد، شکر در برابر نعمت ها یک هدف است

که با وسایل خاص خود اداء می گردد. اعلای دین الله متعال هدف است و وسایل خاص خود را دارد. اهداف مرحله ای و تاکتیکی پیشروی ما قرار دارد که تحقق بخشیدن آنها به وسایل خاص ضرورت دارد. تشکیل نظام اقتصادی اسلامی اهدافی دارد که با بکار گیری وسایل خاصی بدست می آید نشر دعوت اسلامی یک هدف است و وسایلی دارد، کسانیکه دعوت الهی را استجابت کرده اند، تربیت و تعلیم آنها هدف است و وسایل خود را دارد، انتقال آنها از یک مرحله به مرحلهٔ بلندتر و جمع کردن این افراد در صف واحد اهدافی است که هر کدام با وسایل خاص خودش انجام میيابد.

و به این ترتیب موضوع خیلی وسیع تر از آن است که بتوان آنرا احاطه نمود.

هر هدف اسلامی به وسایل معادل و متناسب با آن ضرورت دارد. البته زمانی که می گوییم وسایل معادل و مناسب، باید بدانیم که موضوع بحث ما ابعاد بزرگی

کسب می نماید. توضیح اینکه اگر هدف حرکت اسلامی رسیدن به اقامهٔ حکومت اسلامی باشد، این سوال مطرح میگردد که مجموع وسایلی که متناسب با این هدف و معادل با حجم آن باشد متشکل از چه چیز هاست ؟

و همین سؤال در مورد هر هدفی که در مقابل ما قرار دارد مـ طرح می گردد و درین شکی نیست که وسایل رسیدن به اهداف مختلف، با هم متفاوت می با شد. فرضاً مجموع وسایلی که برای رسیدن به اهداف خود به آنها ضرورت داریم، به صد وسیله برسد . اما ضرور نیست که حتماً همهٔ ا ین وسایل را بکار بریم . شاید ما تـ حت شرایط محیطی و عوامل دیگری مجبور شویم که بعضی وسایل را کـ نار بگذاریم . و شاید هم اوضاع و شرایط ما را مجبور سازدکه وسایل جدید و مطابق نـ یاز های عصر خود ایجاد نماییم .

استاذ حسن البناء توضیح میدهد که ؛ اخوان المسلمین برای انجام کارهای خود وسایل عام، وسایل اضافی وسایل مشترک با

دیگران دارد. علاوه بر آن بحکم اینکه حرکت تجدیدی می باشد، وسایل و یژهٔ خود را دارد.

در بین وسایل اضافی ما یکتعداد آن به شکل نفی عمل می کند و یکتعداد آن جانب اثبات دارد. یک تعداد آن موافق با عرف عام است و یکتعداد آن خارج از عرف عمومی و در مخالفت و مناقضه با آن می باشد. بعضی آنها نرم است و در بعضی آنها شدت موجود است.

در وسایلی که بین ما و دیگران مشترک است، میتوان امور ذیل را متذکر شد:

خطبه، سخنرانی، نشر کتب، در سها و سیمنارها، تشخیص نواقص و علل و توصیف دوای مناسب برای آن، بنای مساجد، کشودن مدارس و مکاتب و اشراف بر آنها، انشای کلب ها و گروپهای سپورتی و توجیه و سرپرستی آنها، راه اندازی محافل و برگذاشت از مناسبت های اسلامی اصلاح بین مردم، ارتباط دادن اغنیای غافل با فقرای تنگدست، تنظیم صدقات و خیرات ها

و تقسیم آن در عید ها و سایر مرا سم و غیره.....

اما وسایل عمومی ما عبارت از ایمان عمیق، تکوین دقیق، و عمل مستمر می باشد.

وسایل ما بحیث جماعت تجدیدی عبارت است از مفکوره و عقیده ای ا ست که در قلوب مردم جابجا می سازیم تا رأی عا مه مطابق آن شکل گرفته و نضج یابد. قلب ها به آن ایمان آورده و ارواح انسانها حول آن جمع شود.

اینها اصول و مبادی حرکت و عمل اسلامی و فعالیت های دیگر در نواحی مختلف زندگی را تشکیل میدهد و میتوان آنرا در کلمات (ایمان) و (ع مل و محبت و برادری) خلاصه کرد.

استاذ حسن البناء در مورد بعض وسایلی که برای تعریف و شناخت اسلام و دعوت کردن به سوی آن و تکوین شخصیت ها مطابق آن ضروری می باشد، سخنانی داشته و از وسایل ذیل یاد آور می شود :

اقامهٔ و دایر نمودن حلقات عامه، تشکیل اسره های تربیتی، کتیبه ها و تربیتگاهها، تشکیل گروپها و هیئت های دعوتی و غیره.

استاد در مورد حلقات تذکر می دهد که حضور در حلقات تکوینی از وجایب برادر «عامل» می باشد و علاوه بر آن باید در حلقات هفته وار قرآنی حضور یا بد. و در مورد حضور در گروپهای دعوتی در سلسلهٔ وجایب دعوتی می گوید که « باید به گروپها و هیئت های دعوتی پیوسته و به سفر های دعوتی مبادرت نماید . البته به این شرط که سن و سالش اجازهٔ آنرا برایش بدهد.

از وسایل قابل اعتماد در عمل اسلامی میتوان از وسایل ذیل یاد آور شد : درسهای آزاد، درسهای خصوصی، اسره، امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل گروههای دعوتی، جهاد با همه انواع آن، تعلیم و تنظیم، نصیحت، تربیت در داخل

مدارس و معاهد، فرستادن رسایل نصیحت به حکام، تفاهم با هیئات و مؤسسات اسلامی که در راه رسیدن به مفکورهٔ جبهه واحد اسلامی مساعدت می کند..

اینها وسایلی اند که استاذ بناء آنرا در نوشته هایش تذکر داده است.

مسلمانان در طول تاریخ ا مت ا سلامی، وسایلی زیادی را بکار برده اند. بعضی ازین وسایل در انسجام با اسلام می با شد و تعدادی هم با اسلام همخوانی ندارد. یکتعداد آنها زادهٔ ضرورتها و تعدادی هم تولید حرکت صحیح می باشد. شاید مناسب این باشد که درین بخش تحقیق و پژوهش جامع و همه گیر صورت گرفته و ه مهٔ وسایلی که مسلمانان بکار برده اند مورد تدقیق قرار گیرد. اما اکنون یک سؤال باقی مانده است که نیاز به جواب جامع و تفصیلی دارد . و آن اینکه:

آیا هدف و سیلهٔ را توج یه می کند؟

ابتداءً در جواب باید گفت که یکنوع ف هم

غلط و خطا بر افکار مردم غالب شده است. و آن اینکه نزد علمای اخلاق هدف به هیچ صورت وسایل را توجیه کرده نمی تواند و غیر اخلاقی ها هدف را توجیه کنندهٔ وسایل می دانند. حقیقت اینست که هر دوی این طرز تفکر نادرست است زیرا هر وسیله ای بخاطر اهداف قابل قبول نمی باشد. همچنانکه هر هدفی در ذات خود مقبول نمی باشد. در دعوت ما قضیه این گونه است که اهداف اسلامی ضرورت به وسایل اسلامی دارد. به تعبیر دیگر اهداف و وسایل باید برحق باشد . بعد ازین توضیح می بینیم که در اسلام حالاتی وجود دارد که هدف وسایل را توجیه می کند، مثلاً کذب در اسلام مذموم است . اما اگر دروغ گ فتن بخاطر رهایی مظلوم از چنگ ظالم باشد. درین حالت دروغ گفتن وا جب است. اما فتوای عالمانه و آگاهانه است که حدود جایز و ناجایز را در قضیهٔ اهداف و وسایل تعین می نماید.

تفصیل این موضوع بخاطری ضرورت ا ست

که نباید ما در جال اصطلاحات دیگران گیر مانده و تصورات دیگران ما را در قید خود قرار دهد.

ما مسلمانان دارای اهداف و غایات اسلامی می باشیم و وسایل ما نیز ا سلامی می باشد. در جاییکه اسلام به ما ا جازه حرکت را بدهد حرکت می کنیم اگر چه ا ین حرکت ما نزد دیگران غیر مقبول با شد و در جاییکه اسلام کاری را برای ما ممنوع قرار میدهد، به هیچ صورت به آن ا قدام نمی کنیم اگر چه آن کار ما را به دیگران مقرب می سازد.

درس دوازدهم:

شورا

شورا از صفات لازمی و ویژگی خاص حزب الله می باشد. و در عدم موجودیت آن، حزب الله اصالت خود را از دست میدهد. درست مانند اینست که نماز را ترک کرده باشد.

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (36) وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (37) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (38) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (39) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (40) [الشورى : 36 – 40]

« پس آنچه [ازوسایل و ابزار مادی] به شما داده اند، متاع [اندك و زودگذر] زندگی دنیاست، و آنچه [از بهره و پاداش] نزد خداست، برای کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل مي کنند، بهتر و پایدارتر است. (36) و [همان] کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری مي کنند و هنگامي که

[به مردم] خشم مي گيرند، راه چشم پوشی و گذشت را برمي گزينند؛ (37) و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در ميان خودشان بر پايه مشورت است و از آنچه روزی آنان کرده ايم، انفاق مي کنند؛ (38) و آنان که هرگاه ستمي به آنان رسد [تسليم ستم و ستمکار نمي شوند، بلکه از دشمن به حکم حق و برابر با قوانين اسلام] انتقام مي گيرند؛ (39) پاداش بدی [چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال] مانند همان بدی است؛ ولی هر که بگذرد و [ميان خود و طرف مقابلش را] اصلاح نمايد. پاداشش بر عهده خداست؛ يقيناً خدا ستمکاران را دوست ندارد. (40)

پس چنانچه از آيات فوق به صراحت بر می آيد، شورا از ويژگيهای اصلی مؤمنين راستين می باشد..

آيت فوق تذکر ميدهد که کار مؤمنان

شورا می باشد. و هر قضیه ای که مربوط به عموم مسلمانان میشود باید در مجلس شورا حل و فصل گردد. لذا گفتیم که هیچ نص دیگری با این وضاحت و بلا غت مبداء شورا را مورد تأیید قرار نداده است.

به همین علت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر از هر کس دیگری با اصحاب گرامی شان مشوره می کردند. عمر رضی الله عنه در مشوره کردن آنقدر تو جه داشت که حتی با زنان در داخل خانه هایشان مشوره می کرد. با جوانان مشوره کرده و از تیز هوشی شان مستفید می شد. به همین منا سبت علماء در باب آداب امارت این را هم تذکر داده اند که باید در مشوره کردن مبالغه نماید.

درین مورد سنت دیگری هم وجود دارد که باید از آن تقلید صورت گ یرد و آن اینکه عمر رضی الله عنه کسانی را عضو مجلس شورا می ساخت که اهلیت آنرا دارا بودند. این سنت را میتوان از مثالهای

ذیل بدست آورد:

اعضای مجلس شورا قراء (علمای قرآن) بودند که در بین آنها بزرگسالان و جوانان وجود داشت.

زمانیکه به طرف شام به سفر رفت، در مسیر راه اطلاع یافت که در شام طاعون منتشر شده است. در مورد ادامهٔ سفر با بزرگان انصار به مشوره نشست، اما آن ها نظر واحدی درین مورد نداشتند. بعد از آن بزرگان مهاجرین را برای مشوره فرا خواند، آنها نیز با هم ا ختلاف کرد ند، بعد از آن بزرگان فتح مکه را فرا خواند، آنها یکدست مشوره دادند که باید برگردد. عمر ر ضی الله ع نه این نظر را پذیرفته و از آنجا به سوی مدینه حرکت نمود.

باری در مورد کاری که سایرین با او اتفاق داشتند، یکی از بادیه نشینان اعتراض نـ مود. عمر ر ضی الله ع نه او را مخاطب قرار داده و گفت ساکت باش تو که

از بادیه نشینان هستی!!

مقصد ایشان این بود که شورا کار کسانی است اهلیت آنرا دارد.

از مجموعهٔ این روایات می فهمیم که عضویت در شورا بحیث حق فقط به کسانی داده میشود که اهلیت و کفایت آنرا داشته باشند زمانیکه شورای از چنین افراد تشکیل یافت، به نظر ما رأی اکثریت در آن ملزم می باشد. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند

« عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ » مسند أحمد – (37 / 403)

و رسول الله صلی الله علیه و سلم در تفسیر کلمهٔ « العزم» که در آیت « فإذا عزمت فتوکل علی الله » وارد شده است میفرماید که مراد از آن مشوره با اهل نظر و پیروی از آن می باشد.[1]

رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنگ احد به نظر اکثریت عمل نمود و زمانیکه عمر رضی الله عنه زخمی شد. اهل شورا را از

1- (تفسیر ابن کثیر 2/ 150)

کسانی انتخاب کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حین وفات خود از آنها راضی بود. و امر نمود که فیصله اکثریت با ید مورد تطبیق قرار گیرد. و اگر مخالفین به مخالفت خود اصرار نمایند آنها را به قتل برسانند.

ازین وقایع در می یابیم که فیصله های شورا و فیصلهٔ اکثریت بر اقلیت ملزم می باشد چه در عملیهٔ انتخاب امیر با شد و یا در قضیهٔ که امیر با مجلس شورا به مشوره می نشیند. البته بعد از آن که مجلس شورا از کسانی که تشکیل گردد که اهلیت آنرا داشته باشد. چنانچه قبلاً تذکر دادیم.

این سنتی است که حرکت ما از ابتدای ایجادش تا حال مطابق آن عمل می نما ید. مجلس شورا باید از کسانی تشکیل کردد که اهلیت آنرا داشته باشد و رای اکثریت در هر قضیهٔ ای که در آن نص صریح و جود ندارد، ملزم می باشد.

و نظام اساسی که در سال (1948) در مصر در اواخر استاذ بناء صادر گردید شاهد این سخنان می باشد.

ازین فیصله نامه مشاهده میکنیم که کسیکه به حیث امیر انتخاب شد، حق ندارد که از رأی اکثریت سرپیچی کند این امر از بدیهیات ترکیب جماعت و از بدیهیات اسلام می باشد. شاید مناقشه بین امیر و اهل شورا به درازا بکشد اما در نهایت امر به رأی اکثریت فیصله صورت می گیرد.

کسانیکه با استدلال به عمل ابوبکر رضی الله عنه در جنگ با مرتدین می گویند که رأی اکثریت اعتبار نداشته و شورا امور را به امیر نشاندهی می کند و فیصله های آن بالای امیر لازمی نمی باشد. اینها در فهم نص بخطاء رفته اند زیرا ابوبکر صدیق رضی الله عنه بخاطر موجودیت نص صریح رأی اکثریت را نپذیرفت. و آن حدیثی بود که می فرماید:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» (صحيح البخاري)

« امر شده ام تا با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند که هیچ معبودی غیر از الله وجود ندارد و محمد فرستادهٔ اوست و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند»

به همین علت ابوبکر صدیق رضی الله ع نه با هر کسیکه مناقشه می کرد. بزودی قناعت آنها را فراهم می نمود.

در تاریخ خلافت راشده هیچ حادثه ای را نمی توان سراغ کرد که در آن رأی اکثریت را به دور انداخته باشند. بلی، شاید اکثریت حول رأی ای جمع شده باشند و باز در جریان مناقشه نظر دیگری طرح گردیده و اکثریت شورا به آن قانع شده و از رای خود مراجعه نمایند. البته نه بخاطر اینکه با رای اکثریت مخالفت صورت گرفته است، بلکه به این علت که اکثریت شورا به نظر ثانی قانع شده اند.

این قاعده به معنای دیموکراسی غربی

نمی باشد. زیرا در دیموکراسی غربی اکثریت مجلس حق تحلیل و تحریم را نیز دارند. اما نزد ما رأی و نظر همهٔ مردم در مواردی که نص وجود دارد از هیچ ارزشی برخوردار نمی باشد.

بنابرین از دیدگاه ما شورا فقط در اموری صورت می گیرد که در رابطه با آن نصی وجود نداشته باشد. مانند حوادث روزانه مسلمانان و أمثال آن. و امر عادی اینست که؛ در مواردی که مربوط به حزب بوده و تحت مشوره داخل می باشد رأی اکثریت در آن ملزم باشد. این قاعده را بخاطر نکات ذیل مورد تأیید قرار میدهیم.

از آنجاییکه نتایج فیصله ها مربوط همهٔ اعضای حزب الله می گردد. پس باید از سوی اکثریت اهل رأي در آن تصمیم گیرد.

مادامیکه انتخاب امیر تابع اکثریت اهل حل و عقد در حزب الله می باشد، امور پائین تر از آن باید

مربوط به رأی اکثریت آنها باشد.

بدنهٔ حزب الله بهم پیوسته و قوی باقی نمی ماند و در انسجام کامل با قیادت بوده نمی تواند.

کسانی که عدم ملزم بودن شورا را مطرح می کنند، علاوه بر اینکه سخن شان به هیچ نص شرعی استناد ندارد، پروای اینرا نیز ندارند که برین سخن شان چه نتایجی مرتب می شود:

در تاریخ خلافت راشده هیچ مثالی نداریم که خلیفه با اهل حل و عقد مشوره نماید ولی فیصله های اکثریت دانشمندانه و خیر خواهانهٔ آنها را به دیوار زده باشد.

با تأکید می گویم. امت ا سلامی در صورتیکه به یک فرد حق تـ صرف مطلق را بدهد، و بر جادهٔ مستقیم و ره صواب باقی مانده نمیتواند.

به نظرم طرح این بحث و اندیـ شه که شورا ملزم است یا نه، در عصر حاضر خیلی

عجیب معلوم می شود و تعجب آور تر از آن اینست که بر اساس همین مفکوره تنظیم اسلامی ایجاد گردد. زیرا هر تنظیمی که بر اساس چنین اندیشه براه انداخته شود، در نهایت امر به چندین پارچه تقسیم می شود.

بخاطر اینکه امیر از چنان سلطه برخوردار نیست که مردم را مجبور به داخل شدن در صفوف جماعت نما ید. زیرا جماعت در نتید جهٔ جبر و زور از طریقه سلطه براه نمی افتد بلکه افراد جماعت به رضایت خود حول یک سل سله مبادی و افکار جمع شده به فعالیت گروهی اقدام می نمایند. اگر امیر رأی و نظر آنها را بی ارزش دانسته و به زمین بزند، درینصورت ناممکن است که جماعت پا بر جا مانده به حرکت و رشد خود ادامه دهد.

ما مسلمانان باید صیغه های مناسب برای شورای منطقه ای و کشوری و بالآخره در سطح جهان داشته باشیم. بخاطر اینـد که

دولت آیندهٔ ما که به اذن الله متعال بزودی بر پا خواهد شد دولتی با شد که همهٔ عناصر پیروزی آن از قبل آماده باشد.

در غیر آن نمیدانیم که دولت آیندهٔ ما چگونه خواهد بود و امیر دولت اسلامی جهان اسلام را چگونه اداره خواهد کرد و روزی که اسلام در سراسر جهان انتشار یابد، امور آنرا چگونه اداره خواهد نمود.

کسانیکه امروز شورا را غیر ملزم میدانند، در مورد امت اسلامی چنان سخن می گویند که متشکل از قبیلهٔ کوچک و جاهلی میباشد که در رأس آن نابغهٔ بزرگی قرار دارد.

با تأکید می گوییم که در ابتداء لازم است مجلس شورا از کسانی تشکیل شود که اهلیت آنرا داشته باشد. بعد از آنکه چنین مجلس شورا تشکیل گردید نباید از فیصله های آن سرپیچی نموده و بر خلاف قناعت و مشورهٔ شان عمل نمود. و رأی

اکثریت شانرا که بعد از مناقشه و بحث بدست می آید نادیده گرفت.

امیر باید این توان را داشته باشد که اکثریت مجلس را به صالح بودن نظرش قانع سازد. باید یقین داشته باشیم که اکثریت انسانهای صالح نظریه و پیشنهاد نیک و صالح را رد نمی کند . به شرط اینکه به صورت درست طرح و توضیح گردد.

استاذ مودودی و سایر کسانیکه در ابتداء نظر دیگری داشتند در آخرالامر از فکر خود مراجعه نموده و الزامی بودن شورا را پذیرفته اند.

شاید مناسب این باشد که در جریان شورا بر قوا عدی اعتماد نمائیم که بتوانیم از خلال آن به درست ترین نظر و رأی برسیم. همچنان این قاعده را وضع کنیم که « امیر در هر مستواییکه قرار دارد، این حق را داشته باشد که در صورت بروز اختلاف بین او و اعضای شورا موضوع را به قیادت های بالاتر و یا به مجلس

مشاورتی وسیعتر محول سازد.

اما یکبار دیگر تأکید می کنیم که جز شورائیت هیچ گزینه ای دیـ گری بـه صـلاح مسلمـانـان نـمی بـاشد، و جز از طریـق شـورا بـه حرکت خود ادامه داده نمی تـوانـند. مـا بـحیث یـک جماعت، جز از طریـق شورا بـه صلاح نـمی رسیم، و موجودیت خود را جز از طریق شورا تضمین کرده نـمـی تـوانیم. و هـر زمـانـی که عملاً از دایـر کردن شورا عاجز مـانـدیم، از همـان لـحظه نـمیتوان خـود را جماعت اسلامی بـ نـامیم و بـه هیچ صورت کـانـدیـد ایـن مقـام بـوده نـمیتوانیم که امت اسـلامی را بـسـوی حرکـت درسـت رهنمـائی نـماییم.

از طریـق شـوری قـواعـد و اسـا ساتی را وضع کرده و همه بـه آن پـابـند می شویم. و تـوسط شوری ایـن قـواعدی که خطای آن بـرای مـا ثـابـت شـده اسـت مـلغـی قـرار داده و قـواعد جدیـدی وضع می کـنیم. در مجلس شوری مشکلات خود را حل و فصـل می کنـیم، از

همین طریق چگونکی سیر و حرکت خود را تعین می کنیم، فیصله های خود را از خلال شوری صادر می کنیم. خلاصه امروز هیچ کسی نمیتواند که تنظیم را بدون شوری بحر کت آورد.

پس با درنظر داشت این اهمیت بزرگی که شورا دارد. باید د یدگاه واضحی در مورد شورا و چگونگی آن داشته با شیم. اساسات تشکیل شورا را میتوان چنین خلاصه نمود:

الف: در نخستین قدم باید شوری از کسانی تشکیل یابد که اهلیت آنرا داشته باشد. زمانی که مجلس شوری ازین افراد ساخته شد، باید رأی اکثریت در آن ملزم قرار گیرد. مگر اینکه اقلیت بخواهد موضوع را به مراجع بالاتر و یا مجالس وسیع تر و متشکل از کسانی که توان مشوره دادن را دارند، ارجاع نماید. اما در هر دو حالت باز هم اکثریت اشتراک کنندگان حق تصمیم گیری را دارند.

ب: استاذ حسن البناء در مورد برادر

کارکن و مجاهد می گوید «برادر کارکن و برادر مجاهد باید به صورت کامل از مراجع بالا اطاعت نمایند» پس منحیث مبدأ گفته می توانیم که شوری باید از کسانی تشکیل یابد که در مراتب تنظیمی مافوق مجاهد قرار داشته باشد. که در اصطلاح استاذ حسن البناء نقیب، نائب و مراحل بالاتر از آن می باشد.[1]

ج: قیادت حق دارد که دایرهٔ شورا را تعمیم بخشیده افراد بیشتری را شامل مجلس شورا نماید. درینصورت نیز فیصله ها باید با اکثریت آراء صادر گردد. و قیادتها میتواند که در بعضی قضایای خاص دایره شورا را تا حد برادران کارکن و سعت بخشد. این حکم را میتوان از واقعه احد بدست آورد.[2]

هـ: در هر قضیه ایکه مرجع بالاتر

1- براي تفصيل بيشتر در مورد سلسله مراتب تنظيمی به كتاب سپاهيان الله مراجعه نماييد.

2 - در جنگ احد پيامبر عليه السلام همه مجاهدين را شامل شورا گردانيد

قاطعانه فیصله نمود، مرجع پائین تر از آن حق مطرح کردن آنرا در مجلس شورا ندارد. ولی میتواند جوانب و آثار مذفی آنرا نشاندهی نموده و با مسؤلین به مناقشه نشیند. چنانچه زمانیکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه ملکیت بعضی زمینها را به یکتعداد افراد بخشید. عمر رضی الله عنه اوراق آنها را پاره کرده و برای مناقشه موضوع نزد ابوبکر صدیق آمد.[1]

و: شورا باید مطابق قوا عدی دا یر گردد که قبلاً روی آن اتفاق صورت گرفته است . تازمانی این قاعده جاری باشد که این قواعد الغاء و یا تعدیل گردد.

---

1 - قضیه ازین قرار بود که ابوبکر صدیق بر اساس مصلحتهایی برای عیینه بن حصن و تعداد دیگری از سران قبایل نجد زمینهایی را بشکل اقطاع بخشیده و به آنها درین مورد مکتوبهای سپرد . عمر رضی الله عنه این کار را به مصلحت مسلمانان ندانسته و برای مناقشه در بارهٔ آن نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد. ابوبکر صدیق بعد از شنیدن دلایل وی قانع شده و از نظر خود رجوع کرد.

بنابرین اگر قواعدی در یک کشور به اساس مشوره با مجموعه از کشور های دیگر و ضع گردیده باشد و یا در یک کشور بین مراکز متعدد وضع شده باشد. و یا بین قیادت و ملت بر آن اتفاق صورت گرفته باشد. همان قواعد و مقررات مرعی الاجراء می باشد تا زمانیکه ملغی قرار داده شود.

این نکته را میتوان از مشوره درمورد جنگ بدر بدست آورد. در آن روز ر سول الله صلی الله علیه وسلم موضوع جنگ با قریش را چندین بار در مجلس شورا مطرح کرد تا نظر انصار را در مورد آن بدانند. زیرا ازین خوف داشت که مـ بادا انـ صار مـ فاد پیمان عقبۀ دوم را چنین درک نموده باشند که آنها مکلف به حما یت رسول الله صلی الله علیه و سلم در داخل مدینه می باشند و فقط زمانی که در دا خل مدینه مورد هجوم قرار گیرد از ایشان به دفاع می پردازند. زمانیکه انصار آمادگی خود را به جنگ نشان دادند، رسول الله صلی الله

علیه وسلم فیصلهٔ جنگ را صادر نمود.

باید متوجه باشیم که ماجماعتی هستیم که حرکت خود را در میان امت مریض آغاز نموده و میخواهیم از میان ه مین ا مت دولت جهانی آنرا به اذن الله متعال بر پا سازیم. جماعتی که در چنین شرایط و با این امکانات حرکت می کند باید بر اصالت قواعد و مقرراتی تأکید داشته باشد که برای خود وضع و خط سیر خود را تعین میکند. این قواعد در هر حال با ید برخاسته از شورا باشد. ما باید روی قضیهٔ شورا بید شترین تأکید و توجه را مبذول داریم. زیرا الله متعال شورا را از ویژگیهای جماعت اسلامی قرار داده و برای بیان اهمیت شورا، آنرا بین نماز زکات ذکر نموده ا ست. حرکت کردن در بین مسلمانان و بحرکت آوردن آنها با عقل یت دیکتاتوری و سیستم قبایلی خطای بزر گی بوده و عصر حاضر تحمل آنرا ندارد.

بعد از آنکه اهمیت شورا در سیر و

ساختار جماعت مسلمانان واضح گردیده و اهمیت قواعدی را نیز دانستیم که چگونگی دایر نمودن شورا را معین می سازد، باید این نکته را نیز توضیح دهیم که در داخل جماعت و گروه اسلامی، اطا عت از اهمیت بیشتر بر خوردار است. زیرا بدون اطا عت اصلاً جماعت ایجاد شده نمیتواند. و به همین علت است که دایماً بین خروج از اطاعت و جدا شدن از جماعت با هم یکجا و مرتبط ذکر گردیده است. چنانچه در حدیث وارد است که :

«مَنْ خَرَجَ مِنْ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» (صحيح مسلم)

پس لازم است که بین مفهوم شورا و اطاعت توافق ایجاد کنیم. زیرا کسانی وجود دارند که فقط امر کردن را یاد دارند و از دیگران اطاعت میخواهند و حق مسلمین را که شورا میباشد، فراموش می کند.

همچنان کسانی وجود دار ند که بحکم اینکه از طرف شورا منتخب شده اند

خواستار اطاعت مطلق بوده و شورا را که حق دیگران ا ست به باد فراموشی می سپارند. اینگونه افراد به هیچ صورت در امر قیادت امت اسلامی کامیاب نخواهند شد. و حتی در دوایر داخلی و قیادت محلی مؤفق نخواهند بود . چه جائیکه در ا مر قیادت اخوان المسلمین که اخلاق ا سلامی دور از هر نوع تکلف و تعفف در ترکیب شامل است. مؤفق گردند.

به اینگونه انسانها می گوییم که شما در جریان حرکت خود فقط با یک نتیجه روبرو خواهید شد و آن اینکه هر فردی که با شما در حرکت است هر لحظه نیت جدایی از شما را در دل خواهد داشت.

اگر فقهای شافعی برای مقتدی اجازه داده اند که در بعضی حالات جدا شدن از امام را در نماز نیت نموده و نمازش را به تنهایی به اتمام برساند، آیا فرد مسلمان در کنار امارت ظالمانه و پر تکلف صبر خواهد کرد؟

آیا در برابر امارتی خاموش می نشیند که شورا را کاملاً معطل قرار داده است؟

باید بدانند که اینگونه فکر کردن از ابتدأ راه خطا را می پیماید.

اما اینکه شورا هم نهایت ضروری است و همراه با آن اطاعت هم صورت گیرد، این دو وجوب را چگونه همزمان با هم مرا عات نماییم؟

در جواب این سؤال بایدگفت که: زمانیکه امیر در داخل جما عت از مجلس شورا اطاعت کرد، خود بخود هر فرد جماعت از وی اطاعت می کنند. زیرا دریند صورت اصلا اطاعت از شورا و فیصله های آن صورت می گیرد و اطاعت از قیادت برخاسته از شورا و تابع شورا و قواعد برخاسته از شور در آن شامل می باشد.

تنها در همین صورت است که بین قضیه ای شورا و اطاعت توافق می آید. یعنی قیادت تابع شورا می باشد و صف از قیادت پیروی می کند و قیادت فیصله های شورا

را نافذ می نماید. البته آنچه گفتیم در بارهٔ اموری است که نص وحکم شرعی در مورد آن وجود نداشته باشد . چه، این نوع مسایل آداب معروف و شناخته شده در دین و دعوت ما دارد . همچنان باید واضح گردد که صف مجاهدین و عاملین فقط وجیبهٔ اطاعت را بعهده دارند زیرا تنفیذ برنامه ها به چنین اطاعت نـ یاز دارد. البته در صورتی که ضرر و نقص واضحی را مشاهده نمایند . در آنصورت می توانند در مشوره باهم تصمیم لازم را اخذ نمایند. چنانچه فقهای حنفی تصریح کرده اند که اطاعت کردن از امیر لشکر واجب می باشد مگر در صورتی که اکثریت لشکر ضرر واضحی را در اطاعت از او مشاهده نمایند. درین صورت به رأی اکثریت با ید عمل کنند .

مهم اینست که جماعت باید بین اطاعت آگاهانه و بین نظام شورا یی توافق دهد. نه از اطاعت سرکشی داشته باشد و نه از حق شورا تنازل نماید. و اگر جما عت و

گروه اسلامی در انجام این کار مؤفق نشد، در برابر وی جز ناکامی و عقب مانی چ یز دیگری قرار نخواهد داشت.

درس سیزدهم:

قیادتها
و قضیهء انتخاب و ساختن قیادت

امام بخاری در حدیث طولانی از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند عبدالرحمن بن عوف برایش گفت:

« لَوْ رَأَيْتَ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ لَكَ فِي فُلَانٍ يَقُولُ لَوْ قَدْ مَاتَ عُمَرُ لَقَدْ بَايَعْتُ فُلَانًا فَوَاللَّهِ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلْتَةً فَتَمَّتْ فَغَضِبَ عُمَرُ ثُمَّ قَالَ إِنِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَقَائِمٌ الْعَشِيَّةَ فِي النَّاسِ فَمُحَذِّرُهُمْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَغْصِبُوهُمْ أُمُورَهُمْ »

«مردی نزد امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمده و گفت: ای امیر المومنین آیا از سخنان فلان شخص را شنیده ایی؟ میگوید که اگر عمر بمیرد با فلان شخص بیعت می کنم. سوگند به الله که بیعت ابوبکر نیز به صورت ناگهانی و بدون مشوره با دیگران صورت گرفت. عمر رضی الله خشمگین شده و گفت: سوگند به الله که من امشب در بین مردم ایستاده و آنها را ازین

کسانیکه میخواهند حق تعین خلا فت را از آنها غصب کند برحذر میدارم ... »

درینجا به کلمهٔ « أن یغصبوا امرهم » باید توجه داشت. اصل در مسأله امارت اینست که توسط شورا تعین گردد. و هیچ کسی نباید بدون رضایت و مشورت مسلمانان به مقام امارت برسد. ا ین حقیقت در کلمات آخر خطبهٔ عمر رضی الله ع نه که در مدینه منوره ایراد کرد، مورد تأکید قرار گرفته است ایشان فرمودند:

«فَمَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُتَابَعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ تَغِرَّةً أَنْ يُقْتَلَا»

« پس کسیکه با مردی بدون مـ شوره و رضایت مسلمانان بیعت کرد به دنبال او نباید رفت زیرا او خود و کسی را که با وی بیعت کرده است در معرض قتل قرار داده است »

بنابرین به هیچ صورتی درست نیست که از اعضای حزب الله که به درجهٔ کمال رسیده اند، آزادی انتخاب امیر در هر مستوی را

سلب گردد. اعضای حزب الله چه زیاد باشند و یا کم باید این توانایی را داشته باشند که یک فرد خود را بحیث امیر انتخاب نمایند. زیرا فقط همین یک راه وجود دارد که صف اسلامی سالم و فشرده با هم باقی می ماند و این نکته را تضمین می کند که انسان در حالی برادران خود را امامت می کند که آنها نسبت به او کراهیت ندارند.

اعضای حزب الله باید در انتخاب قیادت متوجه این قضیه باشند که فردی را به قیادت خود انتخاب نمایند که از همه بیشتر توانمند بوده از مقبولیت بیشتر و علم و عمل اضافه تر برخوردار باشد توجه داشتن به سابقه و پیشتازی نیز برای نظام داخلی مهم است تا مجال در برابر مغز های صاحب نبوغ باز بوده و زینه های پیشرفت آنها آماده باشد. ولی این حالت به ندرت پیش می آید.

اگر فرد کم تجربه را به مقام امارت

بر گزیند، جماعت با یکنوع عدم هماهنگی و بی سر و سامانی مواجه گردیده معیار ها و موازین آن گرفتار عدم تعادل و اختلال می گردد.

و اگر فرد خورد سال بحیث امیر تعین گردد، در بعضی حالات بزرگان گرفتار نوعی اهانت و احتقار میشوند بدون اینکه فرد کم سن احترام دیگران را بدست آرود. و این حالت سبب تحقیر همۀ جماعت می گردد.

داشتن سابقه، خود فضیلت بزر گی در اسلام بحساب می آید.

« وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ » [التوبة : 100]

« پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار وکسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند .»

و احترام داشتن به افراد با سابقه امر ضروری پنداشته می شود.

« وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ » [الحشر : 10]

« و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند در حالی که می گویند : پروردگارا ! ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز .»

مقبول بودن قاید در قلوب مردم، ما را از توانایی بیشتر در روابط و فعالیتها برخوردار می سازد و مراعات کردن جانب علم و عمل سبب استقامت بیشتر و دوری از اخطاء و ملامتی می گردد.

اینها سخنانی بود که در رابطه با انتخاب قیادت در داخل حزب الله تقدیم نمودیم. ولی کار دیگری که در پیشروی ما قرار دارد، عبارت از ساختن قیادتهای با اهلیت و توانمندی برای رهبری امت که از مهمترین مسؤلیت های حزب الله را تشکیل میدهد. درین مورد سخنانی ازینقرار داریم:

الله متعال داستان آدم علیه السلام را بخاطر اهداف مختلفی بیان می کند. در ین داستان ملاحظه می کنیم که الله متعال زمانی فرشتگان را به سجود در برابر آدم امر کرد که ممیزه و ویژگی آدم علیه السلام را به آنها نشان داد.

« وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (31) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (32) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (33) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (34) »

[البقرة : 31 – 34]

« و خدا همه نام های [ِ موجودات]را به آدم آموخت ; سپس [موجودات را] به فرشتگان ارائه کرد و گفت : مرا از نام های ایشان خبر دهید، اگر [در ادعای سزاوار بودنتان به جانشینی]راستگویید . (31) گفتند : تو از هر عیب و نقصی منزّهی، ما را دانشی جز آنچه خودت به ما آموخته ای نیست،

يقيناً تويی که بسيار دانا و حکيمي. (32) [خدا] فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام های آنان خبر ده. پس هنگامي که نام هايشان را به فرشتگان خبر داد [خدا] فرمود: آيا به شما نگفتم که من يقيناً نهانِ آسمان ها و زمين را مي دانم، و به آنچه شما آشکار مي کنيد و به آنچه پنهان مي داريد، دانايم؟ (33) و [ياد کن] هنگامي که به فرشتگان گفتيم: به آدم سجده کنيد، [پس] سجده کردند مگر ابليس که سر پيچيد و تکبّر ورزيد و از کافران شد. (34)

در حادثۀ که در مقدمه تفسير اين سوره روايت شده است ملاحظه می کنيم که چون رسول الله صلی الله عليه وسلم با و فدی ملاقات نمود، از آنها خواست که سوره هايی را که حفظ دارند، بخوانند. و آنکه سورۀ بقره را ياد داشت بالای شان امير تعين نمود. بـ نابرين، اصل اينست که

قیادت به اهلش سپرده شود و اهلیت قیادت را کسانی دارند که از صفات و خصایص ویژه ای بر خوردار باشند که برای قیادت ضروری بحساب می آیند. عاد تاً انسانها رهبری خود را به اختیار خود به کسانی می سپارند که در وجود آنها ممیزات و توانمندی هایی را احساس کند که برای قیادت ضروری می باشد. ملاک آن علم به معنای کامل کلمه بوده و شامل همهٔ بخشهای علم اعم از علم سیاست، علم و هنر جنگ، تاریخ و تکتیک های جنگی خواسته های قیادت عسکری و به عین ترتیب همهٔ امور میگردد.

البته درین شکی نیست که شرطهای دیگر هم وجود دارد که مختص با هر نوع قیادت می باشد ولی داشتن علم شرط اساسی می باشد.

امت های کفری در عصر حاضر درین امر مؤفق بوده اند و توانسته اند که تربیتگاههایی ایجاد نمایند که از آن قیادت های دارای توانمندی و صلاحیت در

هر جانب زندگی فارغ شوند.

قیادت سیاسی مدارس خاصی دا شته و در دامن احزاب تربیت را اخذ میدارند.

قیادت های عسکری مراکز تربیتی خاصی داشته و با استفاده از طرق خاصی تبارز می نمایند و در سایر بخشهای زندگی نـ یز به همین منوال میباشد.

بعد از آن از طریق مؤسسات و باشگاهها مخصوص و با انجام یک سل سله اجراء ات خاصی هر فرد آنها در محل مناسب قرار گرفته و به خدمت مردم و کشور خود مصروف گردند.

مفهوم و ویژگهای قیادت نزد ما مسلمانانها در بعضی موارد از قیادت های آنها متفاوت می باشد. اگر چه بعضی اموری است که بین ما و آنها مشترک بوده و باید آنرا در نظر داشته باشیم.

درین جا باید اعتراف کنیم که مسلمانان نتوانسته اند قیادتهای بارز اسلامی را جز در موارد اندکی به مـ یدان

بیرون آرند. و اگر کمی مبالـ غه ک نیم. میتوان گفت که قیادت های راشده به صورت کامل آن، تنها در نسلی ظاهر گردید که رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست خود آنرا تربیت نمودند آنها چنان قیادتهای با عظمتی بودند که جهان را بو سیله اسلام آسانتر از یک فامیل رهبری نمودند همچنان باید اعتراف و اقرار کنیم که دیگران در ساختن و راه ا ندازی مراکز تربیتی و رشد استعداد ها مؤفق شده ا ند و مراکزی مانند باشگاهها، مکاتب و سازمانهای ماسونی راه اندازی نموده اند تا قیادتها عملاً چگونگی قیادت را بیاموزند اما تربیتگاههای ا سلامی به ندرت توانسته اند که نسلی را تقدیم جامعۀ نماید که توان قیادت در بخشهای مختلف جامعه را داشته باشند.

شکی نیست که این ناکامی بزرگی است که امت با آن مواجه است . زیرا نمیتوان امت به این بزرگی را بوسیله عناصر ضعیف

و ناتوان رهبری کرد.

امتها قیادت خود را هیچ گاهی به افراد جاهل ناتوان و دارای دیدگاه تنگ و تاریک نمی سپارد. لذا باید میکانیزمی ایجاد گردد که از طریق آن با استعداد ترین افراد انتخاب گردیده و زمینه رشد توانمندیها و استعداد هایش مساعد گردد تا در آینده کاندیدای رهبر امت باشد. به هر اندازه ایکه در ایجاد قشر آگاه و متفوق پیروز شویم، ملت ها تفوق آنها را احساس کرده بر آنها اعتماد می نماید. این طبقه به هر اندازه ایکه خالصانه و برای کسب رضای الله متعال کار کنند. به همان اندازه در مسیر مؤفقیت به پیش می رویم.

درین برهه از زمان که گذشت، اکثر پژوهشگرانی که اوضاع حرکت های اسلامی را مطالعه کرده اند، به این نظر رسیده اند که این حرکت ها نتوانسته اند که چنان قشر قیادی را ایجاد نمایند که همه

کارهای شانرا تحت پوشش قرار دهد . و افراد خود را نتوانسته اند که مستوای بلند قیادی برسانند. این مسأله باعث شده است که حرکت های اسلامی از درون مواجه با ضربات خطرناکی شوند.

اما آیا حزب الله میتواند که این مشکل را حل نماید؟ امید است که جواب این سوال مثبت باشد.

حزب الله باید تا آخرین توان تلاش نماید تا قیادتهای بزرگی را تقدیم جامعۀ مسلمانان نماید و این کار جز از طریق مساعی مشترک و تعاون بین قیادت و افراد ناممکن می باشد.

نخستین وظیفه و مسؤلیت جماعت اینست که قشر قیادی و رهبری کننده را از طریق تعلیم و تربیت و بلند بردن سطح آگاهی برادران ایجاد نماید.

اما باید متوجه بود که : اینکه برادری تحت تربیت قرار گیرد تا توان و صلاحیت قیادت را حاصل نماید، این چیزی

است و اینکه برادری این را حق خود میداند که در قیادت و رهبری قرار گیرد چیز دیگری است.

اول آن واجب است و دوم آن مرض است. و از الله متعال میخواهیم تا قلوب همۀ ما را از امراض پاک نگهدارد.

درس چهاردهم :

ایجاد هماهنگی بین امور متضاد

مشکل ترین چیزی که دعوت در عصر حاضر با آن مواجه است عبارت از ایجاد هماهنگی و توافق بین اموری است که هر کدام آنها در شرایط فعلی و وضعیت که ما قرار داریم در ذات خود مشکل آفرین است. ولی ایجاد هماهنگی آنها لابدی می باشد. از آنجمله:

الف: اعتماد و امنیت:

اعتماد بالای قیادت نزدیک به نود در صد اموری را تشکیل مید هد که فعالیت دینی، سیاسی و هر نوع فعالیتی به آن نیاز دارد. حرکت ما بحکم اینکه یک حرکت اسلامی است، همهٔ بخش های زندگی را در بر می گیرد. زیرا اسلام همین ویژگی را دارا می باشد. لذا باید اعتماد در بلندترین مراتب آن بین قیادت و افراد شامل صف

موجود باشد . اما باید متوجه بود که اعتماد با صدور فرمانی و از سوی قیادت و با تقدیم درخواستی از سوی صف بوجود نمی آید. بلکه اعتماد زادهٔ یک سلسله اموری است که باید مراعات گردد. در آنصورت است که اعتماد از بالا آغاز گردیده و بسوی پائین حرکت می کند و تا آخرین فرد امت می رسد. و از طریق آگاهی کامل، قدرت جذب، صبر، سعی و تلاش پیگیر، عمل، دورنگری، بردباری، گذشت، توان تحلیل درست و استدلال درست مید توان به این مأمول دست یافت. زمانیکه یک برادر با قیادت حرکت در تماس می شود و نشستی و لو برای وقت خیلی کم می داشته باشد با اعتماد کا مل از نزد وی رخصت می شود .زیرا برادر قیادی اش با تمام دقت به حرفهایش گوش میدهد. برای حصول قناعتش با وی مناقشه می کند، به سخنان و پیشنهادش اهتمام و توجه می کند.

این کار هاست که اعتماد را در سراسر

صف منتشر می سازد. اما برخورد نادرست و عاری از احساس مسؤلیت و سخنان ناموزون و بدون دقت، گریز از شریعت الهی و احکام شرعی، اعتماد را که شرط اساسی در هر قدم و در برداشتن هر گام می باشد، به نابودی تهدید می نماید.

در بسیاری حالات جماعت تصمیم هایی را بنابر مصالح و معلوماتی اخذ می نماید که نزد خود محفوظ دارد. و در بعضی حالات نمیتوان به برادر کارکن همهٔ عوامل ا ین فیصله را افشا نمود. شاید مانع شرعی و یا مانع امنیتی در بین باشد. ا گر اعتماد در بلندترین سطح آن بین صف و قیادت وجود نداشته باشد هرگز کار ها به روال عادی به پیش نمی رود. در بعضی حالات برادری تا چیزی را نداند، اعت ماد نمی کند. از سوی دیگر تدابیر امنیتی مجال اینرا نمیدهد که از هر چیز آ گاه گردد. درین حالت است که حکمت قیادت ظاهر می گردد. و بلندترین درجهٔ حکمت او

زمانی تبارز میکند که از یک طرف بیشترین مقدار اعتماد را جلب نماید و از سوی دیگر امنیت و خواسته های امنیتی را حفظ نماید. قیادت زمانی میتواند از عهدهٔ این کار مؤفقانه بدر آید که با عملگرد های خود از خلال برخورد حکیمانه و مدلل اعتماد صف را بدست آورده باشد. تا بتواند که در وقت ضرورت از بیان علل و عوامل تصامیم خود داری کند و از سوی صف اوامر او مورد قبول واقع گردد. و در عین حال اعتماد بجای خود باقی بماند. و اعضای حرکت بنابر معرفتی که از قیادت داشته و او را پابندی شورا و دارای دورنگری و تأنی میداند، باید از وی به دفاع برخیزد و شاید موقفی که ابوبکر صدیق در روز حدیبیه اتخاذ کرد مقصد ما را درین مقام بیشتر توضیح میدهد.

ب: قانع ساختن اعضاء و مخفی نمودن بعضی موارد :

تا زمانیکه کتمان اسرار عادت هرفرد

داخل جماعت نشود و تا زمانی که جما عت در مجموع کتمان اسرار را مراعات نکن ند و تا زمانیکه این اصل مرعی الاجراء قرار نگیرد که برای هر فرد همان قدر معلومات داده شود که مسؤلیتش تقاضا می کند و تا زمانی که به همۀ افراد تفهیم نشود که یکذرۀ معلومات هم نباید برای دیـ گران افشاء شود و تا زمانیکه این نـ کات مراعات نشود. جماعت با مشکلات خطر ناکی مواجه خواهد شد و درین صورت دستیابی به اهداف جماعت غیر ممکن می گردد.

امروز دستگاههای جاسوسی جهانی به شکل دهشتناکی داخل یکدیکر شده اند و فقط یک غلطی از سوی فرد مسلمان در داخل و یا خارج کشور باعث فاجعۀ هولـ ناکی برای جماعت می گردد.

در بعضی حالات دعوتگر زمانیکه میخواهد دیگران را بسوی دین الهی دعوت نماید، بیشتر از حد لازم سخن می گوید. و برای قانع ساختن مخاطب سخن را بجایی می

رساند که با اصول مخفی کاری و کتمان سازگار نمی باشد. احیانا در مقام دفاع از خود و دفاع از موا قف جماعت قرار گرفته و با اظهار مسایلی، اسرار جما عت را افشاء می کند.

درین شکی نیست که بهترین راه حل این مشکل تربیت درست هر برادر است. تربیتی که برادر ما تأثیر یک کلمه را بر امنیت جماعت بداند و اصلاً اهمیت و ثقل کلام خود را درک کند. و در کتمان اسرار جما عت مرتکب هیچ نوع کوتاهی نگردد و خطرناکی خیانت در امانتها و اسرار را درک نماید. برادران باید بدانند که راه رسیدن به اهدافی که او میخوا هد، این نیست که او گمان کرده است. افشاء کردن اسرار جماعت نزد مردم بغرض کسب اعتماد شان تأثیر برعکس داشته و باعث از بین رفتن اعتماد آنها می گردد. زیرا زمانیکه مشاهده می کنند که اسرار جماعت به این آسانی افشاء می گردد. نمیتوانند

که با اعتماد کامل با شما همراهی کرده و اسرار خود را با شما شریک سازد و احساس می کند که اسرار آنها نیز مخفی نمانده و نزد دیگران افشاء می شود.

اعضای حرکت باید بدانند که بهترین راه قانع ساختن دیگران تفاعل داشتن با اسلام و شناخت احکام اسلامی و پیروی کامل از آن و بعد از آن حرکت نمودن مطابق دستورات جماعت است. از خلال حرکت متوازن با جماعت است که هر برادر چیز هایی را که باید بداند، میشناسد.

اما بی نظمی و هرج و مرج، سخنان غیر مسؤلانه، ساده اندیشی و تظاهر کردن به اینکه از همهٔ امور آگاهی دارد، خودنمایی های دروغین، و دعوتهای پر عرض و طول، ارتباط های شخصی که در آن سخنان ناگفتنی بیان می شود اینها باید ریشه کن گردیده و فراهم آوری قناعتها نبا ید به حساب کتمان اسرار جماعت صورت گیرد، و ایجاد فضای اعتماد در دا خل جماعت

نباید به حساب امنیت جماعت انجام یابد.

درین درس نمونه های از ایجاد همآهنگی های بسیار مشکل را د یدیم و در درسهای بعدی نمونه های دیگر آنرا نیز خواهم دید. چگونه میتوانیم بین سری بودن و برخاستن قیادتها از بین صف ج مع کرد. چگونه میتوان بین شوری و سری بودن همآهنگی آورد. چگونه میتوان بین انتخابی بودن قیادتها و در نظر داشتن توانمندی ها و ا ستعداد ها همآهنگی ایجاد کرد. چگونه بین تجدید قیادت ها و استمرار اصالت ها باید همآهنگی ایجاد کرد.

اینها همآهنگی های خیلی مشکل و در عین حال حتمی و ضروری می باشد. و عقل اسلامی باید راه حلهای دایمی و مناسب برای آن ایجاد نماید.

درس پانزدهم :

انتخاب و تجدید قیادت و مسألهء حفظ امنیت و اصالت حرکت

اکثر حرکت ها در جهان با ظهور رهبران و قیادتها بوجود می آید. و همراه با از بین رفتن قیادتها نابود می شوند. و بر اساس ضعف و قوت این قیادتها و تحرک و یا کسالت شان، ضعیف و قوی می شود. اما حرکت اسلامی نباید چنین باشد.

حرکت های هم وجود داشته ا ست که اعضای آن در ادای مسؤلیت های خود اهمال کرده اند و در کارهای شخصی خود آنـ قدر مصروف شده اند که مسایل تنظید می را از یاد برده اند افراد اکثر حرکت ها در مسیر راه از اصول و مبادی خود منـ حرف شده اند.

آیا بروز چنین پدیده هایی در حرکت و دعوت اسلامی درست است؟

تبارز قیادت های حرکت اسلامی از متن صف و محاسبهٔ آنها از سوی اعضاء و تجدید انتخابات بعد از مدت زمان مـعین کار حتمی و طبیعی برای درست کردن مسیر حرکت و دور کردن قیادت های غفلت پیشه، منحرف و ضعیف می باشد. تا زمینه برای بروز قیادتهای پر تلاش مساعد گردد.

این کار اگر به صورت سیستماتیک و از خلال قوانین و در نهایت بساطت انـ جام یابد، بهترین وسیلهٔ تداوم حرکت خوا هد بود. اما در بعضی حالات ممکن است سبب مختل شدن امن جما عت گردد. در بعضی صورتها جماعت را با خطراتی مواجه سازد. ممکن است که با دور شدن مؤسسین حرکت از قیادت، حرکت اصالت خود را از دست بدهد. و ممکن است که سیر انتخابات کسانی را به مقامهای بلـ ند نصب نمایند که از شایستگی لازم و اصالت و آگاهی کافی برخوردار نباشد. این نکاتی است که در انتخابات باید در نظر گرفته شود.

و در جانب دیگر شاید عناصری با نبوغ

بیشتری شامل صف گردند، شاید بعضی قیادتها از پیشبرد امور عاجز شوند. شاید جماعت از جابجایی افراد بیشتر ناتوان گردد، و نتواند اعتماد مسلمانان را جلب نماید. امکان دارد که بین قیادت و صف و حتی بین قیادتها در سطوح بالا حساسیت هایی ایجاد گردد که تداوم کار همآهنگ را ناممکن بسازد. امکان دارد که اهالی یک منطقه با قیادت شان تعامل کرده نمیتوانند، چنانچه عمر رضی الله عنه امیر منطقوی را در صورت شکایت اهالی منطقه عزل می نمود، اگر چه حق بجانب نمی بودند...

همهٔ این نکات قضیهٔ اعتماد بر مبدأ انتخابی بودن قیادت و تجدید آنها را حتمی می گرداند.

بنابرین باید، صیغه ها و قواعد تنظیمی درست وجود داشته باشد که از یک طرف مسأله انتخابات و تبارز و تجدید قیادتها را تضمین نماید و در عین وقت قضایای امنیت و اصالت حرکت و شایسته

سالاری و سایر مسایلی مربوط به مبارزهٔ اسلامی را مراعات نماید.

ایجاد چنین همآهنگی ها شاید خیلی صعب میباشد تا حدیکه عقل های قاصر از درک ممکن بودن آن عاجز میمانند ا ما آنانیکه خواستار کمال در حرکت اسلامی اند باید این گونه همآهنگی ها را ایجاد نمایند تا بهترین وضعیت را برای سیر حرکت اسلامی ایجاد نمایند.

به نظر ما ایـ جاد ا ین همآهنگی ها وابسته به یک سلسله مسایلی است که باید در تشکیل تنظیم و برنامه های تربیتی آن در نظر گرفته شود.

در حالات عادی عملیهٔ انتخاب قیادتها به مرحله برادران نقیب سپرده شود و در حالات استثنائی به مرحلهٔ نواب مفوض گردد.

قیادتهای علیا در جماعت باید از بین نقباء و نواب انتخاب گردد تا امن یت و اصالت حرکت تضمین گردد.

خصایص و مواصفات هر منصب باید مشخص و معین گردد تا اصالت جماعت حفظ گردد.

برای اوضاع استثنائی باید صیغه های متعددی وضع گردد تا مطابق اوضاع و شرایط یکی از آنها تطبیق گردیده از یک طرف امنیت جماعت را حفاظت کند و از سوی دیگر مفکوره انتخابی بودن خود باقی بماند.

این اجراءات باید در شرایطی انجام یابد که هیچکسی خود را برای احراز مقام معینی کاندید نه نمیاید.

باید متوجه بود که انتخاب کنندگان باید کاندیدان را به درستی بشناسند تا شایسته ترین فرد را به صورت آگاهانه و بر اساس بصیرت کامل انتخاب نمایند.

بخاطر تضمین استمرار کار ها میتوان بعضی کادر ها قیادی را برای مدت معینی انتخاب نمود. تا دستگاه رهبری به صورت کلی تجدید نگردند.

ممکن است که جهتی را مشخص نموده و

وظیفهٔ معرفی کاندیدان را از طبقهٔ معین به او سپرد.

مثلاً میتوان حق کاندیدا نمودن برای منصب امارت را به طبقهٔ قیادی مراکز وحوزه ها سپرد. و از بین کاندیدان متعدد اسمای سه تن آنها بحیث کاندید منصب امارت به طبقه وسیعتر جماعت مطرح گردد.

طرح این نمونه ها به این معنا نیست که خود را مقید به آنها سازیم بلکه بعنوان نمونه هایی مطرح می نمایم که با استفاده از آنها بین موارد مختلف و ضروری همآهنگی ایجاد نماییم. و البته همان صیغه ای اعتبار دارد که جماعت آنرا انتخاب نموده و همآهنگی بیشتری بین این مفاهیم ایجاد می نماید بدون اینکه جانبی را معطل قرار دهد.

نکتهٔ دیگر اینکه باید به آن متوجه بود اینست که سبقت افراد در امور را باید در نظر داشته باشیم. چنانچه عمر

رضی الله عنه کسانی را به کار هایی می گمارید که بر دیگران سبقت می داشت.

بنابرین باید کسانی را که در جامعه در کارهای خیر سبقت میجویند و کسانی را که نسبت به جماعت ارادهٔ خیر دارند و از اخلاص و ولاء شان مطمئن می باشیم صفت و لقب خاصی بدهیم. و اگر در بعضی جوا نب اهلیت آنرا ندارند باید در رفع آن بکوشیم و در تربیت آنها ترکیز نمایم تا مستحق آن صفت شوند مثلاً آنها را صفت نقیب بدهیم.

الله متعال ما را به اخذ و ا ستعمال اسباب امر نموده است. بنابرین با قبول هر نوع مشکلات تلاش می کنیم تا به در جه کمال برسیم. و جماعت باید این نکات را مدنظر داشته و باید آنرا مورد تطبیق قرار دهد.

درس نزدهم :

مخفی بودن و آشکار بودن

در هر نوع برنامه ریزی و تنظیم باید جوانب علنی و بخش های سری آن در نظر گرفته شود. حتی در امور تجارتی احیاناً به سری بودن بعضی کار ها ضرورت می افتد. و زمانی که در مورد فعالیت سیاسی داخل بحث می شویم، مشاهده می کنیم که حفظ اسرار از اهمیت بیشتری برخوردار است و هنگامی که مسأله به سطوح بالایی حرکت سیاسی مربوط می شود ضرورت مراعات جوانب مخفی و آشکار اضافه تر می گردد. به همین علت خواستم تا درسی درین مورد در کتاب حاضر داشته باشیم.

در ابتداء باید بدانیم که نه مخفی کاری در ذات خود هدف است و نه فعالیت آشکار هدف اصلی را تشکیل میدهد. بلکه اینها شیوه های کارست که ظروف و شرایط انتخاب یکی را بر حرکت لازمی میگرداند در بعضی حالات عمل سری و مخفی ضروری می

باشد و در بعضی شرایط ضرورت به فعالیت های آشکار می باشد. و زمانی هم حالات و شرایطی پیش می آید که باید هر دو جا نب را مراعات نماییم.

در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم در مراحل دعوت شاهد فعالیت های مخفی هسیتم. چنانچه بیعت عقبه مخفی صورت گرفت. حرکت عبدالله بن جحش و عملیاتی که انجام داد سری بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم چون اراده غزوه ای را میداشت از توریه کار می گرفت، اخبار و تحرکات خود را از دید دشمنان مخفی می کرد.

بنابرین جماعت و امت در مجموع مطابق شرایط و ظروف خود اسلوب مناسب و شایستهٔ خود را انتخاب می کنند و مخفی بودن و آشکار بودن کار ها ضمن همین قاعده کلی مشخصی می گردد.

در بعضی کشور ها تجارب به یک نوع قاعده دست یافته است و در بعضی کشور ها به نوع دیگری تبلور یافته است. مثلاً در بعضی کشور ها تجارب و عملکرد ها به این

قاعده دست یافته است:

عضو حرکت اسلامی دو نوع مظهر دارد. یکی اینکه مسلمان است و دیگر اینکه با حرکت اسلامی در ارتباط می باشد. اصل در مسلمان بودن اینست که آشکار باشد زیرا یگانه راه و وسیلهٔ ما در د عوت بسوی حرکت اسلامی است. پس پنهان نمودن مسلمانی به هیچ صورت درست نیست جز در حالاتی که فقهاء آنرا تعین می نمایند. و یا در مورد شخص معین بعد از تحقیق شرایط زندگی اش حکمی صادر گردد. و در اوضاع فعلی اصل اینست که فرد مسلمان ارتباط خود را با حرکت اسلامی بپوشاند. بجز افرادی که در مواجهه قرار داشته و در وقت اعلان حرکت در حالاتی که مؤقتاً آزادی های دست میدهد به آشکار بودن آنها ضرورت میباشد.

تجربهٔ اینها می گوید:

حرکت اسلامی با ید در حد توان و در حدود مشروع حفاظت و امنیت افراد خود را تأمین نماید تا استمرار و تداوم حر کت

تضمین گردد و در ظروف و شرایط نامساعد مخفی کاری بهترین وسیلهٔ تامین حفاظت و امنیت اعضاء می باشد. این نتیجه ایـ ست که بعضی حرکت های اسلامی در کشورهای شان بدست آورده اند.

اما در مقابل، کسانی قرار دارند که معتقد اند سری بودن و مخفی کاری، حر کت را هم در ابتداء و هم در انتهاء به قتل می رساند. در ابتداء بخاطر بطئ بودن حرکت، نمیتواند که در بین مردم نـ فوذ نماید و در انتهاء به سبب مؤاخذه های قانونی کشور ها با خطر نابودی مواجه می شود.

به نظر ما مخفی کاری و علنی بودن دو وسیلهٔ برای بدست آوردن اهداف ا ست و قیادت راشده میتواند که این دو وسیله را به صورت مناسب و در اوقات مناسب استعمال نماید.

اما آیا ممکن است که تنظیم اسلامی به شکلی ایجاد گردد که همهٔ مسایل آن راز سر پوشیده برای اعضای آن باشد؟ آیا

درین صورت ممکن است که اعتماد با هم می بین اعضای حرکت باقی بماند؟

بناءً سری بودن در داخل تنظیم حدودی دارد و آشکارا بودن نیز در حدود معینی باید قرار داشته باشد. در فعالیت های اسلامی معاصر هیچ کسی نمیتواند که در هر ظرفی که قرار دارد همهٔ اسرار خود را آشکار سازد. زیرا علنی بودن هر چیز در اوضاع کنونی و تحت اداره حکومت هایی که هیچ نوع حقی به ملت ها قایل نیستند و یا کلمهٔ حقوق در تفسیر آنها با مصطلح اسلامی اختلاف جذری دارد، جز به حساب فعالیت و عمل اسلامی تمام نمی شود. امروز مشاهده می کنیم که دعوتگران به شهادت می رسند به زندانها کشانده می شوند، از کشور رانده می شود و راه زندگی بالایشان قطع گردید و بر اساس گمانها و اکاذیب محکوم میگردند. لذا کار علنی در بعضی کشورها نیز امروز به نوعی مستحیل مبدل شده است. زیرا ناممکن است که حرکت اسلامی براه افتد ولی اسرار

آنرا جز یک نفر کسی دیگری نداند.

درینجا باید بین سری بودن حرکت در برابر دشمنان اسلام و سری بودن آن در بین اعضای حرکت فرق قایل شویم. آشکار بودن مسایل در داخل حرکت فوائد زیادی را به دنبال دارد. و از همین طریق است که انسانهای نادرست و کاذب آشکار می گردد. در مقام قیادت قوی ترین افراد قرار می گیرند و وسایل کاری از شفافیت و طهارت بیشتر برخوردار می گردد.

در دایرهٔ فعالیت های علنی در داخل حرکت است که جماعت به صورت طبیعی رشد می نماید. و از ساختار و شکل بندی بهتری برخوردار می گردد. درین صورت است که همهٔ اعضای حرکت مسؤلین امور و وظایف هر ارگان را می شناسند و مرتکب هر نوع تقصیر و کوتاهی رابه آسانی تشخیص داده و مورد محاسبه قرار میدهند.

سری بودن بعضی امور در داخل جماعت و از نظر دیگران نیز فوایدی دارد از جمله اینکه حرکت را از ضربات دشمنان

حفاظت
می کند و امکانات فاش شدن اخبار به خارج را تقلیل می بخشد.

اما آیا میتوانیم که فوا ید علنی بودن و ثمرات مخفی بودن را در آن وا حد بدست آریم؟

سری بودن مط لق وتنظیم به طریقهٔ زنجیری و تسلسل فقط برای آن حرکت های کوچک و محدود مناسب است که سربسته بوده و شرط اعتماد بر رهبری را نادیده گرفته باشد. و قیادتهای آن هیچ نوع مسؤلیتی در برابر اعضاء احساس ننمایند و قیادت آن برخاسته از میان اعضای آن نباشد. به الفاظ واضح تر میتوان گفت که تنها برای یک شبکهٔ جاسوسی ممکن است که فرد آن فقط همان کس را بشناسد که با وی تماس میگیرد. زیرا در آنجا فرد پائین راپور های خود را به مقام بالایی تقدیم می کند و جانب بالا فقط امر صادر می نماید و جانب بالایی به جهت های خارجی وابسته بوده و در برابر آنها مسؤل می

باشد.

اما در حرکت اسلامی که سلطة مطلقه ندارد، قیادتهای آن در برابر اعضاء مسؤل و جوابده می باشند. و همگان در تحمل مسؤلیتها شریک اند درینجا بخاطر انتخاب امیر و پیشبرد سایر امور باید شورا دایر گردد.

علاوتاً سری بودن مطلق و اینکه فرد فقط با سه و یا چهار نفر معرفی بوده و وسیله اتصال آنها به جهت های بالایی قرار گیرد، و این صورت تا قیادت ادا مه یابد، نمیتواند که مشکل دایم بر قرار بماند زیرا درین صورت هیچ وسیله ای وجود نخواهد داشت که صف را مطمئن ساخته و اعتماد آنها را جلب نماید. هیچ وسیله ای برای بر طرف نمودن اختلافات بین مسؤلین و دایر نموده شوری نخواهد بود.

در عصر حاضر که فعالیت جاسو سی به شکل وحشتناکی وسعت یافته است مسلمانان فقط میتوانند با تربیت عالی و پایداری و ثبات در آن حرکت کنند. و حرکت شانرا

با مواظبت و احتیاطی که منجر به فلج شدن حرکت نگردد و دقت در تنظیم آرا سته سازند فقط همینها ضامن تداوم حر کت خواهد بود در غیر آن هیچ نوع ضمانت دیگر وجود ندارد.

درس هفدهم

مرکزیت و عدم مرکزیت

نویسندهٔ کتاب «انقلاب» که به زبان عربی ترجمه شده است می گوید: حرکاتی که تابع قیادت مرکزی می باشد، بخاطر فلج ساختن آن کفایت می کند که قیادت آن به زندان انداخته شود. و حرکت اخوان المسلیمن و کمونیست ها را به عنوان مثال یاد می نماید.

این سخنان در ذات خود شاید به این هدف گفته شده باشد که اخوان المسلمین از رهبری مرکزیت قوی دست بردار شده و بسوی عدم مرکزیت رهبری بروند که در آنصورت به حالت خیلی ها بدتر از سابق گرفتار خواهند شد. درینجا نکاتی را که با این قضیه مربوط می شود به صورت مختصر تذکر می دهیم .

مرکزیت شدید در رهبری فعال یت های

اسلامی خیلی خطرناک است. و اسباب آن قرار ذیل می باشد.

مرکزیت قیادت سبب پیچیده شدن کار ها و فلج شدن حرکت می گردد. زیرا اگر هر برادر مجبور باشد که در هر موضوعی خورد باشد و یا بزرگ، با قیادت مرکزی مشوره نماید هر شعبه وهر مر کز و هر ارگان مستقیماً از رهبری مرکزی دستور اخذ کند، قیادت به انجام هیچ کاری مؤفق نخوا هد شد و هیچ کسی در مورد قضایای مربوطه اش جواب درستی دریافت نخواهد کرد .

مرکزیت کامل در رهبری اگر ضربه های پیهم دشمن و چگونگی مقابل شدن با آن ها را به صورت درست محاسبه نکند. جماعت را در برابر هر ضربه ای که متوجه قیادتهای آن می شود مجبور به تسلیمی می گرداند و این نکته ایست که نویسندۀ کتاب انقلاب به آن اشاره نموده است.

اما رهبری غ یر متمر کز نیز برای

فعالیت اسلامی کشنده است. زیرا عدم موجودیت سلطه شرعی و قابل اطاعت، دست یافتن به اهداف را ناممکن می سازد. علاوه بر آن در چنین حالت گرایشهای محلی و قیادتهای منطقه ای رشد می یابد و هر یک از دیدگاه خاصی حمایت نموده وحدت عمل از میان می رود لذا همچنانکه تمرکز رهبری کشنده است، عدم تمرکز رهبری نـ یز کشنده تر از آن است. و برای رهایی ازین دو حالت کشنده نکات ذیل را پیشنهاد می کنیم:

در کار های دعوتی، علمی و تعلیمی و ساختن شخصیت ها که ضمن برنا مه و پلان عمومی صورت می گیرد بر عدم مرکز یت و انعطاف پذیری اعتماد بید شتر نماییم. زیرا در حدود تعریف و تکوین به مرکزیت شدید نیازی نداریم بلکه مصلحت درین است که حرکت خود را از عدم تمرکز رهبری و انعطاف پذیری آغاز نماییم.

درین صورت در حالات عادی قیادت علیا میتواند که مسیر فعالیت ها را به صورت کامل تحت نظر داشته باشد و در حالات غیر عادی مراکز و شعبه ها به فعالیت های خود ادامه میدهند. اگر چه قیادت مرکزی به آنها رسیدگی نتواند و از اشراف کامل بر آنها عاجز بماند.

اما در عملیهٔ اجراءات روزانه در حالات اضطراری مبدأ عدم تمرکز را باید بکار گیریم و در حالات عادی مبدأ مرکزیت رهبری را مورد عمل قرار دهیم.

اگر قیادت مرکزی در وضعیت غیر عادی قرار می گیرد، قیادت های محلی در شعبه ها و حوزه های مربوطهٔ خود کار های خود را در روشنایی پلان طرحی که از قبل طرح شده و مورد اتفاق می با شد اجراء می نماید.

اما در تصمیم های سیاسی باید در هر حالت مرکزیت مورد اعتماد قرار گ یرد،

این خواستار اینست که شکل بـ ندی بـدیل پیش بینی گردد تا در صورت طاری شدن حالات غیر مترقبه جانشین تـ شکیلات عادی گردد.

مثلاً اگر بعضی قیادتها گرفتار شوند، تشکیلات بدیل آن چه خواهد بود؟

نکته مهم درین عملکردها اینـ ست که سلطهٔ حکومتی نتواند تا حرکت ما را فـ لج سازد.

سخنانی که در بالا ذکر نمودیم، خلاصهٔ آن چنین می شود که در حالات عادی اصل اینست که هر کشور تابع قیادت مر کزی واحد بوده و همان جهت پلان و برنامهٔ کاری را وضع نموده و وسایل آنرا تعین نماید و جماعت حرکت خود را در روشنی آن ادامه دهد. بدون اینکه ضرورتی به مراجعه دایمی به قیادت مرکزی دا شته باشد.

اما در احوال غیر عادی صلاحیت های

قیادت مرکزی در بخش دعوت، تعریف و تکوین به قیادت های و شعبات انتقال می یابد و سلطه های تنفیذی به قیادتهای منطقه ای سپرده می شود و آنها فعالیت های خود را در چوکات برنامه های از قبل طرح شده ادامه میدهند.

درس هژدهم :

تجمع، انتشار و تمرکز قوتها

بعضی از اسلام گرایان می پرسند: چرا رهروان دعوت اسلامی بسوی یک منطقه هجرت نمی کنند تا در آنجا تجمع نموده و دولت اسلامی را تشکیل داده و حرکت و فعالیت های اسلامی خود را از آنجا دنبال نمایند؟

آیا این بهتر است یا اینکه توانمندی های شان پراگنده و امکانات شان بهرطرفی متشتت باشد؟

در جواب میگوییم: فرض میکنیم که ما چنین تلاشی را براه انداخته و کوشیدیم که در یک کشور جمع شویم تا نظام آن جا را سرنگون کنیم.

اما آیا این نظام به ما این فرصت را میدهد که به آزادی کامل جمع شده و آمادگی لازم را بگیریم؟

آیا برای هر فردی آسان است که از وطن خویش خارج شده و بسوی این کشور

هجرت نماید؟

آیا می توانیم که این تجمع را از انظار دیگران مخفی نگهداریم؟

آیا برادران ما در آن سرزمین توان استقبال ازین تعداد بزرگ را دارند که بسوی شان سرازیر می شوند؟

تا کدام انداز قوانین شهروندی، پاسپورت و سایر امور قانونی به ما اجازه میدهد که آنجا مستقر شویم؟

اگر مخفیانه داخل شویم آیا میتوانیم که تحرکاتی داشته باشیم؟

تا کدام حد مردم کشور میزبان حکومت این مهمانان را می پذیرند؟ آیا اسلامگرایان آن کشور به تنهایی توان حکومت کردن را دارند؟

بعد از آنکه این دولت فرضی تأسیس شد بسوی کشور های اسلامی دیگر که از وجود مبارزین مسلمان پاک شده است چگونه حرکت کنیم ؟

آیا مبارزین دعوتگران با تجمع در یک

نقطه این فرصت را بدست دشمنان نمید هد که آنها را یکسره نابود نمایند؟

طرفداران این نظریه دلایلی نیز ارائه می کنند . و می گویند در تاریخ معا صر حرکت صهیونـ ستی توانست که با تج مع صهیونست ها در یک منطقه، دولت یهودی را تشکیل دهند!

اما باید بدانیم که اگر ادارهٔ فلسطین بدست انگلیس که با ت شکیل این دولت موافق بودند، نمی افتاد، هرگز صهیونست ها دولتی را ایجاد کرده نمی توانستند.

دولت های که در امر هجرت آن ها را مساعدت کردند، در اوج قدرت قرار داشتند. حمایت بین المللی امنیت آنها را فراهم کرده بود. مساعدت های مستمر و تقدیم هر نوع کمک ها اعم از مال و سلاح و سایر چیزهایی که دولت به آن نیاز دارد، در دسترس شان قرار داشت، زمانی را که تطبیق این برنامه در بر گرفت خیلی طولانی بود.

آیا این شرایط و زمینه ها در کمترین حد آن برای ما مهیا می با شد؟ علاوه برین، طرفداران این نظریه از کار طولانی مدت نیز فرار می کنند.

آنها دلیل دیگری از سنت تقدیم می کنند . که عبارت از هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش بسوی مدینه منوره می باشد. و بعد از آن بود که حکومت اسلامی اقامه و حرکت خود را آغاز نمود و به همین دلیل بعضی فقها میگویند که هجرت مسلمانان بسوی منطقه ای که حکم دارالاسلام را بخود گرفت، واجب می باشد.

اما باید بدانیم که این وجوب بعد از آن مطرح میگردد که آن منطقه به دار اسلام مبدل گردد چنانچه مدینهٔ منوره در آن روزگار به دارالاسلام مبدل شده بود زیرا چنانچه در روایات میخوانیم، هیچ خانه ای خارج از اسلام باقی نمانده بود. اسلام و مسلمانان در آنجا از قوت و شوکت برخوردار شدند. داخل شدن مردم مدینه در اسلام همراه با این تعهد بود که از اسلام

و پیامبر صلی الله علیه وسلم دفاع می نمایند. یعنی دولت مدینه به محض داخل شدن آنها در اسلام برپا نـ شده بلکه همزمان با آن نصرت اسلام و پیامبر صلی الله علیه وسلم را نیز به عهده گرفتند.

اگر قیام دولت اسلامی به نوعی از هجرت تعلق داشته باشد، این هجرت واجب است. اگر پیروزی اسلام مربوط به امداد از خارج و وارد کردن توانمندی ها گردد، حتماً فراهم آوری این نوع امداد ها و بعهدهٔ هر کسیکه توان آنرا دارد واجب می باشد.

اما بجایی اینکه همهٔ قوت های خود را بخاطر کاری بـ سیج کنیم که نتایج آن تضمین شده نیست، بهتر و عقلانی تر اینست که این قوتها را در کشور های مختلف بکار اندازیم تا در همهٔ کشور ها امکانات قیام دولت اسلامی افزایش یابد. امروز بر ما لازم است که مفهوم حکومت اسلامی در هر کشور اسلامی را هر چه بیشتر در اذهان عمیق سازیم.

تربیت و فرهنگ اسلامی را در همه کشور های اسلامی وسیع تر سازیم و ازین طریق حرکت اسلامی با صفات کامل حزب الله را در هر کشور ایجاد کنیم. و برای نشر دعوت اسلامی در سراسر جهان دست بـ کار شویم. امروز دشمنان اسلام به آسانی میتوانند که یک تعداد مسلمانان را که در یک نقطه تجمع کرده اند از بین ببرند. ولی هر گز نمی توانند که موج دعوتی را که از شرق تا غرب انتشار یافته است از بین ببرند.

امروز مسؤلیت و وظیفهٔ اصلی ما اینست که در طول و عرض جهان منتشر گردیده و هر کشور را آمادهٔ پذیرش نظام اسلامی بگردانیم و توانمندی های مـ سلمانان را در هر کشور رشد دهیم تا بتوانند که نظام اسلامی را ایجاد نموده و هر ا مر اسلامی را بپذیرند درین صورت است که استعداد هر منطقه معلوم گردیده و کشور های که میوهٔ دعوت در آن به پختگی رسیده است آشکار خواهد شد و کشور های نیز

آشکار
می گردد که به مساعدت ضرورت داشته و باید در حد توان و به شکل عملی و مثمر با آنها مساعدت صورت گیرد. اگر ما بین تجمع و انتشار اختیار داده شویم، حتماً انتشار را انتخاب می کنیم، و شاید فرمول بهتر جمع بین انتشار و تركیز باشد.

برهمین اساس میتوان کشور های اسلامی را مورد ارزیابی قرار داد تا وضعیت هر کشور آشکار گردید و بر اساس آن تعامل صورت گیرد.

در کشوری ممکن است که تركیز بیشتر روی برپایی نظام اسلامی در آن صورت گیرد. کشوری های شاید پایگاه پر امنی برای حرکت و عمل ما باشد. درین صورت میتوانیم با حکمرانان آنها باب گفتگو را باز نمایم تا تسهیلات لازم را در اختیار ما بگذارند. و آزادی حرکت و تنقل و سلامتی دستگاهها دعوتی را تضمین

نماید.

بگذارید تصور کنیم که در نتیجهٔ ارزیابی سراسری که انجام دادیم نظامی را یافتیم که میتواند خدماتی را به ما تقدیم نماید و میخواهد که خود را به شکل نظام اسلامی در آورد. و در صورت پیروزی در انسجام کامل با حرکت ما قرار می گیرد.

این گونه نظام ها را باید در ضمن کشورهای قابل نصیحت قرار داد. ا ما نظامی که فقط جنگ و برخورد با ا سلام و مسلمانان گزیده اند، چاره ای جز این نداریم که این کشور ها را در جمله کشورهای در حال برخورد با ما قرار دهیم.

اگر بتوانیم از کشور های که قابل نصیحت می باشند، پایگاه امنی برای حرکت خود بسازیم، بهترین دست آوردی خواهیم داشت.

درس نزدهم:

انتخابات، وزارتها و وظایف

الله متعال داستان یوسف علیه السلام را در قرآن کریم ذکر می کند و شرح مید هد که ایشان طا لب وزارت در حکومت مـ صری گردید. در حالیکه قانون پاد شاهی مصر غیر از قانون و شریعت بنی اسرائیل بود زیرا الله متعال می فرماید:

«كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ »[یوسف : 76]

« ما این گونه برای یوسف چاره اندیشی نمودیم ; زیرا او نمي توانست بر پایه قوانین پادشاه [مصر]برادرش را بازداشت کند »

و یکتعداد زیادی از علمای مسلمین در مقام وزارت پادشاهان ظالم کار کرده اند تا مصلحت هایی را حفاظت نمایند. این سخن را به این هدف مطرح می کنیم تا مفکورهٔ را رد نماییم که هر نوع مشارکت در وزارتها را خطا می دانند. همچنان داخل شدن در انتخابات و اشغال و ظایف

حکومتی را از هر نگاه خطا و ناجایز می شمارند.

در حالیکه درین موارد نه خطای مطلق وجود دارد و نه صواب مط لق بحساب می آید. بلکه خ طابودن و صواب بودن آن مربوط ظروف شرایط می باشد. اصل اینست که حرکت اسلامی در هر کشور باید از خود مجلس شورا داشته باشد و اعضای مج لس شوری باید کسانی باشند که در مستوای بلند علمیت و عمل، تقوا و ورع قرار دارند. همین مجلس شورا مرجع همۀ مسایل درین کشور خواهد بود. فقط با این ملاحظه که در صورتی که مجلس شورا در سطح جهانی وجود داشته و مجالس منطقه ای تابع آن باشد، نباید تصامیمی اتخاذ نماید که با فیصله های مجلس شورای جهانی در تضاد باشد.

همچنان اصل اینست که مجلس شورای حرکت اسلامی در هر کشور تصامیم خود را مطابق شرایط و اوضاع خود اخذ می نماید. درین

صورت اگر فیصله نمود که در وزارتها شریک می شود فیصله های آن محترم است.

و اگر فیصله نـ مود کـه یکتعـدادی را بـرای اشتراک در وظایف حکومتی معین می کند، مطابق شرایط کشور شان درست خوا هد بود اما بشرط اینکـه در دایـرۀ قواعـد عمومی شریعت اسلامی داخل باشد.

ما مشارکت یک برادر را در حکومت های که جماعت بر عدم مشارکت فیصله نمودنـد، نادرست میدانیم و داخل شدن یک برادر را در مبارزات انتخاباتی در صورتیکه جماعت عدم داخـل شدن را فیصـله نمـوده اسـت، نادرست میدانیم. اما اگر جماعت بـه یـک عضو خود اجـازه داد کـه در مقـام وزارت قرار گیرد و یا در مبـارزات انتخابـاتی داخل شود هیچ کسی حـق نـدارد که او را مورد ملامت قرار دهد. البته در صـورتیکه این امور از دیدگاه اسلام مورد بحث قرار گرفته و حکم شرعی مراعات گردد.

از جانب دیگر شرکت جستن در وزارتها،

پارلمان و وظایف معین در بعضی شرایط مفید تمام می شود. البته در صورتی که طبق فیصلهٔ جماعت باشد. زیرا ما به شناخت عملی حکومت داری و وسایل آن ضرورت داریم . ما نیاز داریم که هر چیز را از داخل آن بشناسیم. ما ضرورت داریم بدانیم که امور مربوط به حکومت چگونه اداره می گردد و در برابر ما چه موانعی وجود دارد.

البته ما نمی خواهیم که دیگران را به مشارکت در حکومتها دعوت کنیم ولی میخواهیم که جوانب مثبت این قضایا نیز مورد توجه قرار گیرد و تنظیم هایی که در کشورهای شان تصمیم به مشارکت میگیرند، معذور پنداشته شوند.

ما از برادران خود مطالبه می کنیم که در موجودیت تنظیم، بر اساس فکر و نظر خود مشارکت نورزد و انگیزه های نفسانی را حاکم بر فیصله های خود نگرداند. بلکه به فیصله های جماعت در

حالت سلبی و ایجابش پابند باشد. درین صورت آنچه که بر اساس فیصله های جما عت صورت می گیرد با سر و چشم مورد قبول ما می باشد.

اما زمانیکه حرکت اسلامی در یک کشور فیصله های می نمایند باید تأثیرات آن را بر روند کار حرکت اسلامی در کشورها و مناطق دیگر نیز مورد مطالعه قرار دهد و ملاحظه نماید که آیا باعث ایجاد مشکلات برای حرکت ا سلامی در سایر مناطق نمی گردد؟ زیرا در اکثر مواقع تصامیم و عملکرد های محلی بر جریان حرکت در کشور های دیگر تأثیر می گذارد.

شاید در بعضی کشور ها یگانه راه رسیدن حرکت اسلامی به حکو مت و اقا مه نظام اسلامی دا خل شدن در وزارت ها و اشتراک کردن در انتخابات باشد. اگر چه این راه تدریجی، بطی و سالم برای رسیدن به حکومت می باشد اما ر فتن درین راه نیاز به مطالعهٔ دقیق اوضاع دانستنیهای خاص و تدابیر احتیاط همه جانبه دارد.

ما بار ها مشاهده نمودیم پیروزی های مردمی که با قدرت نظامی که از آن حمایت نماید همراه نباشد، مساوی به هیچ می گردد. زیرا نـ ظامی های منحرف بمجرد اینکه حرکت اسلامی را مشاهده کنند که رأی عام رابه نفع خود چرخانده در حال رسیدن به حکومت هستند، با یک حرکت ه مه چیز را خاتمه بخشیده و حکومت را در اختیار خود می گیرند. و اکثراً کودتا های نظامی بـ خاطر از بین بردن حرکت اسلامی صورت می گیرد و از سوی قدرت های خارجی پشتیبانی می گردد. لذا انتخاب این راه باید با احتیاط همراه باشد.

باید توجه دا شت که داخل شدن در مبارزات انتخاباتی در بعضی جاها دشمنی وعداوت رهبران منطقه ای را در پی می داشته باشد و اگر درین مبارزات ناکام بمانیم، دشمنی آنها باز هم باقی می ماند، بدون اینکه فایده ای بد ست آورده

باشیم. لذا داخل شدن در معرکهٔ انتخاباتی باید بعد از مطالعهٔ کامل امکانات پیروزی و ناکامی باشد.

همچنان این معقول نخواهد بود که همهٔ حوزه های انتخاباتی را به صورت یکسان تحت پوشش قرار داده و آرای طرفداران خود را متفرق سازیم. بلکه لازم است در مناطقی که امکانات کامیابی ما است، در آنجا همهٔ قوتهای خود را تمرکز میدهیم و در جائیکه امکان پیروزی ما کمتر است در صورت امکان به کمک کسانی اقدام می کنیم که از صلاحیت بیشتر برخوردار بوده و در آینده رأی او را بدست آورده می توانیم.

مبارزات انتخاباتی نیاز به مطالعهٔ دقیق اوضاع، پلان و معلومات کافی دارد، و درست مانند یک جنگ حقیقی باید حرکت منظم داشت.

در صورتیکه تصمیم به داخل شدن در معرکهٔ انتخاباتی شدیم باید متوجه این نکات باشیم.

- احتمال دریافت رشوت از سوی رأی دهندگان

- تبانی و سازش دستگاه حکومتی با بعضی جهت ها. و حل این مشکل همیشه اینست که بر جریان رای دهی سیطره و مراقبت جدی داشته باشیم. در ین جریان نباید از مداخلات سفارت خانه های خارجی غافل ماند. زیرا بار ها دیده شده است که بعضی سفارت ها به نفع یک گروه خاص مداخله نموده و با فراهم نمودن پول و امکانات آنها را یاری می سازند.

باید توان تمویل مبارزات و تبلیغات انتخاباتی کاندید های خود را داشته باشیم و با فراهم آوری پول و امکانات، پیروزی آنها را تضمین نمایم. زیرا در عصر حاضر بدون امکانات مالی پیروزی در انتخابات ناممکن می باشد. برنامه هایی را که تقدیم می کنیم باید قوی و معقول بوده هم وضعیت داخلی را مراعات نماییم و هم اوضاع بیرونی را در نظر بگیریم .

و در کسب حتی یک رأی هم کوتاهی نکنیم.

برای طرح برنامهٔ قوی و معقول باید نیاز های کشور، احتیاجات هر منطقه و آرمان ها و خواستهٔ مردم را مورد مطالعه و بر رسی دقیق قرار د هیم . و بخاطر تنظیم درست آرای طر فداران خود باید تعداد آرای هر منطقه چگونگی بدست آوردن آنرا دقیقاً بسنجیم. این کار ضرورت به کمیته های متخصص دارد تا آرای مردم را در مناطق مختلف حساب نموده و چگونکی کسب آنرا طرح نمایند.

باید متوجه باشیم که بعضی طرفداران ما از درج اسمای شان در لید ست ا فراد واجد شرایط رای دهی خود داری می کنند باید اینها را وادار سازیم که ا سمای شانرا درج و رأی شان را استعمال کنند یکتعداد افراد شاید ضعیف باشند، با ید کسانی را مقرر نمایم تا آن ها را به حوزه های انتخاباتی بر ساند. کسانیکه نسبت به انتخابات بی رغبت می باشند و

ممکن است که به ما رای بدهد. باید آنها را به اشتراک در رای دهی قانع بسازیم. مناطقی دور افتاده از حوزهٔ انتخاباتی را باید متوجه بوده و آنها را یاری برسانیم تا رأی شانرا استعمال نمایند. باید بدانیم که حتی یک رأی هم در نتیجهٔ انتخابات مؤثر می باشد، لذا نباید از کسب یک رأی هم غفلت ورزیده و چگونگی کسب آنرا فراموش کنیم.

باید ماهها و حتی سالها قبل از موعد انتخابات به فکر حوزهٔ انتخاباتی خود بوده و برای پیروزی در آنجا پلان طرح نمایم و چنانچه بعضی احزاب انجام میدهند، که وقتی میخواهند در یک منطقه کاندید داشته باشند افراد خود را دستور میدهند که در همان منطقه برای رای دهی ثبت نام نمایند و ازین طریق حزب خود را کمک می رسانند. باید متوجه این نکته باشیم.

درس بیستم :

انواع حکومت ها

حکومت ها از دیدگاه ما سه نوع اند:
حکومت اسلامی عادل.
حکومت اسلامی منحرف.
حکومت مرتد و یا در اصل کافر.

حکومت اسلامی عادل همانست که دولتمردان آن به حاکمیت مطلق الله متعال اعتراف داشته و ارگانهای آن بدست مسلمانان حقیقی قرار دارد. پلان ها و برنامه هایش اسلامی بوده و برخاسته از ارادهٔ مسلمانان باشد. و آرمانها و خواسته هایش در انسجام کامل با اسلام بوده و در هر قضیه تابع حکم الهی باشد. و حرص مال و مقام و شهوت قدرت و منصب هیچگاهی مانع تطبیق شریعت الله متعال در آن کشور نگرد.

یعنی دولت از الله متعال، قانون آن شریعت اسلام و روش آن سنت پیامبر علیه

السلام بوده بخاطر وحدت مسلمانان کو شا باشد. تمام قوتهای خود را برای ادای جهاد بسیج نموده و تا حد توان در راه توحید مسلمانان و مطیع ساختن کافران به دین الهی به جهاد بپردازد تا در دنیا فتنه باقی نمانده سراسر از الله باشد.

الله متعال نشانه های این دولت راشده را در کتابش چنین ذ کر نموده است .

« وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (40) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ » (41) [الحج : 40، 41]

« وقطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری مي دهند یاری مي رساند ; مسلماً خدا نیرومند وتوانای شکست ناپذیر است . (40) همانان که اگر آنان را در زمین قدرت وتمکّن دهیم، نماز را برپا مي دارند، وزکات مي پردازند، ومردم را به کارهای پسندیده وا مي دارند واز کارهای زشت بازمي دارند ; وعاقبت همه

کارها فقط در اختیار خداست. (41)

دولتی است که مردم و حکومت آن نماز را بر پامیدارند و زکات را می پردازند به کار های نیک امر می کنند و از همهٔ منکران نهی می نمایند.

عمر بن عبدالعزیز رحمه الله در تفسیر این آیت می فرماید !

« بدانید که این مسؤلیت تنها بر دوش والی نیست. بلکه بر والی و رعیت است؛ آیا شما را خبر دهم که بر دوش حاکم چیست؟ اینست که حقوق الله متعال را از شما مطالبه نماید و حقوق فیما بین تان را تأمین کند و در حد توان واستطاعت خود شما را به بهترین راه و بروش هدایت نماید.

بر شما لازم است تا ازین حکومت با کمال خوشی و بدون اکراه و جبر از آن اطاعت نمائید و در پنهان از اطاعت امر آن مخالفت نورزید.»

دولت عادل اسلامی همینست؛ نصرت الله

متعال با وی خواهد بود. کارگزاران و کار فرمایان آن تحت مرحمت و نصرت الـ هی قرار خواهند داشت.

مسلمانان باید از این نوع حکومت حمایت نموده در استحکام آن بکوشند و از آن اطاعت کامل داشته باشد. اگر امیر آن به کار مباحی امر نـ مود ادای آن بالای مسلمانان واجب می شود و اگر بعضی افراد و یا یک گروه در مقابل آن بغاوت نمایند، مـ سلمانان با ید به یاری او بشتابند و به دفاع از وی وارد جنگ با باغیان شوند .

اما دولت اسلامی منحرف آنست که دولتمردان آن نماز می خوانند و به حاکمیت الله متعال اعتراف داشته. و کتاب الله را بر مردم تطبیق می نمایند. اما در بعضی موارد مرتکب انحراف و ظلم می گردند.

این دو نکته یعنی تطبیق کتاب الله و ارتکاب ظلم در ظاهر امر متضاد است، آیا

ممکن در یک دولت یکجا باشند؟ در جواب باید گفت که بلی ممکن است که دولت اسلامی مرتکب ظلم و انحراف گردد. چنانچه اما بخاری حدیثی را از رسول الله صلی الله علیه وسلم به این شرح روایت می کند :

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتُعْمِلَ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ»

« از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند : بشنوید و اطاعت کنید اگر چه غلام حبشی بر شما امیر مقرر گردد که سر او مانند کشمش باشد»

و مسلم روایت نموده است که :

«خِيَارُ أَئِمَّتِكُمْ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَشِرَارُ أَئِمَّتِكُمْ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ قَالُوا قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نُنَابِذُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ قَالَ لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ أَلَا مَنْ وَلِيَ عَلَيْهِ وَالٍ فَرَآهُ يَأْتِي شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلْيَكْرَهْ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ » (صحيح مسلم عن عوف بن مالک الأشجعی)

« رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند : بهترین امیران تان همانهایی

اند که شما آنها را دوست دارید و آنها شما را دوست دارند و شما بر آنها دعای خیر می نمایید و آنها شما را دعا می نمایند و بدترین امیران تان همانهایی اند که شما آنها را بد می بینید و آنها شما را بد می بینند و شما آنها را لعنت می کنید و آنها شما را لعنت می کنند . گفتند یا رسول الله آیا در برابر آنها قیام نکنیم ؟ فرمود : نه، تا زمانیکه بر شما نماز را اقامه میکنند، نه تا زمانیکه بر شما نماز را اقامه می نمایند. بدانید که کسیکه بر وی امیر مقرر شد و او مشاهده نمود که امیر مرتکب معصیت میشود، عمل او را بد ببیند و لی دست از طاعت او نکشد.»

عباده بن صامت رضی الله عنه می فرماید:

«دَعَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَايَعْنَاهُ فَكَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ قَالَ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ » (صحيح مسلم عن عباده بن صامت)

« رسول الله صلی الله علیه الـ سلام ما را طلب نمود . پس با او بر سمع طاعت بیعت کردیم که در حالت خوشی و نار ضایتی، در حالت سختی و آسانی در حالتی که دیگران را برما ترجیح دهند اطاعت می کنیم و در امر خلافت با اهل آن منازعه نمیکنیم. مگر اینکه کفر آشکاری را مشاهده کنیم که از سوی الله دلیلی داشته باشیم»

ازین احادیث این مفهوم بدست می آید که ممکن است دولت اسلامی در بعضی نواحی گرفتار انحراف گردد. ولی جنگ کردن و قیام مسلحانه در برابر آن جایز نیست. مگر در صورتی که نماز را ترک نموده و قوانین خلاف شریعت اسلامی را بر مردم تطبیق نمایند. اما در صورتی که در تطبیق شریعت کوتاهی کند، جنگ کردن و قیام نمودن در برابر آن جایز نمی باشد.

نوع سوم حکومتها، دولت های مرتد و کافر است و موقف ما در برابر آنها

اینست که درمقابل آن قیام و مبارزه می نماییم تا سقوط نماید. و اگر توان داشته باشیم با آن می جنگیم.

زمانیکه مرتدین بر حکومت مسلمانان مسلط شوند، و با کسانی که نماز را بر پا نمیدارند و مطابق شریعت الهی حکم نمی کنند و کسانیکه در قوانین شان مواد مخالف با حکم قطعی کتاب الله وجود داشته حرام را حلال می گردانند و حلال را حرام می سازند، درینصورت در برابر مسلمانان فقط یک راه وجود دارد، و آن اینکه بخاطر تغیر و تبدیل نظام قیام نموده و قدرت را بدست مسلمانان بسپارند و زمینه را برای ایجاد دولت اسلامی آماده سازند.

در تاریخ اسلامی صورتهای متشابه با اوضاع امروزی مسلمانان وجود داشته است. مثلاً زمانی که تاتاری ها بر سرزمین های اسلامی مسلط شدند، اگر چه در ظاهر مسلمان شده بودند، اما قانونی را که از چنگیز خان به ارث برده بودند، همچنان

نزد شان باقی مانده و خواهان تطبیق آن شدند. به همین سبب علماء به کفر شان فتوا داده و مسلمان را به قتال در برابر آنان دستور دادند.

بنابرین ما بدون تردد کافر بودن نظامی را اعلان میکنیم که قوانین غیر اسلامی را تصویب می کند و قانون و دستور غیر اسلامی را بالای ملت تطبیق و تحمیل می نماید.

اما باید متوجه بود که اصدار حکم در مورد یک نظام چیزی و صادر نمودن حکم کفر بر هر فرد آن چیز دیگری است. زیرا ممکن است که فرد در شرایط و وضعیتی قرار داشته باشد که در تغیر حکم در مورد وی مؤثر باشد.

مثلاً هیچ شکی وجود ندارد که سلطان عبدالحمید نسبت به اسلام و اقامهٔ نظام اسلامی راغب بوده و در سلوک و اعمال شخصی خود پابند اسلام بود. اما حکومت های قبلی تحت فشار های بین المللی

مجبور به معطل ساختن حدود شرعی شده بودند، این وضعیت را برای سلطان به میراث گذاشتند. علاوه بر آن اوضاع با سامان اجتماعی را به میراث گرفته و تا آخر مجبور بود که با آن سازش نماید.

بنابرین حکمی که در مورد او صادر می کنیم. از حکمی که در مورد دیگران داریم کاملاً مختلف می باشد.

حکم نمودن در مورد یک نظام و حکم در مورد یک شخص معین کاملاً فرق می کند. زیرا فردی اگر در حکومتی شامل است که اسلام بودن خود را اعلان می کند و در باطن غیر از آنست، هیچ شباهتی به ا ین صورت ندارد که کمونیزم کفر ا ست و هر کمونیست کافر می باشد. زیرا این صورتی است که فرد التزام خود را به کفر اعلان نموده و به اختیار خود آنرا می پذیرد.

بعد از آنکه احتیاط نمودن در امر تکفیر در مورد کسانی دانستیم که اسلام خود را اعلان می نماید و یا حتی آ نرا

مخفی میدارد و در نظام کفری مصروف کار است، فرضیت اسقاط نظام های کفری همچنان در جای خود باقی می باشد.

از خلال تحقیق و تتبع در اوضاع جهان اسلام و بعد از ارزیابی جامع دولت های حاکم بر کشور های اسلامی میتوانیم این دولت ها را به انواع ذیل تقسیم و موقف خود را در برابر آنها تعین نمایم.

نوع اول حکومتهای اند که باید سرنگون گردیده و در جای آن حکومت های اسلامی اقامه گردد.

نوع دوم حکومتهای میباشد که میتوان باب گفتگو را با آن بگشاییم.

نوع سوم حکومتهای اند که باید آنها را مطمئن گردانیم تا قبل از رسیدن ما به حکومت هراس نداشته باشند. و بعد از رسیدن ما به حکومت در تعاون و همکاری با ما قرار داشته باشد.

ممکن است که در بعضی کشور ها حرکت اسلامی به حکومت برسد، درینصورت حکومت ما باید وسیلۀ جذب سایر حکومت ها بوده

و از خلال اتخاذ سیاست های متوازن و حکیمانه خود و دیگران را از سقوط در دامان پیمان ها با دوست های بزرگ نجات دهیم.

استراتیژی ما قبل از دستیابی به حکومت و بعد از آن باید بر اساس حکمت بنا یافته و پلان ما در هر کشور باید بر اساس حرکت عمومی اوضاع جهان اسلام طرح گردد.

درس بیست و یکم:

مفهوم وخواسته های » تنفیذ« در دعوت حسن البناء

استاد حسن البناء دعوت خود را به سه مرحله تقسیم نمودند:

تعریف، تکوین و تنفیذ :

شاگردان ا ستاذ حسن البناء مفهوم تعریف و تـ کوین را تا حد زیادی درک نمودند. اما مفهوم تنفیذ تا حد زیادی نزد آنها مبهم باقی ماند. این امر باعث گردید تا درین سلسله روی این موضوع نیز روشنی اندازیم.

تنفیذ دائرۀ سوم را در دوائر فعالیت در دعوت حسن البناء تشکیل میدهد و دو دایرۀ قبلی آن تعریف و تکوین می باشد. و تنفیذ در دعوت ما به معنای عام، خاص و اخص می باشد.

تنفیذ به معنای عام آن عبارت از هر نوع فعالیت و تلاشی است که عضو حرکت

اسلامی در راه تأمین مصالح حرکت براه می اندازد. بنابرین عضو حرکت که در جهت شناخت و کسب معرفت در مورد اسلام تلاش می کند. نوعی تنفیذ است. وبرادری که تلاش می ورزد تا افراد را مطابق مبادی اسلام و اخلاق جماعت اسلامی تکوین بخشد، این خود نوعی تنفیذ است.

اما تنفیذ به معنای خاص آن عبارت از حرکت روزانه و دارای طبیعت جهادی میباشد که برای رسیدن به اهداف مرحله ای براه می افتد.

و تنفیذ به معنای اخص آن عبارت از راه اندازی جهاد عملی بخاطر تحقق بخشیدن اهداف کلی و شامل می باشد. بنا برین در مفهوم تنفیذ هر نوع تلاش و مجاهدت روزانه، هر نوع آمادگی و زمینه سازی برای اقامۀ دولت اسلامی در کشور های اسلامی و غیر اسلامی، آمادگی گرفتن برای راه اندازی جهاد و تلاش بخاطر اقامۀ نظام اسلامی در خارج کشور و در سطح جهان، اینها همه در مفهوم تنفیذ

داخل می باشد.

حقیقت اینست که موضوع تنفیذ از جدی ترین و مهم ترین موضوعات میباشد ولی باوجود آن تا حد زیادی غامض مانده است. علت آن اینست که استاذ حسن البناء درین مورد بیشتر روی عمل تکیه داشت و صحبت کمتر در مورد آن می نمودند. به همین علت است که به ندرت میتوان نشانه ها و مشخصات آنرا در دست نوشته های شان به مشاهده نماییم. در حالیکه اگر حرکت اسلامی دیدگاهای واضح در مورد تنفیذ نداشته باشد و این نظریات را در واقعیت های زندگی مورد ارزشیابی قرار ندهد. آهسته آهسته سند جواز موجودیت خود را از دست میدهد. زیرا هر مجموعهٔ از مسلمانان میتواند که مراحل تعریف و تکوین را در شخصیت خود به إکمال برساند. بدون اینکه به جماعت و سازمان تمام اسلامی نیاز داشته باشد.

و حتی گروه کوچکی میتواند که همراه با تعریف و تنفیذ، کار هایی را انجام

دهد که در دأیرهٔ تنفیذ شامل می باشد. پس اگر جماعت همهٔ لوازم تنفیذ شامل را در نظر نداشته باشد و از ابتداء تا انتها در هر مستوا آنرا مراعات نکند، سند جواز موجودیت خود را از دست میدهد. حتی گفته میتوانیم که تعریف و تکوین به مثابهٔ پیش زمینه هایی برای ر سیدن به مرحلهٔ تنفیذ می باشد و اگر تنفیذ بر تعریف و تکوین بنا نگردد، باید بدانیم که خطای بزرگی در حال وقوع می باشد.

البته درین شکی نیست که امر تنفیذ نیاز به اشراف و بررسی عمومی در همهٔ موارد دارد . باید ارگانهای لازم اجرایی تشکیل گردد و برای هر بخش آن افرادی به صورت کامل تربیت و تدریب یابند تا این ارگانها را به صورت درست اداره نمایند. این ارگانها بعضیها در رابطه با اجراءات روزانه باید مصروف باشد و بعض آن امور اجرایی شامل را بعهده داشته باشند.

ترتیب این امور باز میگردد به قضیهٔ

استراتیژی و پلان کاری که بر اساس این استراتیژی طرح میگردد. همچنان تنظیم دقیق کارها که زمینهٔ تنفیذ پلانها را مساعد ساخته و شئون تعریف و تکوین را دربر بگیرد. زیرا تنفیذی که بر کار های تعریفی و تکوینی استناد نداشته باشد در هر صورت محکوم به نابودی می باشد . این موضوع را میتواند به شکل دیگری عرض نمود تا قضیهٔ تنفیذ به شکل دقیق تری توضیح گردد.

اسلام یگانه دینی است که همهٔ بشریت مکلف به قبول آن بوده و هیچ دینی دیگری از آنها پذیرفته نمی شود. بنابرین جماعتی که دعوت اسلامی را بعهده دارد نیز جماعت جهانی است. این جماعت جهانی دارای اهداف محلی و اهداف جهانی می باشد و محور فعالیت آنرا انسان، جهان، جامعه و دولت تشکیل میدهد. جماعتی دارای این خصوصیات است، کار هایی را که باید انجام دهد باید نزدش واضح باشد.

که از تکوین و ساختن انسان آغاز می یابد و به برپایی دولت اسلامی در سرا سر جهان می انجامد. بدون شک حر کت کردن برای ادای ا ین مـ سؤلیت ها در روشنی دیدگاه واضح یکی از بزرگترین فرایض الهی بر دوش این امت می باشد.

متأسفانه درین امر کوتاهی و تقصیر مخیفی صورت گرفته است. و این قصور در ذات خود یکی از بیماری های خطرناک و شایع در بین امت را تـ شکیل داده و از مهم ترین اسباب چند پارچگی و عمل فرد گرایانه می باشد.

غموض در امر تنفیذ باعث از بین رفتن عمل لاز می و لوازمات آن گردیده و در نتیجهٔ آن هر مسلمان در مستوای دید خود به کار و فعالیت مصروف شده است.

افق یکی را پهنای قریه اش تشکیل میدهد، دیگری کشور و وطن خود را در نظر دارد. یکی در مقابله با گروه غیر مسلمان مصروف است و دیگری بر خورد و کشمکش با گروهی از مسلمانان را مورد نظر قرار

داده است.

افق کسی همین است که فقط در برابر نظام دست به شورش بزند، و کسی دیگری فقط همین را در نظر دارد که غیظ و دشمنی قلبی خود را فرو نشاند.

افق آن یکی فقط همین است که در محیط خانواده اش در حرکت باشد و آن دیگر تنها آموزش یک بخش علم را هدف قرار داده است. و دیدگاه سومی همین شده است که فقط یک بخش اسلام را مورد توجه قرار دهد.

در حالیکه دشمن ما را از هر ناحیه مورد توجه قرار داده و پلان های خود را طرح می کند، و ما با انفعال های عاطفی در حدود تنگ دیدگاهی خود حرکت کرده و به عکس العمل های مستقیم اکتفاء میکنیم.

امروز گروههایی اند که فقط دهها نفر مسلمان در آن جمع شده اند و گروههای هم وجود دارد که صد ها تن در آن ع ضویت دارد و هر یک گمان می کنند که حل مشکلات امت بدست آنها صورت می گیرد. در حالیکه

حل مشکلات مسلمانان به سعی و تلاش میلونها مسلمان نیاز دارد که بشکل بـ هم فشرده و در همآهنگی با هم قرار گیرند.

اگر علت این تصور نادرست را جستجو کنیم، آنرا در فقدان دیدگاه شامل و عدم شناخت مستلزمات آن می یابیم.

بگذارید تا قضیه را با دید شامل مورد بر رسی قرار داده و احتیاجات آنرا باز شناسی کنیم تا ببنیم که چه تغییراتی در شیوه کار و مواقف ما ایجاد می شود.

مسلمانان در هر کشوری مکلف به اقامۀ حکومت اسلامی هستند و حکومت اسلامی آن ست که قوانین و مناهج آن مبتنی بر ا سلام بوده و دولتمردان آن به اسلام التزام داشته باشند. حالا فرض می کنیم که در هیچ یک از کشورها چنین نظامی وجود ندارد.

درین حالت مسلمان حقیقی در مورد طریقه های فکر می کند که او را در ادای

این فریضه معاونت می کند. درین راستا و در اولین قدم، موانع وعقباتی را مورد بررسی قرار میدهد که در بین او و هدفش حایل واقع می گردد. و در قدم دوم در مورد اقداماتی فکر می کند که این موانع را از سر راهش دور می سازد و راه را برای ایجاد نظام مورد نظرش هموار می نماید. در نتیجهٔ بررسی کلی که برین قضیه مبذول میدارد، شاید در برابر خود اردوی منظم و قوی را مشاهده کند، دستگاههای امنیتی و سایر ارگانها مستحکم دولتی را بنگرد، نظریات و دیدگاههای نادرستی را در بین مردم دریابد. گروهها و طوایفی را مشاهده کند که اصلاً با نظام اسلامی موافق نمی باشند و غیره اموری که همهٔ آنها به محیط داخلی در ارتباط می باشد.

علاوتاً از خلال دید شاملی که به قضیه دارد، مشاهده می کند که قضیه دارای ابعاد خارجی نیز می باشد. شاید دولت

های مجاور و دولت های بزرگ جهانی مواقفی غیر مترقبه ای در برابر ما اتخاذ نموده ما را مجبور به اجرای بعضی تدابیر فوری سازد.

بعد ازین بررسی شامل میتوانیم درک نماییم که برای رسیدن به هدف به قوتی دارای فلان مواصفات نیازداریم، قیادت ما باید از چنین توانمندی ها بر خوردار باشد، به چه تعداد ارگان ها و تشکیلات نیاز داریم؟

آیا این مسأله به کشمکش های روزانه و جزئی محتاج است و یا نه؟ درین دو صورت به کدام چیز ها نیاز داریم؟

اگرتحلیل و اندازه گیری درستی از قضایا داشته و عمق آنرا به صورت درست درک کنیم، و بعد ازآن دانستیم که آن چه در بالا تذکر یافت، نیاز های ضروری برای تحقیق اهداف را تشکیل میدهد و اتخاذ آنرا بحیث یگانه راه رسیدن به این غرض شناختیم، برابر نمودن آن در حق هر فرد

مسلمان واجب می باشد. زیرا قاعدهٔ کلی اینست که :

« ما لا یتم الواجب إلا به فهو واجب »

امری که اتمام واجب وابسته به آن است، این امر نیز واجب است.

و چون فریضهٔ اقامه نظام اسلامی جز از طریق اشتراک مساعی همهٔ مسلمان یک کشور بر آورده نمی شود. لذا بر هر فرد مسلمان واجب است که درین تلاشها سهیم شوند و چون فردی از ایشان برای انجام کاری درین راستا مؤظف شد، ادای آن در حق همان فرد فرض عینی می گردد.

فرض میکنیم که فرد مسلمان با انصافی این موضوع را درک نمود. بعد از آن تا کدام اندازه تصور این مسلمان از معر که ای که در پیش دارد ناقص باقی می ماند؟

تا کدام حد بر مؤثر یت ع مل فردی معتقد می ماند؟

به این ترتیب مشاهده می کنیم که شناخت مستلزمات تنفیذ تا کدام ا ندازه

بر طرز تفکر یک مسلمان تأثیر می گذارد. درین صورت در عوض اینکه در بند این گمان باقی بماند که میتواند از خلال عمل فردی اهداف خود را بدست آورد، در کنار سایر فعالان قرار گرفته و به جزء کاروان بزرگ فعالیت اسلامی مبدل میگردد.

البته با گفتن این نکته نمی خواهیم که عوامل نفسی دیگری مانند فقدان اعتماد، ضعف یقین و گریز از وجایب را که مانع مردم در راستای همراهی با فعالیت شامل اسلامی میگردد، به فراموشی بسپاریم. ولی میخواهیم تأثیر تصور درست را بر تصامیم انسان در قضیهٔ تنفیذ نشاندهی نماییم

بعد از همه تفاصیل به اصل موضوع برگردیم: برای رسیدن به اهداف چه چیزهای ضرورت است ؟ رسیدن به هر فرد مسلمان به چه تدابیری نیاز دارد ؟ چگونه و با استفاده از چه وسایلی میتوان هر فرد مسلمان را با سایر

مسلمانان در ارتباط قرار داد؟

برای تکوین شخصیت اسلامی مطابق توانمندی ها و سقف بلند آن به چه چیزهای نیاز داریم و راه رسیدن آن کدام است؟

برای رسیدن به حکومت اسلامی در هر کشوری به چه اقداماتی ضرورت است؟

و برای برپایی دولتی که اساس حکومت جهانی قرار گیرد، به چه اقدامات ضرورت است؟

برای قیام دولت متشکل از ولایت های متحد اسلامی به چه اقداماتی نیاز داریم؟ برپائی نظام جهانی اسلامی چه لوازمی دارد؟ که به چگونه افکار ارگانها، توانمندی ها پلانها و تلاشهای روزانه و مستمر ضرورت می باشد.

کدام موارد باید در اولویت کاری قرار گیرد ؟ و ...

اینها اموری اند که تحت بند تنفیذ قرار دارد و هر نوع کوتاهی در آن سند جواز موجودیت ما را بحیث یک جماعت

اسلامی از بین می برد، جماعتی که میکوشد تا خود را به مرتبهٔ تبارز بحیث یگا نه جماعت مسلمین برساند.

همینکه ما با دیگران در قصور درین موارد یکسان شدیم، دیگران از ما پیشی می گیرند. زیرا آنها نیز مانند ما ع مل می کنند، در حالیکه خود و برادران خود را از خطراتی دور نگهمیدارد که در تحمل آن هیچ فائده متصور نمی باشد.

این مسأله باید در اذ هان ما واضح بوده و در مقابله و مواجهه با خویشتن باید صریح و با جرئت باشیم و حدود آنرا بشناسیم. هنگامیکه در مورد تنفیذ صحبت می کنیم باید مجموعه ای از ق ضایای اساسی را نیز مطرح کنیم که الفبای فعالیت ما را در مسیر حرکت شامل تشکیل میدهد.

باید نظر و دیدگاه شامل امنیتی داشته باشیم و قوتهای منطقه ای و جهانی را به دقت تحت نظر بگیریم.

درست است که مسلمان رسیدن به شهادت

را هدف خود قرار میدهد، اما در اثناییکه داخل معرکه می شود باید بف کر همۀ آن اسبابی باشد که برای پیروزی لازم است. الله متعال ما را در ضمن عالم اسباب مکلف به جهاد نموده است. ما اگر چه آماده هستیم که در بعضی لحظات حرکت ما بحیث یک گروه فدایی عمل نماید، اما اصل اینست که حر کت ما باید برای نـ جات مسلمانان بوده و مسیر نجات آنـ ها را در پیش گیرد نه اینکه فعالیت های ما شکل و خصوصیت انتحاری را در حق ما و مردم ما داشته باشد.

باید نزد ما د یدگاه دقیق و معیار های واضح وجود داشته و حکومت ها را بر اساس آن بسنجیم . و ازین طر یق اثرات مثبتی را که بعضی نظامها بر حرکت دارد، دریابیم و همچنان اثرات منفی آن را مشخص سازیم.

ما از گذشته ها عادت گرفته ایم که نظام های حکومتی را یکسان تلقی نموده و

به یک زبان آنها را مخاطب قرار د هیم. در حالیکه موضوع چنین نیست. بلکه نفاق و کفر درجات دارد.

الله متعال می فرماید :

«الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا »[التوبة : 97]

« بادیه نشینانِ در کفر ونفاق [از دیگران] سختتر ند. »

« إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ »[التوبة : 37]

« بی تردید به تأخیر انداختن [حرمت ماهی به ماه دیگر] افزایشی در کفر است »

علاوتاً در شریعت قواعدی وجود دارد که اینها مشهور می باشند.

« تختار أهون الشرین و اخف الـ ضررین »

این قواعد افاده می نماید که ما مسلمانها باید اثرات منفی و مثبت نظام ها را بر دعوت و حرکت خود به صورت و اقعبینانه در نظر داشته باشیم.

درست است که هر کافری به صورت طبیعی

دشمن ما می باشد و دشمنی با ما بزرگترین انگیزه ایست که کافران را با هم یکجا می سازد.

درست که ما تا زمانیکه نظام اسلامی بر قرار نشده است نباید مط مئن و آرام شویم. ولی اگر به سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه کنیم، کافرانی را می بینیم که خدمات شایسته ای به اسلام و دعوت اسلامی تقدیم نموده ا ند. پیامبر علیه السلام اصحابش را به حبشه فرستاد تا در سایهٔ حکومت نجاشی زندگی کنند در حالیکه نجاشی هنوز کافر بود. فقط به این دلیل که نجاشی شخص عادل بوده و در مملکت او بر هیچ کسی ظلم نمی شود.

یعنی رسول الله صلی الله علیه السلام اینرا ترجیح داد که اصحابش تحت نظامی زندگی کنند که زندگی کردن در آنجا ممکن می باشد. درست است که نجاشی بعد مسلمان شد اما در ابتدای هجرت مسلمان نبود.

تجارب به ما می آموزاند که دیموکراسی بحیث فضای فعالیت، هیچ

مقارنه ای با نظام های دیک تاتوری و کمونستی شده نمی تواند. حالا بـ عد از ین همه تجارب اگر کسانی بین نـ ظام های مختلف حکومتی فرق قایل نمی شود، ا ین عین حماقت خوا هد بود. درست است که دشمنان اسلام دیموکراسی را زمانیکه به نفع ما قرار گیرد، مصادره می نماید. ولی این حالت آنها به این معنی نیست که ما نیز در استفاده از اینگونه نظامها کوتاهی کرده و در براندازی نظامهای دیموکراتیک سهیم شویم. مگر در صورتی که بدانیم که نظامی که جانشین آن میگردد مصلحت اسلام و مسلمین را بهتر تأمین می نماید. و درین حال نیز باید معادلهٔ « انتهای دیموکراسی زمانی که به مصلحت ما باشد » را مورد دقت و توجه ما قرار داشته باشد.

3- ما در راستای تحقق بخشیدن اهداف خود هیچ کاری کرده نمیتوانیم مگر اینکه از چنان عقلیت تنفیذی برخوردار باشیم که از بلندترین درجه قاطعیت برخوردار

بوده و در عین حال اعلی ترین درجهٔ مرونت در حدود شریعت را داشته باشد.

ما جز در روشنی رخصت ها و عزیمت های شرعی حرکت کرده نمی توانیم زیرا شریعت ما از عزیمت و رخصت تشکیل یافته است.

یک تعداد برادران ما احکام عادی را بیاد دارند، اما احکام استثنائی را کاملاً فراموش می کند، گرچه در ظروف و شرایط استثنائی بسر می برند. احکامی را که برای حالات اختیاری وضع شده ا ست بیاد دارند، ولی فراموش می کنند که در شریعت اسلامی احکام حالات اضطراری نیز وجود دارد. علاوتاً اکثر برادران ما تأثیر ضرورتها بر احکام شرعی را نمی دانند.

اینها مواردی اند که اگر بفراموشی سپرده شوند برای حرکت اسلامی ناممکن است که به صورت عادی و طبیعی به حرکت خود ادامه دهد. بلکه سبب ویرانی اسلام و مسلمانان می گردد.

ما در تجربهٔ پیروان عیسی علیه السلام مثالهای ازین گونه داریم. بعد از مسیح

علیه السلام در میان شاگردانش دو نوع عقلیت ظهور کرد:

یکی عقلیت منحرف و انعطاف پذیر پولس و مکتب فکری او بود. و دیگری عقلیت حواریین بود که فقط عمل کردن به عزایم را در نظر داشتند. اگر چه این امر یک برتری بحساب می آید. اما برای ما ممکن نیست. نتیجه این شد که خط صحیح دین مسیحی به نفع خط منحرف و کافر کنار رفت.

ما در حالیکه بسوی توجه داشتن به حالات ضروری و ملاحظهٔ رخصت ها و عزیمت ها فرا میخوانیم، تاکید می کنیم که این کار باید از روشنی علم و فتوای صحیح و از سوی اهل آن صورت گیرد. مثلاً فقهای حنفی زندان ظالمین را از انواع اکراه ملجئ میدانند و برای مسلمان مجاز میدانند که در برابر کافر بعنوان احترام ایستاده شود. البته در صورتی که ترک قیام در برابر او سبب اضرار برایش

گردد. و اگر مسلمان به فرد ذمی ضرورتی داشته باشد، میتواند ابتداءً به او سلام بدهد. اینها و امثال آن فتاوای اند که قبل از ما داده اند و ما امروز میتوانیم بدون هیچ مانعی از آن استفاده نماییم.

4- باید بین حرکت و خیزش عاطفی و حرکت منظم اسلامی پلانیزه شده فرق قایل شویم. خیزش های عاطفی به صورت فردی ممکن است اما حرکت اسلامی نمیتواند که چنین تحرکاتی داشته باشد. در چنین خیزش های عاطفی هیچ کاری به انجام نمی رسد. اما شاید زمینه ساز حرکت های پلان شده گردد.

بعنوان شان خیزش و قیام حسین رضی الله عنه را به جان و روح می خریم. زیرا قیام خاندان نبوت در برابر انتقال دادن حکم از حالت شورایی به ملوکیت موروثی بود، ولی منتهی به آن حادثۀ غم انگ یزی گردید که در آینده مشوق حرکت های عاطفی و منظم دیگری گردید و از بین این حر کت

ها تنها حرکت بنی عباس منظم تر عمل نمود.

ما به مثابهٔ حرکتی که میخواهیم اهداف مشخصی را بدست آریم چاره ای جز این نداریم که در روشنی تحقیق و برر سی همهٔ اموری حر کت کنیم که در پیش رو داریم .

5 – حرکت ما باید همیشه به اندازهٔ امکانات ما باشد. و حرکت ما باید در پی همان هدفی باشد که بخاطر دستیابی به آن براه افتیده است. باید همید شه متوجه باشیم که به کدام جهت در حرکت می باشیم و به کجا می رسیم. درین موارد باید به صورت دقیق حساب هر چیز را با خود داشته باشیم.

در صفحات تاریخ میخوانیم که حرکت ابن الأشعث در برابر بنی امیه به اهداف خود نزدیک شده و خلیفه ا موی اینرا پذیرفت که حجاج بن یوسف را عزل نماید.

اما زمانی که ابن الاشعث این پیشنهاد را نپذیرفت و بر تغییر نظام اموی اصرار

ورزید، انقلاب او به ناکامی مواجه گردیده و هم حجاج باقی ماند و هم نظام اموی ها بر جا ماند.

ابن الاشعث توانست که همهٔ آن ا فرادی را جمع نماید که در قلبش شعله های ایمان شعل ور بوده و بر اوضاع ظالمانه زبانه می زد. این حالتی است که ممکن برای حرکت اسلامی پیش آید . پس لازم ا ست که در سیر حرکت خود اشتباه نکرده و راه مسدود را در پیش نـ گریم. و بدون شک قیادت حقیقی همانست که جز براه حق نـ می رود و با وجود هرگونه فشار از راه درست کناره نمی گیرد.

6 – همهٔ مسلمانان باید به صحت و حکیمانه بودن فیصله های ما مطمئن گردند. و هر برادر جماعت باید در رابطه با فیصله های قیادت مطمئن گردد.

این امر زمانی ممکن می شود که هر عضو حرکت و حتی هر مـ سلمان بداند که فیصله ها و تصامیم بعد از تحقـ یق و

بررسی کامل صادر می شود. و هر قضیه را قابل بحث و بررسی می دا ند. برر سی و تحقیق در امور تا آخرین حد ممکن صورت می گیرد. و در برابر هیچ مسأله ای جواب بدون سنجش و اندفاعی ارائه نمی گردد. و هیچ مسأله ای بدون بررسی در اولین مرحله و بمجرد طرح شدن رد نمی گردد و سینه برای شنیدن هر نوع حجت و برهانی باز می باشد.

هر تصمیمی که گرفته می شود، بـ عد از تحقق و بر رسی می باشد و هر جوابی که ارائه می گردد سخن فصل در روشنی شریعت و فتوای میباشد که با ملاحظهٔ زمان، مکان و اشخاص صادر می گردد.

این حالت است که سبب تعمیق و استحکام اعتماد مردم نسبت به صف ما گردیده و در نهایت امر ما را در مقام تنفیذ عالی و سلیم قرار میدهد.

امروز ما با اوضاع خیلی مشکلی مواجه هستیم و این حالت بر ما لازم می گرداند

که فیصله های در نهایت صعوبت را صادر نموده و تصامیم خیلی مشکلی را اتخاذ نماییم. شاید صف اسلامی و شاید کل ا مت با تصامیم و فیصله های غیر منتظره مواجه گردد. درین صورت اگر صف در آخرین درجهٔ متانت، آگاهی، اعتماد و وحدت قرار نداشته باشد و اگر امت به صورت مطلق بالای ما اعتماد نداشته باشد، هرگز توان اصدار این فیصله ها را نخواهیم داشت و نتیجتاً به هیچ صورتی کاند یدای احراز حکومت و حتی عمل سیاسی بوده نمی توانیم.

پیروزی در رهبری دینی، سیاسی و جنگی به بلند ترین درجهٔ اعتماد نـ یاز دارد. در غیر آن هیچ یک ازین رهبری ها به پیروزی نمی رسد و در حرکت ما دین، حزب و سیاست با هم جمع شده است. بنابرین اعتماد باید تا آخرین حد آن در بین اعضای صف ما وجود داشته باشد.

در میدان فعالیت سیاسی حالاتی پیش می

آید که شخص امین و خائن یک موقف را اخذ می کند. و چیزی که امت بر اساس آن فیصلهٔ قبول و عدم قبول آنرا تعین می کند، اعتماد بر امانت امین و مشکوک بودن بر خیانت خائن می باشد.

بعنوان نمونه صلاح الدین را می بینیم که صلح رمله را با صلیبی ها در حالی امضاء می کند که آنها یک قسمت فلسطین را اشغال کرده بودند. اما هیچ کسی او را متهم به خیانت نمی کند. اما از سال 1948 تا به امروز چه تعداد حکام ما در قضیهٔ فلسطین متهم به خیانت شده اند؟ رمز این تفاوت در مواقف امت در اعتماد و عدم اعتماد نهفته است.

اعتماد و ثقه در عمل سیاسی هیچ نوع خدشه ای را تحمل کرده نمی تواند یا عمل سیاسی باید باشد و یا نه.

اگر فعالیت سیاسی داریم. باید مواقف سیاسی نیز اخذ نماییم و هر موقف سیاسی، چه مثبت باشد و یا منفی، فقط زمانی ثمر

و حاصل خود را تقدیم می نماید که اعتماد در بلند ترین حد آن موجود باشد. و اعتماد فقط در صورتی پیدا می شود که همهٔ مردم مواقف و تصمیم گیری های مبتنی بر تحقیق و پژوهش را از ما مشاهده نمایند و قیادت های ما بیشتر از هر کس دیگری مسؤلیت پذیر باشند.

7 – به هیچ صورتی نباید فکر جستجوی هیکل تنظیمی غیر فعال و ناتوان از تحقق بخشیدن اهداف، خاطر ما را بخود مصروف سازد.

ما چارهٔ جز ا فزایش توانمندی ها، اهلیت بخشیدن افراد، استفاده از دست آورد های عصر و استفاده از تخصصات را نداریم، ما باید اسلامگرا به کل معنای کلمه باشیم و در ظاهر و باطن خود ا ین اسم را تمثیل نماییم. صف ما را باید کسانی قیادت کند که فاعلیت و دهش داشته باشند. نه آنانیکه فقط دارای و جاهت و ظاهر آراسته اند. در غیر آن هیچ نوع

فعالیتی وجود نخواهد داشت.

8 – باید در اجرای امور از تأنی و دقت کار گرفته شود زیرا میدان جنگ را جز انسان خونسرد و با تأنی اداره کرده نمی تواند. باید بدانیم که یک خطای سیاسی و عسکری میتواند که یک نسل را و حتی چندین نسل را نابود سازد. باید در مورد کسانی که در مقابل ما قرار دارند، حساب دقیق داشته متوجه کسانی باشیم که در ورای این مواجه ظاهری قرار دارند. مثلاً قوت صهیونیزم تنها وابسته به دولت اسرائیل نیست. بلکه توانمندی آن مربوط به تنظیم های صهیونستی، توانمندی این سازمانها در ایجاد رای عامه، دسترسی به مال و وسایل ارتباط جمعی و تأثیراتی که بر حکومتها می گذارد و سایر موارد می باشد.

معرکهٔ که در آن داخل می شویم باید از همهٔ جوانب مورد بازرسی و حساب قرار گیرد و این جزء ای از مکلفیت های الـ هی

در مسیر جهاد می باشد. البته معرکه ای که بر ما تحمیل شود و معرکه ای که به اختیار خود و بعد از بررسی هر چیز و هر مورد در آن داخل شویم خیلی ها با هم فرق دارد.

9 – مفروض اینست که از فرد مسلمان بالاتر از توانش چ یزی نخواهیم و هر مسلمان میتواند از ه مان موقعیتی که قرار دارد، خدمات شایسته ای را تقدیم نماید . اما وجود بعضی غلطی ها، توهمات و فقدان اعتماد مانع تقدیم این خدمات می شود. و باید این موا نع با و سایل مناسب آن از میان برداشته شود.

انسان میتواند اعتماد دیـ گران را از خلال کمال علمی، نزاهت سلوکی و مـ هارت سیاسی خود بدست آرد و با انعطاف پذیری و شناخت طبیعت بشری و انتخاب بهـ ترین طریقهٔ تعامل آنرا استحکام بخشیده و نسبت به آینده و راهی که در پیش گرفـ ته است آنرا عمیق تر سازد.

آغاز اعتماد ازینجا می شود که فرد مسلمان احساس نماید که در برابر عقلیتی قرار دارد که از نبوغ اجرایی برخوردار است . بعد از آن توانمندی این عقلیت است که در راستای از بین بردن خطاها و اوهام و جابجایی استعداد ها به صورت صحیح عمل نموده و هر چیز را در جایش قرار خواهد داد.

این نکات نه گانه در حقیقت الفبای حرکت ما را بـ سوی تنفـ یذ برنامه های تشکیل میدهد که از قبل طرح شده است. و هرگونه اهمال و کوتاهی در آنها به معنای اینست که اصلاً تنفیذی وجود ندارد و اگر چیزی بـ نام تنفـ یذ وجود داشته باشد. قاصر و ناقص بوده و هرگز این قابلیت را نخواهد داشت که اهداف والای ما را تحقق ببخشد.

درس بیست و دوم

جهاد

همه می پذیریم که جهاد یک فریـ ضه ای اسلامی است. ولی کمتر کسی متوجه مستلزمات آن در عصر حاضر می باشند. در نتیجهٔ این عدم توجه نزدیک است که ا ین فریضه به فراموشی سپرده شود. کسیکه میخواهد این فریضه را زنده سازد با وقایع مختلف تصادم نموده و واقعیت های تلخ او را از هر سو احاطه می کند.

در عصر حاضر اسلحه تا چه حدی پیشرفته و متنوع شده است. وسایل مخابراتی و اتصال قوی شده است. دستگاها و ارگانهای جاسوسی وسعت یافته است. همهٔ اینها ادای فریضه جهاد را با خواسته ها و مستلزمات دیگر همراه می گردانند. در گذشته ها سلاح بسیط در د سترس هر کسی قرار داشت و هر کسی توان ساخت آنرا داشت. وسایل ارتباط نزد همه یکسان بود

و در اکثر حالات بر اموری که در دسترس همگان قرار داشت اتکاء داشتند. که از آن جمله کبوتر های پیام رسان می باشد. و داخل ساختن جاسوسی در صفوف جانب مقابل به سالها انتظار و تلاش ضرورت داشت. اما امروز این موضوعات کاملاً تغیر یافته است.

امروز سلاحهای ایجاد شده است که قدرت بعضی کشور ها را به حد غیر قابل تصور رسانده است. وسایل ارتباطی و مخابراتی به شکل سرسام آوری پیشرفت نموده است که طبعاً در مسیر معرکه ها مؤثر می باشد. امروز بعضی کشورها از هر خورد و بزرگ کشورهای دیگر معلومات دار ند و این امر در مسیر معارک مؤثر می باشد.

فرض میکنیم پیلوتی با طیارهٔ خود بالاتر از ساحهٔ تأثیر سلاح دشمن در پرواز بوده و بم هایدروجنی را با خود حمل کرده است. او میتواند در یک لحظه هزاران انسان را نابود سازد . پس قوت

این پیلوت برابر با میلیونها انسان می باشد. در جاییکه در گذشته قوت یکفرد هر قدر زیاد می بود از قوت ده نفر تجاوز نمی کرد.

این وضعیت جدید چیزهای جدیدی از ما در هر مستوی خواستار است. لذا نکات ذیل را تذکر می دهیم:

الف : مربیون باید شوق و رغبت بسوی سپورت های رزمی و تدریب سلاح را در افراد ایجاد کنند.

ب: مربیون باید در برابر هر مـ سلمان کتابهایی را قرار دهند که آفاق فعالیت های عسکری را برای شان کشوده آمادۀ جهاد سازد . مانند علوم عسکری، فنون جنگی، کتابهای استراتیژی .

ج : یکعتداد زیاد مسلمانان را متوجه آموزش تکنالوژی بسازد تا در رشته های مختلف آن تخصص حاصل نموده و در پیشرفت صنعت های نظامی سهیم شوند.

د : تعداد کافی جوا نان باید بسوی

آموزش تخصصات عسکری سوق داده شوند تا همهٔ جوانب آنرا بیاموزند.

هـ : حکومت های کشور های اسلامی باید بسوی ایجاد صنعت های عسکری متوجه ساخته شوند.

و : باید در جستجوی عقلیت های توانمندی شویم که قضایای عسکری را تحت نظر قرار داده و استراتیژی عسکری اسلامی و ستراتیژیست های مسلمان را ایجاد نماید.

اینها بعضی اموری است که مسلمانان عصر امروز برای اقامه جهاد به آنها نیاز دارند. اما این اقدامات نباید اقدام به عملیات جهادی را به تأخیر اندازد. بشرطی که شرایط آن مهیا گردیده باشد.

همهٔ مسلمانان در سراسر جهان چه در مستوای حکومتها و چه در سطح مردمی و حتی در سطح افراد باید بیاد داشته باشند که آنها همیشه به آموزش فنون

عسکری، سلاح و فکر عسکری نیاز دارند. و هر قدر میتوانند باید در ین بخشها بیافزایند.

درس بیست و سوم:

مبانی نظریهء امنیتی ما

تجربهٔ فعالیت اسلامی در قرن چهارم هجری قناعت ها و دیدگاههای امنیتی مهمی را به ارمغان آورد. این قناعت ها باید به امور بدیهی در مسیر و حرکت اسلامی معاصر مبدل شود.

دو رکن اساسی نظریه امنیتی اسلامی عبارت از « ترک گناه » و « ادای مکلفیت ها » می باشد و از خلال استقراء و تتبع ارکان دیگر آنرا نیز می یابیم و بالآخره ارکان نظریهٔ امنیتی اسلامی را میتوان درین هشت رکن خلاصه نمود.

1. ترک گناه.
2. ادای مکلفیت ها.
3. احساس امنیتی نزد افراد.
4. نظریه تنظیمی مناسب و معادل با چالش ها.
5. درک و شناخت صحیح مواقف و حالات.

6. تحرک محتاطانه.
7. پلان امنیتی برای هر حرکتی.
8. دور نگری در امور.

لازم است تا توقف کوتاهی در مورد کدام آنها داشته باشیم.

1-ترک گناهان:

الله متعال می فرماید :

« وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ »[الشورى : 30]

« و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم]درمي گذرد .»

به همین علت عمر رضی الله عنه ارتکاب معاصی را خطرناک و مخیف تر بزرگترین لشکر ها بر ارتش اسلامی می دانست.

2- ادای مکلفیت های شرعی :

کوتاهی در ادای فرضهای عینی و فرض های کفایی سبب فرود آمدن عذاب الهی می گردد و اقامهٔ فرایض و ادای وجایب شرعی

باعث جلب رحمت و لطف پروردگار می شود.

الله متعال می فرماید:

«وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ »[الروم : 47]

پس ایمان حقیقی سبب جلبی نـ صرت الله متعال می گردد. و الله متعال می فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ »

[التوبة : 71]

« مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند ; همواره به کارهای نیك و شایسته فرمان مي دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمي دارند، و نماز را برپا مي کنند، و زکات مي پردازند، و از خدا و پیامبرش اطاعت مي نمایند ; یقیناً خدا آنان را مورد رحمت قرار مي دهد »

پس ایجاد این اوصاف در مسلمان سبب کسب رحمت الله متعال می گردد و هر نوع کوتاهی د رکار امر بالمعروف و نهی از منکر بمشابهٔ جزئی از تکلیف الهی سبب عذاب و عقوبت الهی می گردد.

«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً »[الأنفال : 25]

« و از عذابی [که نتیجه گناه، فساد، نزاع، اختلاف و ترك امر به معروف و نهی از منکر است] بپرهیزید، [عذابی] که فقط به ستمکاران از شما نمي رسد [بلکه وقتی نازل شود، همه را فرا مي گیرد، ستمکاران را به خاطر ستم و اهل ایمان را به سبب اختلاف و نزاع و ترك امر به معروف و نهی از منکر] .»

« أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ » [الأعراف : 165]

« پند دهندگانی که مردم را از بدی ها بازمي داشتند، نجات دادیم و آنان را که ستم کردند به کیفر آنکه همواره نافرمانی مي کردند، به عذابی سخت گرفتیم .»

3- احساس امنیتی نزد افراد :

«فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (19) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي

مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا (20)» [الكهف : 19، 20]

« پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر روانه کنید و او باید با تأمل بنگرد کدام یك [از مغازه داران شهر] غذایش پاکیزه تر است؟ پس غذایی از آن برایتان بیاورد، و او باید [در رفت، برگشت و داد وستد] دقت و نرمي و لطف نشان دهد و احدی را از حال شما آگاه نکند. (19) زیرا اگر بر شما دست یابند، سنگسارتان مي کنند یا شما را به آیین خود برمي گردانند، و در آن صورت هرگز رستگار نخواهید شد. (20)»

درین تصویر احساس خیلی تیز امنیتی را مشاهده می کنیم که بر خورد امنیتی حکیمانه ای را به دنبال دارد.

حرکت اسلامی باید در اذهان افراد و اعضای خود احساس امنیتی را به همینگونه رشد دهند تا هر فرد در هر مقام و حالتی که قرار می گیرد مطابق و متناسب با آن عمل نماید. این امر خواستار فرهنگ

امنیتی، آموزش امنیتی و ادب بلند و رفیعی می باشد.

باید هر برادر بدا ند که چه وقت پنهان کردن اسرار لازم ا ست، چه وقت فعالیت های سری لازم است، چه وقت پرسیدن درست است چه وقت و در چه مواردی سوال کردن نادرست می باشد ؟ چگونه باید سخن گفت ؟ معلوماتی که باید بهر شخص داده شود باید در کدام حدود باشد ؟ و تصرفات حکیمانه در هر حالت به چه معناست ؟

مسلمانیکه احساس امنیتی نداشته باشد، احیاناً صد ها نـ فر را به صورت نادانسته به کام مرگ می فرستد.

از طریق همـ سرش اسرار خیلی مهم و حیاتی به افراد و گروهها افشاء می گردد، از طریق طفلش اسرار را افشاء می سازد. لذا یکی از وظایف و مکلفیت های اساسی افراد اینست که خود را به رعایت مراتب امنیتی تربیت کنند و جماعت منحیث کل وظیفه دارد تا افراد خود را درین

بخش آموزشهای لازم را بدهد. هر فرد مسلمان باید متوجه عملکرد های برادرش باشد و اگر خلل و قصوری را مشاهده کرد. فوراً او را نصیحت نماید و اگر خطای امنیتی مشاهده نمود، آنرا پیگیری نموده و از میان بردارد.

درین موارد به هیچ صورتی نباید احساس ملالت و خستگی نماییم زیر « دین نصیحت است » باید همیشه به برادران خود تذکر دهیم که افشای اسرار برادران خیانت است. باید همیشه بـ یاد داشته باشیم که خیانت به اسرار جماعت بزرگترین جرم و گناه است.

4- نظریه تنظیمی مناسب:

ما امتی هستیم که در ضمن عالم اسباب مکلف می باشیم و همزمان با آن به توکل امر شده ایم. یعنی نه توکل استفاده از اسباب را ملغی قرار میدهد و نه بـ کار گیری اسباب به معنی ترک توکل است.

جستجوی نظریات تنظیمی متناسب با هر

منطقه بحیث یک جزئی از عالم اسباب یـ کی از وجایب حرکت اسلامی را تشکیل میدهـد. این نظریات باید از یک سو زمینـه سـاز حرکت درست باشد و از سوی دیـ گر امنیـت جماعت و افراد آنرا تأمین کند.

بـاید بدانیم که نظریه ای کـه در یـک کشور صـلاحیت تطبیـق را دارد. شـاید در منطقه ای دیگری متناسب نباشد زیرا هر منطقه خواستار نظر یه و چـارچوب مـ عین تنظیمی و متناسب خود می باشد که با ید حتماً در نظر گرفته شود.

5- درک و شناخت درست شرایط و مواقف:

گروههای اسلامی در مـ سیر حرکـت خـود، امت اسلامی در جریان حرکت خود، ملت ها و حکومت های مسلمان هر کدام باید واقعیت های را که در برابرش قرار دارد به صورت درست در نـ ظر داشته و در روشنی ایـن واقعبینی تصامیم و فیصله هـای خـود را اتخاذ نمایند.

ما در صفحات تاریخ بارها د یده ایـم

که یک ملت بخاطر برداشت نادرستی که از وقایع داشته و بر اساس آن مواقف نادرست اتخاذ نموده اند، خود را با نابودی و سقوط مواجه ساخته اند.

لذا نهایت ضروری است که در شناخت و تحلیل قضایا از تأنی و دقت کار گرفته و فیصله های حکیمانه اتخاذ نماییم .

6- حرکت محتاطانه :

همراه با تصامیم حکیمانه، باید حرکت محتاطانه صورت گیرد زیرا در بسیاری حالات تصمیم مبنی بر حکمت اخذ می گردد. اما حرکت های شتابزده در تنفیذ، هر چیز را نابود و نقش برآب می سازد.

کمتر کسانی را مشاهده می کنیم که در جاییکه شتاب و عجله در کار است آنجا از شتاب کار می گیرند و جاییکه باید د ست نگهدارند آنجا صبر می کنند و در هر موردی به قدر ضرورت حرکت می داشته باشند.

7- پلان امنیتی برای هر حرکت:

از الفبای فعالیت و مبارزهٔ اسلامی اینست که همراه با هر حرکتی، چه خورد باشد و یا بزرگ، باید برنامه و چوکات امنیتی مناسب با آن وضع گردد. شاید این کار خیلی مشکل باشد. و اکثراً معطل باقی بماند، ولی بهر صورت بهتر از آن است که در مسایل امنیتی کوتاهی صورت گرفته و باعث مشکلات در آینده گردد.

8- دونگری در امور :

در هر عمل سیاسی و عسکری باید احتمالات زیادی را که ممکن با آن موا جه شویم، در نظر داشته باشیم. باید ابعاد مختلف تصامیم خود را درک نموده و نتایج و پیآمدهای آنرا در نظر داشته باشیم. اگر این موارد را در نظر نداشته باشیم شاید در ابتدای امر در آن فایدهٔ کنیم اما در انتهای آن با زیان مواجه شویم.

اینها ارکان دیدگاه امنیتی مبارزه و فعالیت اسلامی می باشد که باید همیشه در نظر گرفته شود.

درس بیست و چهارم:

مقابله با جنگ های روانی

امروز جنگ روانی به شکل علم مستقلی عرض اندام نموده و اصول و قواعد مشخصی را دارا می باشد. خطرناکی این جنگ درین است که توسط آن میتوانیم دشمن را نابود کنیم بدون اینکه در جنگی با او داخل شویم. و یا اگر جنگی هم صورت گیرد با کمترین تلفات بر دشمن غالب شویم.

اصل اینست که این جنگ بر ضد حکومتها و ملت های دشمن استعمال گردد ولی از فجر تاریخ تا امروز می بینم که این جنگ را حکومتها بر ضد ملتهای خود استعمال نموده اند. مخصوصاً در عصر ما حکومت های روی صحنه آمد ند که این جنگ را به بدترین شکل آن برضد مردم شان بکار بسته اند.

ما مسلمانان در هر سطح با این جنگ مواجه می باشیم. هم در مستوای جهانی با آن مقابل هستیم و هم در مستوای منطقه

ای و در هر کشور با آن مواجه می باشیم. لذا ضروری است که آنرا بشناسیم، حقیقت آنرا بدانیم و شیوه ها و اسالیب آنرا درک کنیم و اهداف آنرا بشناسیم و راههای نجات از جال آنرا بخوبی بیاموزیم و بالآخره آنرا با مهارت خاصی بر ضد دشمن بکار گیریم.

درین درس مختصر در مورد جنگ روانی می گوییم که مهم ترین هدف جنگ روانی، ایجاد یأس و سراسیمگی و بر انگیختن خوف و روحیهٔ تسلیم طلبی در صفوف دشمن می باشد.

قرآن کریم آدا بی را نشاندهی کرده است که اگر آنرا بیاد داشته باشیم، بیشتر از هرامت دیگر در برابر جنگ روانی مقاوم و تسلیم نا پذیر خواهیم بود.

قرآن کریم ما را چنین تأدیب می کند :

الف : هیچ وقت نباید تصور کنیم که

کافرین میتوانند الله متعال را عاجز نموده و از قید عذاب او فرار نمایند.

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ »[الأنفال : 59]

« و آنان که کافرند گمان نکنند که با پیمان شکنی خود [بر قدرتِ حق] پیشی جسته اند، اینان نمي توانند [ما را]عاجزکنند [تا از دسترس قدرت ما بیرون روند .] »

«لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ »[النور : 57]

« گمان مکن کسانی که کافر شدند [برای آنان میسر است که] عاجز کننده [خدا]در زمین باشند [تا بتوانند از دسترس قدرت او بیرون روند] »

امتی را که الله متعال با چنین روحیه تربیت می نماید، ناممکن است که در گرداب نا امیدی واقع شود.

ب : الله متعال می فرماید :

« إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ »[آل عمران : 175]

« در حقیقت این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار

وحشت زاء از رفتن به جهاد] مي ترساند.»

«فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ »[آل عمران : 175]

« از آنان نترسید و از من بترسید. »

پس مسلمانان میداند که شیطان در تلاش است تا او را از دوستانش بترسانند. اما او از اطاعت شیطان درین امر و در کار های دیگر امتناع می ورزد و در قلب خود تنها خوف الله متعال را جابجا می سازد. و امتی که جز از الله نمی ترسد ناممکن ا ست که در جنگ روانی مغلوب گردد.

ج : الله متعال می فرماید :

« وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ »[النساء : 83]

« و هنگامي که خبری از ایمنی و ترس [چون پیروزی و شکست] به آنان رسد، [بدون بررسی در درستی و نادرستی اش] آن را منتشر مي کنند، و[در صورتی که] اگر آن خبر را به پیامبر و اولیای امورشان

ارجاع مي دادند، درستی و نادرستی اش را در مي يافتند »

جنگ تبليغاتی و شايعه پراگنی جزء ای از جنگ روانی می باشد. د شمن شايعۀ امنيت را پخش می سازد تا مجا هدين گرفتار سستی گردند، شايعۀ خوف را پخش می کنند تا جنگجويان را به فرار مجبور سازد...

درين حالت در يافت اوامر از سوی قيادت آگاه و با بصيرت است که دسايس دشمن را به ناکامی مواجه می سازد. و صفت مسلمان آگاه و با بصيرت است که هيچ وقتی اسير شايعات دشمن نمی شود.

د : يکی از اشکال جنگ روانی اينست که دشمن می کوشد جانب مقابل خود را به اين گمان اندازد که توان مقابله با او را ندارد.

« الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ »[آل عمران : 173]

« همان کسانی که مردمِ [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند : لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ

با شما گرد آمده اند، از آنان بترسید . »

مسلمان حقیقی این شایعه را با یقین و مزید ایمان به و عده های الله متعال استقبال نموده و توکل و اعتمادش بر الله متعال افزایش می یابد.

« فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (173) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ »[آل عمران :173– 174]

« ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند : خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است . (173)

پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود »

مسلمان جز از الله نمی ترسد و میداند که فقط الله متعال توانا است و در هر موضوعی که در مورد امن و خوف پیش می آید به قیادت خود مراجعه نموده و در حالیکه قلبش مملؤ از ایمان می باشد، از

قیادتهای خود دساتیر لازم را اخذ می نماید و بعد از آن در هر کاری بر الله متعال توکل می نماید . کسیکه ازین ویژگیها بر خوردار باشد هرگز در اسارت جنگ روانی واقع نمی شود. بلکه با پافشاری و اصرار بسوی هدف می شتابد. و هدف او در دنیا پیروزی اسلام و در آخرت رسیدن به رضای الهی می باشد.

درس بیست و پنجم:

تعمیق بعضی شناخت ها

قضایا و مفاهیمی در محیط داریم که باید شکل مفاهیم بدیهی را نزد رهروان راه دعوت و حتی نزد مسلمان عادی اختیار نماید.

از جمله این قضایا، مکاتب فکری حاکم بر جهان و ادیان باطل میباشد که مسلمان باید شناخت کامل در مورد آن ها دا شته بطلان، بی پایگی و غرور آنرا بداند. و این شناخت و معرفت تا حدی عمیق باشد که هیچ گونه ترددی را نپذیرفـ ته و قا بل مناقشه نباشد.

فرد مسلمان در هر محید طی که زندگی دارد، حتماً با گفتگو های فکری، مناقشات آراء و نظریات دینی و ج هت گیری های سیاسی مواجه می شود و باید معرفت کاملی از آنها داشته باشد و در برابر هر سؤال آنها جواب منطقی داشته باشد.

نزد مسلمان باید واضح باشد که چه

میخواهد ؟ نشانه های دولت دلخواهش کدامها اند ؟ از چه ممیزات و برتری هایی بر خوردار است ؟ نشانهٔ قیام آن چه چیز هایی می باشد.

این موضوعات و مفاهیم باید در ذهن هر فرد مسلمان واضح و آشکار باشد.

گرچه درین درس میخواهیم که فقط تنبیهاتی داشته باشیم و ضرورت این ا مر را آشکار سازیم. ولی بعنوان نمونه و کوششی برای اساس گذاری این گونه مناقشات، بعضی نکات را تذکر میدهیم و تفصیلات آنرا به کتابهای دیگری و بحثهائی که اسلام گرایان معا صر نوشته اند محول می نماییم.

مثلاً در رابطه با فکر سرمایه داری غربی باید فشار زیادی بالای نکات ذیل داشته باشیم.

1 - فکر سرمایه داری غربی که بر بنیاد های آزادی مطلق انسان، آزادی مطلق سرمایه و بر آوردن خواسته های اکثریت

بنا یافته است.

این نظام در تصوری که از انسان دارد، به خطا رفته است. زیرا انسان بندهٔ الله متعال است و آزادی مطلق ندارد و سرمایه این حق را ندارد که همینکه سرمایه است، کسب فایده نماید، و نمیتوان بر خواهشات اکثریت اعتماد نمود. پس باید آزادی انسان، آزادی سرمایه و فیصله های اکثریت باید توسط شریعت الهی مقید گردیده و حدود آنرا تعین نماید. و نگذارد که آزادی به بی نظمی و هرج و مرج مبدل شود.

سرمایه را نگذار که از نیازمندی انسانها سوء استفاده نموده و انسانها را به بندگی بکشاند و خواسته های انسانی بدون هیچ قید و بندی بهر سو طغیان نماید.

اسلام یگانه مکتب فکری است که آزادی انسان، آزادی سرمایه و خواسته های اکثریت را در چارچوب درست آن قرار

میدهد.

2- جهان اسلام در لابلای اوضاع خود به صورت همزمان عوامل انکشاف و رفتن به سوی حالت بهتر و اسباب سقوط به حالت خیلی بد را دارا می باشد. این حالت برای امت اسلامی خیلی خطرناک می باشد. و اسلام یگانه دینی است که انسان را بسوی بهتر شدن در هر جهت و رفتن به سوی اهداف متعالی رهنمایی می نماید. ؟

3- جامعۀ سرمایه داری فضای مناسبی را برای انواع شهوترانی مساعد می سازد و این مسئله خطر بزرگی را در راه نـ شر اسلام ایجاد می نماید. اما نسبت به سایر نظامها این برتری را دارد که میتوان به آزادی کامل اسلام را مـ طرح نموده و از اسلام سخنان بمیان آورد.

4- جامعه سرمایه داری در لابلای خود عوامل قوت و مقاومت خود را دارد و شورای آزاد در چنین جوامع امکانات استمرار خطا ها را کاملاً از بین می برد.

اما در عین حال عوامل ویرانی و فروریزی خود را نیز در بطن خود پرورش میدهد. و این نقطه بهترین فرصتی را برای پیروزی اسلام در سراسر جهان مهیا می سازد. چنانچه سالها قبل مفکر المانی « اوزولد شبلنجر » کتابش را تحت عنوان « سقوط تمدن غربی » را نوشت.

5- مظاهر پیشرفت های مدنی در نظام سرمایه داری و درخشش آزادی غربی نبا ید ما را بخود مصروف ساخته و نباید اینرا فراموش کنیم که این سرمایه ها در نتیجهٔ به بردگی کشاندن ملتها و مکیدن سرمایه های آنها اندخته شده است. لذا مظاهر عبوریت و بردگی درین نظام هنوز هم به اشکال مختلف چهره نمایی می کند.

در رابطه با فکر کمونیستی باید این نکات را بیاد داشته باشیم:

الف: همهٔ بنیاد هاییکه ک مونیزم روی آن بنا یافته است، خطاء و نادرست می باشد. اگر دید فل سفی اش را از قدیم

بودن ماده آغاز می کند و یا دیدگاه اقتصادی اش را از ارزش اضافه و یا اضافه تولید ابتداء می نهد، در هر کدام مسیر خطاء را پیموده اند . به همین علت همیشه بر عکس نیاز های مادی و معنوی انسان در حرکت بوده اند. تفصیل این موضوع را میتوانید در کتاب های دیگر مطالعه نماید.

و اما اسلام که دیدگاههای درست در مورد انسان دارد، اهدافی را که تعین می نماید و راههایی را که برای رسیدن به این اهداف انتخاب می کند، همه بر اساس همین دیدگاهها می باشد.

ب : کمونیزم اصلاً قابل تطبیق نمی باشد. و اگر در بعضی شرایط و ظروف تطبیق شود، برای هر زمان و مکان به هیچ صورت قابل تطبیق نمی باشد.

بر عکس آن، اسلام در هر زمان و مکان صلاحیت تطبیق را دارد.

ج : کمونیزم اصلاً بر اساس عقده ها و

کینه ها و در شرایط خاص اجتماعی ایجاد گردیده است و اسلام کاملاً بری و منزه ازین عوامل است .

د : کمونیزم نمادی از بدترین برده سازی انسانها می باشد. زیرا همگان را مجبور به پذیرفتن مفکوره نادرست بشری گردانیده و در میدان عمل از همه افراد جامعه میخواهد که مطابق برنامه و پلان دولت عمل نمایند. اسلام کاملاً در نقطه مخالف آن قرار داشته و هم به انسان ها آزادی فکر میدهد و هم افکار شان را از انحراف نگهمیدارد .

هـ : کمونیزم روز تا روز در حال عقب نشینی بوده و نمی توانند که افکار شانرا تطبیق نمایند. پیروان کمونیزم با وجود اینکه در بعضی کشور ها اقتدار را نیز بدست دارند. نه تنها از تطبیق کامل آن عاجزند، بلکه حتی از حرکت بطی، بسوی نظام اید آل کمونستی ناتوان می باشند.

در حالیکه اسلام طی قرنها در جامعه

تطبیق گردیده و توانسته است که عصر های مختلفی را در بر گیرد.

و : کمونیزم همیشه به گمراه سازی و وعده های میان خالی اعتماد دارد. و کسانیکه در سرزمین مسلمانان دعوت آن را قبول کرده اند، یا انسانهای خائن می باشند و یا جاهل و فریب خورده.

ز : کمونیزم به کار گر می گوید : ای کارگر ! سرمایه دار روزانه از تو یک ربل می رباید. تو حیات خود را قربان روسیه بساز تا روسیه در آینده هر چیزت را، آزادی، کرامت، مال و بالآخره انسانیت ات را سلب نماید!!

اما اسلام به کارگر و صاحب کار می گوید : بر هر دوی شما لازم است تا تعامل عادلانه ای داشته باشید. من آمده ام تا این عدالت را بر قرار سازم.

ج : کمونیست ها در تعامل خود با دیگران اکثراً همان کارهایی را انجام میدهند که ما در مقابل غیر مسلمانان

انجام میدهیم. ولی بین این دو عمل کرد تفاوت کلی و بنیادی وجود دارد.

آنچه را که ما انجام میدهیم به امر پروردگاری است که خالق هر چیز است اما آنها با الله متعال و رسولش و مؤمنان به جنگ برخاسته و میخواهند که بر اساس خواهشات و خواسته های خود مردم را به هر سو بکشانند.

ط : هر دلیل و برهانی که کمونیست ها می گویند، بر ضد سرمایه داری می باشد و هر دلیلی که سرمایه داری ارائه می کند بر ضد کمونیزم است و هر دو ربطی به اسلام ندارد. بلکه این ها دلایل مادی اند که از سوی جامعۀ مادی در برابر دلایل دیگران ارائه می گردد.

اسلام چیزی کاملاً جدا ازینها بوده و مسلمان نباید غافل گردیده و خود را در مقام دفاع از یکی از طرفین قرار دهد.

اینها نمونه هایی از نکاتی بود که باید در ذهن هر مسلمان جاگزین گردد و

حتی به انسانهای که اطراف این نظام ها در گردش ا ند، نیز باید از آن آ گاه ساخته شود. همزمان با آن باید هر نوع مفکورهٔ خطایی که در جامعه بروز کرده و در برابر مسلمانان قرار می گیرد باید شدیداً مورد مراقبت قرار داده و مسلمانان را از خطرات آن آگاه گردانید.
امروز امت اسلامی به هفتاد و سه گروه تقسیم شده اند و بعضی ازین گروهها در اکثر جوامع در مقابل ما قرار می گیرند. پس باید توان ارا ئه حجت و دلیل در برابر آنها داشته باشیم.

درس بیست و ششم:

ترتیبات مالی

یکی از وزرای آل عثمان گفته است: «لازم است که خزانه های دولت مملؤ از مال و لشکر همیشه در حال حرکت باشد.»

این کلمات پرمفهوم و با عظمت را باید هر فرد حرکت اسلامی بیاد داشته باشد. و بر اساس آن باید ترتیبات مالی مناسبی اتخاذ نمایند تا حرکت اسلامی را از داخل مسلمانان تمویل نمایند.

الف: جمع آوری زکات:

استاذ حسن البناء در یاد داشت های خود از تنظیم زکات چیز های گفته و لایحه ای را ارائه کرده اند که میتوان در ین مورد از آن استفاده نمود.

به صورت عمومی لازم است که جماعت به تنظیم زکات اعضای خود بپردازند. علاوه بر آن بکوشد تا حد امکان زکات دو ستان را نیز بدست آورد. البته مهم اینست که

جماعت چگونگی استفاده ازین پول زکات را بخوبی بداند. و آنرا به ترتیبی بمصرف برسانند که بهترین نتایج را ارائه نموده مصدر خدمت برای دین اسلام و مسلمانان گردد. زیرا امروز اکثر مردم نمیدانند که زکات را چگونه در محل مناسب آن مصرف نمایند.

علاوه بر آن هر تصرفی در اموال زکات باید در روشنی فتاوای قابل اعتماد از سوی ایمۀ مسلمانان صورت گیرد و اجازه ندهند که در مصرف یک پول آن هم سهل انگاری صورت گیرد. و باید بین قیادت های محلی، قیادت های شعبه ها و قیادت مرکزی یکنوع سیاست در مورد مصارف زکات وجود داشته باشد.

از مهم ترین بخشهایی که باید پول زکات در آن مصرف شود طلاب علم است که باید از پول زکات برای شان داده شود تا تحصیلات خود را تکمیل نموده و در خدمت اسلام و مسلمانان قرار گیرند.

قضیهٔ دعوت و فارغ ساختن یکتعداد برای دعوت و جهاد در راه الله از مهم ترین بخشهایی اند که باید زکات در آنها مصرف شود . حالاتی پیش می آ ید که برادران دعوت بمشکل مالی گرفتار می شوند. پس باید از مال زکات مقداری برای شان داده شود تا دست مایه ای شان گردد. البته اگر چه بعضی فقها جائز دانسته اند که بنام قرض برایشان داده شود، ا ما با ید این پول در ملکیت شان قرار گیرد.

درین مورد هر قدر بگوییم. باز هم کم است زیرا دامنهٔ آن خیلی وسیع می باشد.

صندوق زکات را باید به کسانی بسپاریم که هم فقه دعوت را بدانند و هم در فقه اسلامی و تقوا در بلندترین درجات قرار داشته باشد.

ملاحظه می کنیم که استاذ حسن البناء اشتراک در صندوق حج و اشتراک در لج نه زکات را از واجبات برادر عضو قرار داده اند البته در صورتیکه مالک نصاب باشد.

ب : حق العضویت ها :

هیچ مرحله ای از مراحل عضویت در حرکت اسلامی نیست مگر اینکه حق العضویت را باید بپردازند. استاذ حسن البناء در اثنای سخن در مورد یکجا شدن با جماعت که پاینترین درجه بوده و به نام همکار یاد می شود، تذکر می دهد که به پرداخت یک مقدار معین بعنوان حق العضویت تعهد می شد که باید برای رفع ضرورت های مالی بکار برود. و نائب حق دارد کسانی را که عذر معقول دارند ازین تعهد معاف نماید.

ازین سخنان معلوم می شود که برادر همکار مقداری که می پردازد خودش تعین می نماید و جماعت میتواند که او را در بعضی حالات از آن معاف نماید. البته درین مقام استاد حسن البناء جهت هایی را که ازین حق العضویت ها استفاده می نمایند تعین نکرده اند:

اما در اثنای سخنانی که در مورد برادر مجاهد دارد و مکلفیت های او را

یاد آور می شود، می گوید: اشتراک مالی در دفتر ارشاد از مکلفیت های برادر می باشد. »

ج : ایجاد صندوق دعوت :

استاذ حسن البناء در سلسلهٔ مکلفیت های برادر مجاهد می گوید : « اشتراک در صندوق دعوت و وصیت نمودن بخشی از میراث خود به جماعت »

نظر ما در مورد صندوق دعوت اینست که هر برادر در خانهٔ خود صندوق خاصی را برای دعوت بگذارند. هر زمانی که میخواست در راه الله صدقه کند، یکم قدار آنرا در صندوق دعوت بیاندازد و فرزندان، همسر و دوستانش را تشویق نمایند تا صدقات شانرا در آن بگذارند، صندوق را در هر رمضان بگشاید و مبلغ جمع آوری شده را به قیادت جماعت بسپارد.

همچنان در هر لحظه ای که جما عت به پول نیاز پیدا کرد و حادثه ای پیش آمد، صندوق را کشوده و از آن استفاده

نمایند.

د : پروژه های عایداتی :

در بعضی کشور ها به این نتیجه رسیده اند که نباید پروژه ها بنام حرکت و در ملکیت مستقیم آن باشد. زیرا احتمال می رود که این پروژه ها مصادره گردد.

علاوه بر آن بنابر عوامل و ا سبابی اکثر پروژه های که در ملکیت جماعت ها قرار داشت به پروژه های خصوصی مبدل شده و به افراد تعلق گرفته است. با وجود آن موضوع ایجاد شرکت ها و پروژه های انتفاعی باید ضمن برنامه های اقتصادی در حرکت بوده و باید تحت ضبط و مراقبت دقیق قرار گیرد.

هـ : جلب مساعدت ها :

استاذ حسن البناء درین مورد می گوید : « مساعدت را جز از عضو حرکت و دوستداران حرکت اسلامی هر گز نمی پذیریم. در ین مورد بر هیچ حکومتی

اعتماد نمی کنیم. انتظار کمک از حکومتها را به هیچ صورت در برنامه های تربیتی تان داخل نسازید، نه به فکر آن باشید و نه بخاطر آن کار کنید. بلکه همیشه از فضل الله متعال طلب کنید و الله متعال بر هر چیز داناست »

درینجا باید بین مساعدت های که به جماعت صورت می گیرد و مساعدت های که بخاطر براه اندازی پروژه های اسلامی جمع می شود، فرق قایل شد. درین درس سخن ما در مورد مساعدت ها به جماعت می باشد.

درین شکی نیست که مال در کار دعوت از اهمیت زیادی برخوردار است. اما تعلیق همه امور بر پول و بودیجه خطایی بزرگی است . از همینجاست که استاذ حسن البناء می فرماید: « اما وسیلهٔ اساسی برای رسیدن به این هدف، یعنی تجدید حیات امت اسلامی، پول و اموال نیست و تاریخ از همان ابتداء بیاد دارد که دعوتها هیچگاهی توسط پول و مال ابتداء

نشده و نه بوسیله پول بالا گرفته و به شگوفائی دیده است . »

اما استاذ حسن البناء اهمیت مال را در بعضی مراحل نیز بیان نموده و غلط فهمی کسانی را تصحیح می کند که گمان کرده اند که پول در مراحل مختلف از هیچ اهمیتی برخوردار نمی باشد. او می گوید « درست است که دعوتها به پول و سرمایه نیاز دارد و این نیازمندی در بعضی مراحل بیشتر می شود. مگر نا ممکن است که مال بحیث پایهٔ اساسی و قوام آن قرار گیرد زیرا مردان دعوت و پیروان آن همیشه از متاع دنیا کم تر بر خوردار بوده اند. اگر درین مورد از تاریخ بپرسی » حقیقت را برایت بیان خواهد کرد.

اخیراً باید متوجه باشیم که مسایل مالی و قضایای مربوط به پول خیلی دقیق می باشد. و باید تعامل با مال دائماً با در نظر داشت عدالت و دقت و در حدود شریعت اسلامی انجام یابد در غیر آن

مشکلات زیادی را ببار خواهد آورد.

درس بیست هفتم :

اهمیت تمرکز کار روی بعضی اقشار خاص جامعه

در کتاب « فی آفاق التعالیم » تذکر دادیم که مهم ترین نظریهٔ ای که برای عمل اسلامی طرح شده است، نظریهٔ مراحل سه گانه می باشد. که عبارت از تعریف، تکوین و تنفیذ می باشد. و صورت تطبیق این مراحل را نیز در آنجا ذکر نمودیم.

قاعدهٔ اساسی در استراتیژی منطقه ای هر کشور و در برنامه و پلان آنها عبارت از اتخاذ موقف مناسب در رابطه با قضایای تعریف، تکوین و تنفیذ می باشد که مراحل اساسی دعوت ما را تشکیل میدهد. همزمان با آن، آمادگی کامل و فراهم آوری و سایل ضروری برای بدست آوردن اهداف تعین شده را نیز شامل می شود. تا در هر شرایط و اوضاع بکار خود ادامه داده بتوانیم .

بنابرین حرکت اسلامی در هر کشور پلان خود را در روشنی پلان کلی و شامل جهانی و موقف حرکت اسلامی در برابر نظام ها و حکومتها طرح می کند. و با این عمل خود شکل و چگونگی مسیر ما را مشخص می سازد که باید آنرا در موضوع تعریف، تکوین و تنفیذ در پیش گیریم.

در موضوع تعریف و تکوین باید ضرورت رسیدن به قلوب و عقول مردم را در نظر داشته باشیم بخاطری که هر تنفیذی که برین اساس صورت نگیرد، هیچ نفعی را بدنبال نخواهد داشت .

این قضیه خواستار دو چیز از ما می باشد:

1- کل امت را تحت پوشش قرار دادن.

2- با هر طبقهٔ آن حسن خطاب داشته و برای هر دائرهٔ آن طرح نـ مودن برنامهٔ کاری مستقل.

مهم ترین چیزی که باید به آن متوجه باشیم اینست که استمرار دعوت اسلامی

وابسته به این است که ما چه تعداد از نسل جوان و بخصوص دانشجویان را با خود داریم. یعنی به هر اندازه ایکه در بین این قشر وجود داشته باشیم به همان اندازه آیندهٔ اسلام و دعوت اسلامی را تضمین می نماییم و اگر نتوانیم خود را به این قشر برسانیم و دیگران خود را رساندند، در آنصورت مصیبت بزرگی را باید انتظار کشید.

این طبقه نسبت به هر طبقهٔ اجتماعی دیگر استعداد بیشتری برای قبول خیر داشته و بیشتر از دیگران آماده پذیرش و قربانی می باشند. بنابرین باید توجه بیشتری درین بخش مبذول داشته و برای بدست آوردن نسل جوان تلاش بیشتری صورت گیرد. و در تربیهٔ برادران جوان خود در هر مرحله ای که قرار دارند، کوتاهی نکنیم تا اینکه به پختگی برسند.

علاوه برآن باید نکات ذیل را در نظر داشته باشیم.

الف : دعوتگران باید همهٔ اقشار کشور را تحت پوشش دعوت قرار دهد. اما بخشهایی وجود دارد که باید ترکیز بیشتر روی آن صورت گرفته و اهمیت بیشتری به آن داده شود. این بخشها عبارت از مراکز تجمع کشوری و جهانی می باشد. مانند پوهنتون ها دارالمعلمین ها فاکولته، مراکز آموزشی و غیره . درین مراکز اکثراً از هر منطقه و ولایات کسانی می باشند و در دانشگاههای بین المللی اکثراً افرادی از اکثر کشورها دانشجویان حضور می داشته باشند.

چنانچه گفتیم این مراکز باید مورد بیشتر توجه قرار گیرد و افرادی که درین مراکز به حرکت اسلامی وابسته اند باید از هر نگاه در مستوای بلند قرار داشته باشند. زیرا همین ها اند که قیادت های حقیقی مردم را تشکیل میدهند و توسط همینها است که دعوت به شکل خود بخودی در داخل کشور و در سراسر جهان عمومیت می

یابد.

ب : دانشجویان نسل آیندهٔ امت را تشکیل میدهد. و به هر اندازه ایکه دعوت اسلامی به آنها رسیده باشد. به همان اندازه آیندهٔ اسلام روشن خواهد بود. علاوه بر آن دانش جویان در آینده به متخصصین در رشته های مختلف مبدل شده و در مناصب مهم دولتی قرار می گیرند. پس به هر اندازه ایکه حرکت اسلامی بتوا ند در بین جوانان نفوذ دا شته و آنها را برای آموختن و کسب تخصص در رشته های مهم رهنمایی نماید، به همان اندازه قرین پیروزی بوده می تواند.

مزید بر آن دانشجویان یکی از وسایل مهم حرکت اسلامی در بعضی لحظات بحساب می آید. لذا باید ترکیز بیشتر روی آن صورت گرفته تـعداد زیادی از جوا نان را در صفوف خود جای دهیم. اما بشرط اینکه برادرانی را که در دورهٔ تحصیل بدست می آوریم، بعد ازین که فارغ شد و به وظیفه ای مقرر شد از دست ندهیم.

جوانان و دانشجویان بهترین وسیلهٔ تنفیذ می باشند و باید به آنها درین بخش اهمیت زیادی قایل گردیم.

ج : برخورد ما با سرمایه داری بخاطر کسب طبقات محدود مردم می باشد. اما با کمونیزم برای بدست آوردن کارگران و دهقانان در کشمکش می باشیم که بدون شک طبقهٔ مهم جامعه را تشکیل میدهد. با ید این معرکه را به نفع اسلام به پایان برسانیم.

باید نهاد ها و بنیادهای کارگری و دهقانی ایجاد نموده و از طریق آن در بین این دو طبقه د عوت ا سلامی را پ خش نماییم.

د : دشمنان اسلام توانسته اند ارتش های کشور های اسلامی را بر ضد مردم و امت اسلامی استعمال نمایند. پس باید با نشر دعوت اسلامی در بین ارتش و تربیت آنها این قوتها را دوباره بسوی امت اسلامی بر گردانیم.

درس بیست و هشتم :

اندرز ها

الف : احترام صفت عضویت :

ما همه مسلمان و مؤمن ه ستیم و این صفت را باید هر کدام بعنوان بزرگ ترین ارزش احترام نماییم بدون در نظر داشت مال و مقام دنیایی .

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رُبَّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ (صحيح مسلم)

« از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند : چه بسیار انسانهای پراگنده موی و رانده شده از عقب دروازه ها وجود دارد که نزد الله متعال آنقدر ارزش دارند که اگر بر الله سوگند یاد کنند الله متعال سوگند آنها را راست می سازد»

بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنْ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ (صحيح مسلم)

« برای انسان همین بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند»

این مفاهیم و معانی را باید در اذهان خود تا آخرین حد عمیق سازیم. مؤمن را بخاطر ایمانش دوست داشته باشیم. بخاطر ایمانش احترامش را بجا آریم و هیچ کس دیگری را بخاطر صفات دیگری بر شخص مؤمن برتر ندانیم. قلوب ما و چشم های ما بسوی اهل دنیا و متاع دنیوی شان مایل نگردد.

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا »[الكهف : 28]

« با کسانی که صبح و شام، پروردگارشان را مي خوانند در حالی که همواره خشنودی او را مي طلبند، خود را پایدار و شکیبا دار، و در طلب زینت و زیور زندگی دنیا دیدگانت [از التفات] به آنان [به سوی ثروتمندان] برنگردد، »

وقتی این وجایب در رابطه با مؤمن و مسلمان عادی، و بخاطر صفت ایمان او بر دوش ما قرار می گیرد، اگر صفت اضافی

دیگری بر آن افزود گردد مانند صفت کارکن و نقیب در حرکت اسلامی، این وجیبه تا چه حدی بزرگتر خواهد شد؟

بدون شک این صفت احترام زیادتر از ما تقاضا می کند. ما به هر صورت باید خود را از امراضی که اکثر مردم به آن گرفتارند و همیشه می کوشند تا اهل فضل را تحقیر نمایند خود را نجات دهیم.

زیرا :

«إنما يعرف الفضل لأهل الفضل ذوو الفضل»(مسند الشهاب القضاعي)

« فضیلت صاحبان فضل را انسانهای فاضل می دانند»

پس باید احترام به صفت ایمان و احترام صفت عضویت یک برادر خود را اهمیت داده در تربیت و رفتار خود آنرا جابجا سازیم. البته باید متوجه باشیم که این صفات واقعاً وجود داشته باشد تا مسأله وزن حقیقی خود را حفظ نموده این صفات را به کسانی ندهیم که مستحق آن نمی باشند. باید خورد و بزرگ ما بدانند

که این صفات بر اساس شایستگی به هر شخص داده می شود.

ب : امارت، خدمت و توافق داشتن :

امر دیگری که لازم است همه بدانیم و جزء ای از تربیت ما قرار بگیرد، اینست که امارت در مسلک ما معنای جز خدمت ندارد. این نکته را باید امراء بیشتر از دیگران بدانند. زیرا آنها باید ببیشتر از هر انسان دیگر در برابر مؤمنان تواضع داشته باشند. مقصد ما از خدمت درین جا به معنای خیلی وسیع کلمه است و حتی تیار کردن طعام و مراقبت را نیز شامل می شود. زیرا برادر بزرگ بمثابهٔ پدر و مادر مهربان و صادق می باشند. که هیچ نوع تنفر و بیزاری از فرزند خود نـ شان نمیدهند و از تقدیم خدمات به او خودداری نمی کنند و از خوردن پس مانده اش خودداری نمی کند. و این کار ها را در نهایت محبت، عطوفت و مهربانی انجام میدهند.

برادر بزرگ نیز با همین روحیه با برادران خود که در مرحله پائین تر قرار دارند و یا عمر کمتر دارند، برخورد کند و حتی در بسیاری موارد مربوط به دنیا رای خود را ترک نموده و رای برادر خورد خود را برگزینند.

آنچه گفتیم آدابی بود که باید مسؤل و یا امیر آنرا مراعات نماید و اما آدابی که برادر کوچک باید در نظر داشته باشد، نیز نباید از انظار ما غایب گردد. رعایت ادب باید شعار اساسی هر خورد و بزرگ درین دعوت باشد. برادر بزرگ باید بداند که اگر برادرانش کوچکترین تکبر و غرور را در وجود او احساس کردند و عملکرد نادرست، عاری از ادب و دور از مهربانی او را مشاهده نمودند این عمل شان مستقیماً بحران اعتماد را ایجاد می نماید و حتی شاید این بحران سبب از بین رفتن روحیهٔ اعتماد در سراسر جماعت گردد.

برای هیچ برادری جایز نیست که از صفت عضویت و انتخاب شدنش به امارت سو استفاده نموده با دیگران تعامل ظالمانه و گستاخانه داشته باشد. باید بداند که فقهاء حتی در اثنای نماز جایز دانسته اند که مقتدی نماز خود را از امام جدا سازد. پس در سایر حرکاتی که جز با قناعت کامل برادران بر صحت آن، سیر ممکن نیست، چگونه باید باشد . حرکت ما احیاناً از برادر آن میخواهد که حیات خود را قربان نمایند بدون اینکه قدرت مادی در ورای آن وجود داشته باشد.

بنابرین باید مسؤلین امور در منتهای ترحم و احساس خدمت گذاری مشترک با آنها تعامل نماید.

در جریان حرکات اسلامی احیاناً پدیده خطرناکی نمایان می شود و آن اینکه بعضی برادران قیادی بخاطر اینکه سیطرهٔ خود را نشان دهند، همیشه امر می نمایند. و این نشاندهٔ جهل آنهاست زیرا مسلمان جز در

حالات مجبوری امر نمی کند . و ازین ترس دارد که اگر امر بر حق نزد الله متعال باشد، دیگران در صورت مخالفت امر او از سوی الله متعال مورد عقاب قرار نگیرند به همین علت است که صحابهٔ کرام وقتی بحیث امیر و قاید تعین می شدند و یکی از افراد تحت امر خود را مشاهده می کردند که به کار غیر از کار اصلی مصروف است، کار او را اجازه می دادند تا مبادا الله متعال آن شخص را و یا حتی صف مسلمانان را بخاطر مخالفت از امر امیر مورد مؤاخذه قرار دهد. پس امیر مسلمان کلمهٔ امر را جز در موارد ضروری که به مصلحت دعوت باشد، استعمال نمی کند. درین مقام میخواهم از امراضی مانند پرخاشگری در هر امری و یا نقطهٔ مقابل آن، موافقه کردن با هر کسی و در هر حالت اشاره نماییم. این حالات نیز ضعف شخصیت به حساب می آید. و کاملاً مردود اند. ادب اسلامی ما عبارت از موافقه و همراهی در خیر است چنانچه

بخاری و مسلم از ابو موسی اشعری روایت نموده اند که :

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ«بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا وَبَشِّرَا وَلَا تُنَفِّرَا وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا»

« رسول الله صلی الله علیه و سلم زمانید که معاذ و ابو موسی را بسوی یمن می فرستاد، آنها را نصیحت نموده و گفت : آسان بگیرید و سختگیری نکنید مردم را بشارت بدهید متنفر نسازید . سخن یکدیگر را قبول کنید و اختلاف مکنید»

پس پرخاشگری و منازعه از ادب ما نیست همچنانکه موافقه با با طل و به حساب دعوت نیز با آداب اسلامی هیچ نوع سازگاری ندارد. هر برادر دعوت از شخصیت مستقل برخوردار بوده و هر زمانی که انحرافی را در دعوت و یا رفتار و اخلاق افراد مشاهده کرد بکوشد تا آنرا بر طرف سازد. اما امور عادی و موارد اجتهادی به صورت عموم باید مورد موافقه و تأیید قرار گیرد و همکاری و همرا هی در کار های خیر اساس روابط بین مسلمانان را

تشکیل میدهد سنت اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز بر همین بنیاد استوار بود.

ج : برکت در اطاعت از رهبری نهاده شده است: این نکته ضرورت به توضیح زیادی ندارد که اطاعت از امیر مسلمان و صالح باعث برکت است . در بسیار ی موارد مردم فکر می کنند که در مخالفت خیر است . در حالیکه واقعیت کاملاً بر عکس آن است و کسیکه آثار و برکات صلح حدیبیه و موقف ابتدایی مسلمانان را در نظر داشته باشد، برکت اطاعت را بخوبی درک نموده می تواند . برادران دعوت باید به این نکته توجه داشته باشند و بدانند که تصامیم و فیصله های که از سوی قیادت راشد صادر می گردد حتماً در آن خیر و برکت نهفته است . شاید الله متعال در عمل اندک برکت انداخته و خیر بزرگی را بر آن مرتب سازد. و ممکن است که الله متعال چیز

زیادی را بی برکت سازد و در نتیجه هیچ منفعتی در آن باقی نماند. پس برادران باید این نکته را متوجه بوده و در تعمیل آن بکوشد.

د : در علم جدید اداره در مورد اشراف و نظارت دایرهٔ و حوزهٔ اشراف و نظارت و حد اعلای توانایی نظارت کننده و موارد مشابه آن بحث های طولانی وجود دارد و تذکر میدهد که هر نوع عمل به نوع معینی نظارت ضرورت دارد. نظارت کننده دارای توان محدود بوده و نمیتواند فراتر از آن برود و اگر بکوشد که فراتر از توان خود فعالیت کند، ناکام خواهد شد.

بنابرین ما از برادران خود چه در سطح رهبری قرار دارند و یا در صفوف جماعت فعالیت دارند، میخواهیم که نباید کسی را بالاتر از توانش مکلف سازند. و هیچ کسی نباید عمل بالاتر از قدرت خود را بعهده بگیرد. زیرا این کار حتماً به

حساب سلامت و اتقان عمل صورت خواهد گرفت.

هـ : نوعیت کار و عمل باید از مراحل پلان گذاری، تنظیم، تنفیذ و پی گیری بگذرد. بخصوص در فعالیت های اسلامی باید این نکات به صورت جدی مراعات گردد.

مسؤلیت صف در درجهٔ اول تنفیذ و اجراء است و مسؤلیت اصلی قیادت ها را در درجهٔ اول برنامه ریزی، تنظیم، مراقبت و تدریب تشکیل میدهد. قیادت های که انجام این مکلفیت ها را به صورت درست نداشته باشند، قیادت ناکام خواهند بود و صفی که توان اجرای برنامه ها را ندارد، صف ناکام است . بخاطر ایجاد کمال در صفوف جماعت و قیادت آن، ما به برادران قیادی در حرکت اسلامی توصیه می کنیم که وقت خود را در برنا مه ریزی، تنظیم، رشد توانمندیها توزیع نما ید و یک بخش وقت خود را برای بازرسی و مراقبت از چگونگی ا جرای امور تخ صیص دهند.

به عنوان مثال فرض می کنیم که یک قاید هفتاد ساعت در هفته برای کار دارد، او باید این وقت خود را برای پیشبرد اموری مانند برنامه ریزی، بهتر سازی تنظیم، پی گیری مسیر کار ها و تدریب افراد تقسیم نماید و اگر این کار را نکند با مشکلات زیادی موا جه خواهد شد.

و: اکثر برادران قیادی وقت خود را در اموری ضایع می سازند که اگر افراد دیگری را بدرستی تربیت و رهنمایی کنند، بخوبی از عهدهٔ این کار برا آمده می توانند. این گونه قیادتها در اکثر اوقات با ناکامی مواجه می شوند.

باید بدانیم که توانمندی قیادت و رهبری، بهتر از هر امر دیگری درین تبارز می کند که بیشترین تعداد را به سوی عمل به حرکت آورده و آنها را به صورت درست هدایت و بسوی کمال نزد یک سازد.

ز: زمانیکه استاد حسن البناء

ویژگیهای دعوت اخوان را شرح مید هد، برگزیدن جانب عملی را خیلی با تأکید تذکر می دهند و میگوید:

اما گزینش جانب عملی و ترجیح دادن آن بر تبلیغات و اعلانات از سوی ا خوان بنابر دیدگاهها و مصلحت های صورت گرفته است.

از جمله : اینکه اسلام درین مورد دستور العمل های خاصی دارد تا انسان و عمل او را از ریا و خودنمایی نگهدا شته از فساد و تلف شدن اعمال جلوگیری نماید.

البته ایجاد موازنه بین این د یدگاه و بین روایاتی که در مورد پخش و مشهور ساختن کار های خیر بخاطر عام شدن آن در جامعه وارد شده است، امر خیلی دق یق و مشکل بوده و کمتر همراه با مؤفقیت صورت میگیرد. .

اخوان به صورت طبیعی از تبلیغات دروغین و فریبکاری های که در ورای آن

عملکردی و جود نداشته باشد به صورت طبیعی متنفر بوده و از ا ستفاده سایر موارد نادرستی که مردم بر آن اعتماد می کند، اجتناب می نماید. زیرا مشاهده می نماید که تبلیغاتهای میان خالی چه اثرات ناگواری بر امت گذاشته و آنها را به گمراهی و فساد مواجه ساخته است.

همچنان اخوان ازین خوف داشت که دعوت اسلامی با دشمنی خیلی سخت و یا دو ستی های مضر مواجه شود. این دو حالت سبب میشود که در مسیر د عوت موا نع ایـ جاد گردد و یا اهداف معطل قرار گیرد.

اینها نکاتی اند که اخوان آنرا تحت نظر قرار داده و اینرا بر گزیده اند که با جدیت و سرعت در مسیر دعوت خود حر کت نمایند. اگر چه جز افرادی که در حول شان قرار دارند حرکت شانرا احساس نکنند و جز در محیط شان اثر بارز نداشته باشد.

این سخنان استاد بناء و تجربه های

اخوان در دایره و طیف وسیع اعضای حر کت نشر نشد. و بعد از آن حالاتی پیش آمد و این نکته را ثابت ساخت که هر نوع کوتاهی و سهل انگاری درین موارد خیلی کشنده بوده است.

بنابرین باید همیشه از مظاهر و عناوین عریض و طویل دوری گزینیم. زیرا عناوین عریض به همان تناسب افراد می خواهد. و عنواین کوچک خواستار ا فرادی مطابق حجم خود می باشد. باید از نمایش ظاهری کارها به سوی فاعلیت بیشتر حر کت کنیم.

و در اخیر این ملاحظه را یکبار دیگر تکرار می کنیم که این عمومیت بخشیدنها ممکن است که در لابلای خود خطر جمود را پنهان داشته باشد و هم ممکن است به صورت نادرست تفسیر گردد.

درس بیست و نهم :

ارزیابی مرحله ای که امت اسلامی از آن می گذرد

به صورت عموم امت اسلامی از مرحله ای میگذرد که حتماً زخم های به وجودش اصابت مینماید و باید آنرا تحمل کنند . اگر مسلمانان به پیش حرکت کنند زخمی می شوند و اگر عقب بروند بازهم زخمی می شوند و اگر به یک جانب برو ند، زخمی میشوند و اگر در مکان خود آرام بگیرند می میرند.

حرکت اسلامی باید این وضعیت دشوار را در جریان حرکت خود در نظر داشته باشد. سخن ما به این معنا نیست که این حالت استمرار می یابد و هیچ حلی ندارد. بلکه هدف اینست که طبیعت این مرحله را دانسته دردهای آنرا تحمل نموده و راه بیرون رفت از آنرا بدرستی بیآموزیم. و تحرکات ما

در روشنی این شناخت و معادل با این مرحله باید صورت گیرد.

به همین خاطر بعضی نکات و مفاهیمی را تذکر میدهیم که توجه داشتن به آن درین مرحله ضروری می باشد.

درین مرحله باید ترکیز بیشتری روی توریث و ایجاد وارثین کامل صورت گیرد. و از خلال کار متمرکز تربیتی و تعلیمی اسلامی در تعداد نواب، نقیب ها، مجاهدین و انصار افزایش بعمل آید.

لازم است تا حرکتهای اسلامی و مؤسساتی که چهره سیاسی ندارند، درین مرحله مورد پشتیبانی قرار گیرند. زیرا بقا و استمرار این حرکت ها عامل مهم در امر بقای اسلام می باشد. درست است که ظهور این حرکت ها و مؤسسات غیر سیاسی سبب می شود تا مردم از انضمام با حرکات شامل و فراگیر اسلامی دور بمانند. اما درین مرحله آنچه بیشتر اهمیت دارد، بقای اسلام و استمرار آن است. و این امر در موجودیت کسانی که به الله جل جلا له ایمان

داشته به احکام آن پابند باشند، تحقق می پذیرد. بعد از آن میتوانیم که در بلند بردن سطح آگاهی و تکامل بخشیدن آنها تلاش نموده مستوای فهم شان از اسلام را بلند سازیم.

حرکت های اسلامی به هر اندازه ای که می توانند باید حکومت های شان را به رشد صنعت و بلند بردن سطح تولید ترغیب و متوجه سازند و بکوشند تا تعداد متخصصین در هر رشته را افزایش دهند. زیرا به هر اندازه ایکه کشور های اسلامی از تکنولوژی غربی بی نیاز شوند، به همان اندازه زمینه های پیروزی اسلام افزایش یافته و قدرت امت اسلامی و اثبات موجودیت آن نیز بیشتر می گردد.

در عملیهٔ انتخابات باید حد اقل به همان جانبی مساعدت کنیم که خدمات بیشتری به اسلام و مسلمین انجام میدهند.

دولت های استعماری عادت دارند که حرکت های مزدور را ایجاد و تمویل کرده و بوسیلهٔ آن راه حرکت آگاهانه و شامل

اسلامی را قطع نماید. پس لازم است که حرکت اسلامی از نفوذ و رشد این حرکت ها جلو گیری نماید و در میدان فکر و اندیشه با این حرکت ها مقابله نماید.

در جریان این کارها باید عملیهٔ توریث تداوم یافته و از خلال تربیت مستمر به تعداد نقیب ها مجاهدین و انصار افزایش بعمل آمده و توانمندی ها و استعداد های شان در ا نواع جهاد و مبارزه و در روشنی برنامه و پلان عمومی حرکت اسلامی بکار انداخته شود.

تا اکنون هیچ کسی نمیتواند ثا بت سازد که حرکت اخوان المسلمین مساعدتهای مالی خارجی از سوی دولت و حکومتی را پذیرفته است. این وصیت ا ستاذ حسن البناء بود که می گ فت فرزندان حرکت اسلامی نباید در برنامه تربیتی خود آنرا گذاشته و حتی نباید در مورد آن فـ کر کنند.

اشاره به این نکته را بخاطری ضروری

دانستیم که با اوجگیری حرکت اسلامی پیشنهاد تقدیم مساعدتها از هر سو صورت می گیرد، در حالیکه قبول آن خیلی کشنده است، زیرا به مجرد قبول مساعدت های خارجی، جهت گیرنده اسیر جهت های دهنده می گردد. و بعد از آنکه با استفاده ازین مساعدتهای خارجی فعالیت های خود را توسیعه بخشید مجبور می شود که به صورت کامل تابع جهت های تمویل کننده گردیده و بالآخره همۀ مبادی خود را در معرض فروش قرار دهد.

علاوه بر آن، هر جهتی که مساعدت های مالی تقدیم می نماید، میخواهد که از طریق شناخت وجوه مصارف آن همۀ حسابات را آشکار سازد و یا اینکه با تقدیم این مساعدتها اهداف و اغراض خاصی را دنبال می نماید. این دو قضیه سبب میشود تا اسرار مالی حرکت در برابر ارگانهایی که تحرکات مالی را در جهان تحت نظر دارند، افشاء گردد. که درین صورت یا با رسوایی

مواجه خواهد شد و یا اینکه به صورت کامل ریشه کن خواهد شد.

مزید برآن میدانیم که اتفاق کلی استراتیژی اخوان با نظامهای موجود در کشور های اسلامی امر ناممکن می باشد. بنابرین قبول هر نوع مساعدت از سوی حکومتها خطای خیلی بزرگ و به حساب آینده خواهد بود. گرچه استراتیژی آن ها در داخل کشور های اسلامی به صورت تقاطع با استراتیژی حرکت تطابق یافته و این مساعدتها سبب پیشرفت کارهای ما گردد. زیرا این پیشروی به حساب برگشت حرکت به عقب در آینده ها خواهد بود.

8 - اکثراً حوادث به گونه ای پیش می آید که حرکت اسلامی را مجبور به اتخاذ موقف سیاسی مشخصی می نماید. و اکثر رهروان نهضت نیز خواستار چنین مواقفی می باشند. زیرا اعلان موقف سیاسی از نظر شان مظهر اثبات موجودیت حرکت می باشد. گویا اینکه اظهار موجودیت، هدف اساسی و

اصلی حرکت را تشکیل میدهد..

این دیدگاه در مورد حرکت کاملاً بیجا و نادرست است. زیرا حرکت اسلامی مانند حزب سیاسی نیست که در برخورد ها و کشمکش های سیاسی مواقف خود را ثبت نماید. این عملکرد در حقیقت نوعی ریا بحساب می آید و به هیچ صورت جایز نیست توجیه کنندهٔ عملکرد های مسلمانان باشد.

از سوی دیگر اعلان موا قف سیاسی پی آمد های ثقیل و سهمگین دارد. شاید هزاران عضو حرکت همراه با خانواده های شان مجبور به تحمل سخت ترین زندگی گردند.

لذا تا زمانی اتخاذ مواقف سیاسی بر مبنای امور جوهری نبوده و اشد ضرورت به آن نباشد باید در مورد آن از احتیاط لازم کار بگیریم. و حتی در صورت موقف گیری در بعضی موارد باید مطمئن گردیم که اتخاذ چنین موقفی سبب فرود آمدن ضربهٔ کشنده و نابود کننده بر حرکت

نگردیده واستمرار فعالیت پلان شده بسوی هدف را متوقف نمی سازد.

این یک موضوع است، و اینکه ا مور و مواقف در بین اعضای داخل در صف حرکت واضح باشد، موضوع دیگریست.

واضح بودن فکر سیاسی و نزد ر هروان حرکت اسلامی و واضح بودن مواقف درست اسلامی برای صف، کسب نضج سیا سی اعضای حرکت و شناخت هر موضوع سیاسی رکن اساسی تربیت در حرکت اسلامی بشمار می رود.

پس به همان اندازه که در مورد اعلان موقف سیاسی و رویارویی با نظام محتاط و دقیق می باشیم مواقف ما در داخل صف و برای اعضای حرکت باید کاملاً واضح باشد.

و اگر چه از اعلان مو قف سیاسی تحت عنوان حرکت اسلامی خود داری می کنیم. اما باید با جدیت کامل بخاطر نا کام سازی پلان های دشمن که اسلام و امت اسلامی را هدف قرار داده و راه پیشرفت حرکت اسلامی راسد نموده است، کار و فعالیت

کنیم.

9 – جهان باید بداند که اگر آنها با حرکت اسلامی بر مبنای اخلاق متعالی بر خورد کنند، حرکت اسلامی بر خورد بمراتب بهتر با آنها خواهد داشت. زیرا آداب اسلامی به ما امر می کند که با غیر مسلمان که با ما از در نیکی پیش آمد می کند، بهترین تعامل را داشته باشیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را امر نمودند که با قبطی های مصر برخورد نیک داشته باشند صرف به این علت که هاجره مادر اسماعیل علیه السلام از مصر بود و مقوقس پادشاه مصر با فرستادن هدایایی حسن نیت خود را نشان داد.

پس امتی که چنین دین و آئینی دارند ناممکن است که جز با اخلاق رفیع با دیگران تعامل نماید.

– حرکت اسلامی باید همیشه جرئت اقدام و جرئت اتخاذ مواقف سیاسی را داشته باشد البته با ملاحظهٔ احتیاط های لازمی

چنانچه قبلاً تذکر دادیم.

کسانیکه جرئت اقدام و پیشتازی را نداشته باشد، همیشه عاجز و در حاشیه باقی می ماند و کسانیکه جرئت موقف گیری سیاسی درست را ندارند همیشه در جال های دیگران گرفتار می آید.

البته ایجاد همآهنگی بین اقدام به کاری و توانمندی ها نهایت ضروری و در عین حال خیلی دقیق می باشد.

به همین منوال همآهنگی بین مواقف سیاسی و طریقهٔ اجرایی آن دقیق و مشکل می باشد. و هر تصمیم گیری و فیصله ای مهم باید چوکات امنیتی کامل را همراه داشته باشد.

11- در هرگونه اوضاع و شرایط دعوت بسوی اسلام و آموختن و پابندی به آن، آغاز و ابتدای درست و صحیح می باشد. فرد مسلمان به هر اندزه ایکه فهم درست از اسلام داشته و به احکام اسلامی پابند بوده و برای ادای و جایب دینی آمادگی

داشته باشد، معرفت بیشتری از وجایب دینی خود حاصل می نماید.

یکی ازین وجایب اینست که انسان مصیر خود را با اسلام گره بزند و دیگر اینکه با سایر مسلمین به صورت طبیعی ارتباط خود را بر قرار داشته باشد.

«مثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادِّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ» (شرح السنة)

مثال مؤمنان در دوستی و ترحم و عطوفت بین شان مانند یک جسد است

« وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»[التوبة : 71]

« مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند.»

12 – باید همیشه بیاد داشته باشیم که ظروف و شرایطی که ممکن حرکت ا سلامی با آن مواجه شود. خیلی وسیع تر از آنست که تحت قاعدهٔ منظم آنرا قرار داد.

بنا برین یگانه چیزی که ما را توان مقابله می بخشد، اینست که آگاهی و درک درست از وقایع داشته استیعاب شامل و آمادگی همه جانبه برای مواجه شدن با هر

حادثه را در خود تقویت کنیم و به ایجاد تنظیم دقیق و مؤسساتی بپردازیم که توان تصمیم گیری درست را داشته باشد.

و قبل از هر چیز دیگر به سجده افتیدن در برابر پرورد گار کائ نات و توکل بر او تعالی هیچگاهی نباید فراموش کنیم .

13 – مهمترین چیزی که در اخیر می خواهم تذکر دهم، اینست که ما باید توان اینرا داشته باشیم که اعتماد دیگران را نسبت به خود کسب کنیم و قبل از آن در خود اعتماد به نفس خود را تقو یت کرده با درک و آگاهی کامل کار هایی را در پیش گیریم که اتمام آن از وجایب ما میباشد.

باید این توان را داشته با شیم که این موارد را در برابر همگان قرار داده و قناعت ایشان را فراهم نماییم. و هر گونه تهمت و سؤ ظن و اعتراضات دیـ گران را رد نمائیم . این کار زمانی ممکن است

که در برابر الله متعال اخلاص کامل داشته فهم و درک درست از منهج توان پیش کردن درست آنرا به دیگران داشته باشیم.

دشمنان ما امروز تمام وسایل تبلیغاتی را جهت مشوه نمودن شهرت و اعتبار ما را در اختیار دارند. اخبار و جراید، مجلات بنگاههای انشاراتی، و رسانه ها همه و همه در اختیار آنها قرار دارد، جهان کفری به صورت وحشتناکی بر ضد ما متحد شده و جنگ تبلیغاتی همه جانبه ای را بر ضد ما براه انداخته اند. رسانه های جهانی هیچ سخنی از تحرک سیاسی مسلمانان بمیان نمی آورند و اگر خبری را درین باره به نشر می رساند، به صورت مشوه و به هدف تخریب تقدیم می گردد.

ما در برابر این هجوم همه جانبه و وسایل متعدد، فقط از یک دریچه می توانیم مردم را مخاطب قرار دهیم، و آن شخص ما می باشد.

پس اگر نتوانستیم که اعتماد مردم را بخود جلب کنیم، و قبل از آن اعتماد به نفس را در خود تقویت نکنیم، حتماً در برابر این هجوم ویرانگر به شکست موا جه خواهیم شد.

اعتماد مردم نـ سبت بـه همراهـان مـا بـاید قـویـتر از همۀ جهان بـاشد زیـرا تـنها دریـنصورت است کـه انـسان میـتوانـد گوشـهای خود را در مقـابـل ایـن همـه اکـاذیـب کـه فضاء را آلـوده ساخـته است، بـبـنـدد .

جلب اعتماد مردم درگرو نکات ذیل می بـاشد:

الـف : اخـلاص : نفـس بـشـری معـانـی و مفـاهیم خیر را چـنـان احساس می کـنـد کـه بـیـنـی انـسـان خوشـبویی و بـدبـویی را در عالـم محسوسات احساس می نـمـایـد. بـنـابـریـن نـفـسـی کـه در آن آثـاری از فطـرت سـلیم انسانی بـاقی مـانـده بـاشد، اخلاص و ریـا را بـخوبـی احساس درک می نـمـایـد.

پس بـه هر انـدازه کـه مـا در بـرابـر الله متعـال اخلاص داشته بـاشیم بـه همـان انـدازه

نفس های بشری بسوی ما میلان یافته و احساس راحت می نماید. و میدانیم که اخلاص مفاهیم زیادی را شامل می گردد.

ب : تحت پوشش قراردادن ساحهٔ دعوت و توان پیش نمودن افکار و مبادی خویش به مردم به شکلی که هر یک ما بتواند با حجت و برهان مردم را قانع سازد که طرح پیشنهادی او بهترین طرح بوده و فهمی که از اسلام دارد دقیق و اهدافی که در پی تحقق آن است، بهترین و نافع ترین اهداف می باشد. دینی که بسوی آن فرا میخواند تنفیذ و تطبیق آن ممکن است.

باید توجه داشت که پیروزی درین راستا جز به توفیق الله متعال ناممکن بوده و سلاح و وسیلهٔ پیروزی در آن علم،آگاهی و توان استدلال می باشد.

ج : تردید آرام، قانع کننده و مستدل همهٔ اتهاماتی که دشمنان به ما وارد می نمایند.

مثلاً دشمن این اتهام را وارد می کند که ما اسلام را به صورت منافقانه و ریا

کارانه به مصلحت شخصی و گروهی خود بکار می بریم. در حالیکه این اتهام خیلی مبتذل و بی معنا می باشد در جواب آنها میگوییم اگر ما از روی ریا و نفاق اسلام را یاد می کنیم، پس بفرمایند دیگران آنرا با اخلاص مطرح کنند!

در صورتی که دیگران میخواهند اسلام را نابود سازند و ما میکوشیم تا اسلام را بر پا داریم، چگونه ما را متهم به ریا و نفاق می نمائید ؟

علاوه بر آن، رسیدن به منافع و مصالح مادی در عصر حاضر از طریق بلند نمودن شعار های اسلامی نمی باشد. بلکه راه رسیدن به این اهداف آنست که انسان از اسلام و مسلمانی اعلان بیزاری نموده و عملاً آنرا ترک نماید. !

حرکتی که رهروان آن از دعوت و مبارزه حاصلی جز شکنجه و تعذیب، رفتن به سلول های زندان و ایستادن زیر چوبه دار نداشته اند، هیچگاهی سزاوار این اتهامات نخواهد بود. عده ای که خود

مزدور و آله دست دیگران اند، ما را متهم به مزدوری دیگران می سازد. جواب آنها خیلی ساده است. این حرکت در اواخر دهه دوم قرن گذشته آغاز یافت . از آنزمان تا حال نفوذ قدرت ها چند بار از شرق به غرب و از غرب به شرق انتقال یافت . و حرکت اسلامی در هر دورهٔ جز تعذیب و شکنجه چیز دیگری ندید، آیا این خود دلیل برائت و پاکی آن نیست؟

بر ما لازم است تا اجازه ندهیم احساس خود بزرگ بینی و تکبر ما را در خود پیچانده و گفتن این دلایل را ناچیز و حقیر بدانیم. بلکه باید هر سخن را با دلیل و برهان مقابله کنیم و بعد ازین منطق آرام و قانع کننده میتوانیم که همه جهان را به چلنج گرفته و از آن ها بخواهیم که اگر واقعاً آ لودگی ای را در مواقف ما بیادارند آشکار سازند :

ما حرکتی هستیم که هرگز فرصت تعبیر و ابراز مواقف خود را نیافته ایم. ا ما

با وجود آن درخشان ترین صفحات شرف و عزت در تاریخ ما وجود دارد.

حرکت ما عظمت اهداف خود را درک نموده و صعوبت رسیدن به این اهداف بخوبی میداند. و این را میداند که باید در کدام مستوای متانت تنظیمی و اخلاق بلند قرار داشته باشد. حرکت ما در نهایت امر فقط به یک چیز می اندیـ شد و آن حصول رضای الله متعال برای همۀ اعضای آن می باشد ما یقین داریم که مردم د یر یا زود پاکیزگی حرکت اسلامی را درک نموده وحول آن جمع میشوند.

ما با تمام توان میکوشیم تا اعتماد مردم را بدست آریم. اما میدانیم که این هدف جزبه معاونت و توفیق الهی بدست ما نمی آید. پس باید در عبادت او بکوشیم زیرا :

« وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (105) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (106) »[الأنبياء : 105، 106]

« و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به

ميراث مي برند. (105) بي‌ترديد در اين [حقايق] براى [رسانيدن] مردم عبادت پيشه [به نهايت مقصود و اوج مطلوب] كفايت است »

درس سیم :

قواعدی در مورد شورا و تنظیم

ملاحظه : این درس تقریباً خلاصه معانی و مفاهیمی است که در درسهای قبلی ذکر نمودیم. و آنرا درینجا در قالب و شکل قواعدی ذکر می کنیم که با ا ستفاده از آن میتوان حرکت خود را قانونمندتر گردانید :

قاعدۀ اول :

در مورد شورا و حیثیت آن باید بین مرحلۀ تأسیسی و مرحله و جود کامل آن تفاوت قایل شد. به این معنی که :

زمانی داعی به دعوت آغاز می کند و تعدادی دعوت او را لبیک می گویند. ا ین افراد از احکام، قواعد شورا، مسایل اساسی و امور فرعی هنوز چیزی نمیدانند. در بعضی حالات داعی مناسب میداند که با این افراد مـ شوره نماید. درین صورت فیصلۀ شورا در حق او ملزم نبوده و فقط

حیثیت تعلیمی را دارد. زیرا این افراد هنوز در مستوایی نرسیده اند که رای و نظر درست و با در نظر داشت کامل احکام و زمان و مکان داشته باشند. اما زمانی که علم و عمل آنها به پختگی ر سید و آگاهی کامل از دعوت حا صل کردند، به افراد صاحب نظر مبدل شده و مجلس شورای شان حکم دیگری خواهد داشت.

قاعدۀ دوم :

این غیر ممکن است که اعضای حرکت اسلامی در یک مستوای علم و آگاهی قرار داشته باشند.

« يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ »[المجادلة : 11]

« خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانتان را به درجاتی [عظیم و با ارزش] بلند گردانند »

لذا امر خیلی عادی است که بعضی افراد توان نظردهی در بعضی موارد را داشته و از بعضیها در موارد دیگر نظر خواهی صورت گیرد و حتی در بعضی موارد از همۀ اعضای

حرکت رای گیری صورت میگیرد. پس باید قواعدی وجود داشته باشد که مسأله شورا و عضویت در آنرا تنظیم نماید.

قاعدهٔ سوم :

این یک امر عادی ا ست که قیادتها توسط شورا و از بین صف بر می خیزد. و طبعاً این کار مطابق قواعد و ضوابط از قبل تعین شده صورت می گ یرد. و طبیعی است که باید در هر مستوای تنظیمی امیری وجود داشته باشد.

پس بخاطر اینکه از یک طرف شورا بر قرار بوده و در جانب دیگر احکام مربوط به آن مختل نگردد. مناسب اینست که به امیر در هر مستوای که قرار دارد، ا ین حق داده شود که در صورت اختلاف با تیم قیادی و اجرایی خود، قضیه اختلافی را به رای گیری اعضا قرار دهد و یا آنرا به قیادتهای ما فوق محول نماید تا با اصدار فیصله اختلاف را پایان بخشد.

قاعدۀ چهارم :

دو اساس بزرگ و مهمی که باید تنظیم روی آن شکل بگیرد. عبارت از رهبریت شورایی و قواعدی است که اعضای شورا بر آن اتفاق می نمایند.

« وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ »[الشورى : 38]

« و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است »

« وَالْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا »

سنن الترمذي – (5 / 199)

« مسلمانان مکف به رعایت شروط شان می باشند مگر شرصی که حلال را حرام قرار دهد و یا حرام را حلال سازد

پس شورا قاید همه است و فیصله های آن بر همه الزامی می با شد. بنابرین باید تصور ما در مورد قـ ضیۀ شورا در اسلام واضح و درست بوده و مبادی آنرا در سیر و حرکت خود به صورت عم لی تطبیق نماییم.

از خلال شورا است که قواعد و ضوابط

حاکم بر تنظیم را وضع می کنیم، قیود و حدود را تعین میکنیم. قواعدی را ملغی قرار میدهیم. قوعدی را تعدیل می نماییم. و در مواردی که قواعد و اساسات وجود دارد، این قواعد بر ما حاکم خواهد بود و در جاییکه قواعدی نداریم شورا بر سیر امور حاکم می باشد.

اگر بخواهیم نمونه ای از حاکم بودن قواعد و تغییر آن داشته باشیم، میتوانیم که مشوره خواستن پیامبر علیه السلام از انصار را تذکر دهیم.

پیامبر علیه السلام ازین هراس دا شت که انصار با برداشت از ظاهر پیمان عقبه مبادا به این قناعت باشند که جنگ کردن با قریش بالای شان لازمی نمی باشد. زیرا مطابق قاعده ای که در آنجا با هم فیصله نموده بودند. مردم مدینه در صورتی مکلف به دفاع از پیامبر علیه السلام بودند که در داخل مدینه مورد هجوم قرار گیرند.

قاعده پنجم :

قاعدهٔ کلی در قضیهٔ شورای تنظیمی اینست که حق عضویت در مجلس شورا به اهل آن داده شود. و بعد از آنکه شورا از افراد با اهلیت تشکیل یافت . فیصله های آن ملزم می باشد. و اگر اختلافی رخ داد، دایرهٔ شورا بسوی بالا و یا بسوی مستوای پاینتر وسعت می یابد. ولی باز هم فیصله ها بر اساس اکثریت صورت می گیرد. و اگر شورا به دایره ای وسعت یابد که در ا صل حق عضویت شورا را ندارند، طرح قضیه در برابر آنها، ایشان را ازین حق بر خوردار می سازد. چنانچه در جنگ احد این حالت پیش آمد و رسول الله صلی الله علیه و سلم موضوع چگونگی مقابله با م شرکین را با همهٔ مجاهدین به مشوره گذاشت. درین قضایا اکثراً مردم با هم ا ختلاف می نمایند. بنابرین لازم می دانیم که دلایل شرعی آنر تذکر دهیم و تا هیچ نوع غموض و پوشیدگی در سیر تنظیمی ما وجود نداشته باشد.

حرکت اسلامی میرود تا حیات اسلامی را یکبار دیگر در بین امت اسلامی زنده سازد. پس باید دیدگاههای واضحی در مورد شورای اسلامی داشته باشند، و قواعد واضح و مشخصی تنظیمی و متفق علیه را مراعات نمایند. در غیر آن نمیتواند به صورت مستمر این مسیر طویل را طی نماید. بلکه حرکت اسلامی در معرض انشعابات و پراگندگی دایمی قرار خواهد گرفت :

همچنان باید این نکته نیز واضح باشد که در امری که نص صریح و جود دارد، مشورتی صورت نمی گیرد و قواعد تنظیمی نباید با شریعت الهی مخالفت داشته باشد. ما در شورا و وضع قواعد محکوم شریعت الهی هستیم.

قاعدۀ ششم :

الله متعال می فرماید :

{فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا} [البقرة: 233]

ابن کثیر در تفسیر این آیت می گوید : « یعنی اگر پدر و مادر طفل بر

جدا کردن او از شیر قبل از دو سالگی اتفاق کرد ند و درین کار مصلحتی را مشاهده نموده و بعد از مشاورت با هم اتفاق کردند هیچ گناهی بر آنها ن می باشد. ازین فهمیده می شود که هیچ یک آنها به تنهایی حق ندارند که بدون در نظر دا شت نـ ظر دیـ گر تـ صمیم بگیرند. چنانچه ثوری نیز چنین گفته است:

درین حکم مصلحت طفل در نظر گرفته شده و توجه به حالت او را لازمی قرار داده است. این رحمت الله متعال نسبت به بندگانش است که پدر و مادر را مجبور به تربیت طفل نموده و آن ها را به کاری رهنمایی کرده است که هم به مصلحت آن ها و هم به مصلحت طفل شان است »

ازین آیت و شرح آن قاعدهٔ مه می از قواعد شورا را بدست می آوریم. درینجا می بینیم که مصلحت یک طفل خواستار اینست که پدر و مادر به یک نظر اتفاق نمایند تا نظر شان نافذ گردد

و اگر متفق نشدند نظر هیچ کدام شان تطبیق نمی گردد.

این حالت در مورد یک طفل در نظر گرفته شده است، حالا اگر قضیه ای به سرنوشت یک ملت و یا یک حرکت مربوط می شود آیا لازم نیست که مبدأ اجتماع و اتفاق کلی بعنوان شرط اساسی اجراءات قرار گیرد ؟

آیا چنین اجتماع وسیله رعایت مصالح حقیقی حرکت و ملت نخواهد شد ؟

قاعدۀ هفتم :

الله متعال می فرماید :

« وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [آل عمران : 159] »

« و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن »

ابن کثیر در تفسیرش می نویسد : « فقهاء درین مورد اختلاف دارند که آیا شورا بر پیامبر علیه السلام واجب بود یا مستحب و بخاطر خوشی خاطر آنها مأمور به شورا شده بود » در مورد هر دو قول چنین

میتوان گفت که اگر در مورد پیامبر علیه السلام شورا واجب باشد، در مورد دیگران چه حکم خواهد داشت ؟

عَنِ ابْنِ غَنْمٍ الْأَشْعَرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَوْ اجْتَمَعْتُمَا فِي مَشُورَةٍ مَا خَالَفْتُكُمَا(مسند أحمد)

« از ابن غنم اشعری روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما گفت: اگر شما هردو بر کاری مشوره و اتفاق نمایید با شما مخالفت نمی کنم»

روى ابن مَرْدُويه، عن علي بن أبي طالب، رضي الله عنه، قال: سُئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن العَزْم؟ قال (3) "مُشَاوَرَةُ أَهْلِ الرَّأْيِ ثُمَّ اتِّبَاعُهُمْ

« ابن مردویه از علی رضی الله عنه روایت نموده است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد « عزم» پرسیده شد . ایشان فرمودند : مشوره با اهل نظر و پیروی از آن»

این احادیث واضح ترین دلایلی است که دیدگاه ما را در مورد شورا تأیید می کند . گفتیم که در قدم اول باید عضویت در مجلس شورا به کسانی داده شود که

اهلیت و شایستگی آنرا دارند . بعد از آن باید فیصله های شان الزامی باشد. و اگر دایرۀ شورا بنابر ملحوظاتی توسعه می یابد بازهم فیصله ها مطابق رأی اکثریت صورت گرفته و الزامی می باشد. چنانچه قبلاً عرض کردیم، در روز احد رسول الله صلی الله علیه وسلم با همۀ اعضای حزب الله مشوره نموده و مطابق رأی اکثریت عمل نمودند. و عمر رضی الله در واقعۀ طاعون در شام نیز دایرۀ شورا را وسعت بخشیده و در اخیر رأی اکثریت را پذیرفتند. این واقعه را ابن عباس رضی الله عنه چ نین روایت می نماید:

« أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الشَّأْمِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرْغَ لَقِيَهُ أُمَرَاءُ الْأَجْنَادِ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِأَرْضِ الشَّأْمِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ عُمَرُ ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ فَدَعَاهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّأْمِ فَاخْتَلَفُوا فَقَالَ بَعْضُهُمْ قَدْ خَرَجْتَ لِأَمْرٍ وَلَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا نَرَى أَنْ تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ فَقَالَ ارْتَفِعُوا عَنِّي ثُمَّ قَالَ ادْعُوا لِي الْأَنْصَارَ فَدَعَوْتُهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ فَقَالَ ارْتَفِعُوا عَنِّي ثُمَّ قَالَ ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَشْيَخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ فَدَعَوْتُهُمْ فَلَمْ يَخْتَلِفْ مِنْهُمْ عَلَيْهِ رَجُلَانِ فَقَالُوا نَرَى أَنْ

تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ فَنَادَى عُمَرُ فِي النَّاسِ إِنِّي مُصَبِّحٌ عَلَى ظَهْرٍ فَأَصْبِحُوا عَلَيْهِ قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ أَفِرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ فَقَالَ عُمَرُ لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ نَعَمْ نَفِرُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ هَبَطَتْ وَادِيًا لَهُ عُدْوَتَانِ إِحْدَاهُمَا خَصِبَةٌ وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ قَالَ فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَكَانَ مُتَغَيِّبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ فَقَالَ إِنَّ عِنْدِي فِي هَذَا عِلْمًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهَ عُمَرُ ثُمَّ انْصَرَفَ(صحيح البخاري) »

« عمر رضی الله عنه بقصد شام از مدینه خارج شد . چون به مقام «سرع» رسید امراء و فرماندهان لشکر همراه با ابو عبیده بن الجراح به استقبال شان آمد ند و برایشان خبر دادند که در شام طاعون پخش شده است. عمر رضی الله عنه گفت : مهاجرین را بخواهید . پس با آنها در مورد داخل شدن به شام به مشوره نشست . بعضیها گفتند که تو برای انجام کاری از مدینه تا اینجا آمده ای، اکنون درست نیست که آنرا ناتمام مانده و برگردی . و تعداد دیگری گفتند: با تو یکتعداد

زیاد اصحاب رسول الله حضور دارند لذا لازم نمی بینیم که آنها را در بین این وباء داخل نمایی. عمر رضی الله عنه گفت: شما برخیزید و بعد از آنها انصار را طلب نمودند. چون با انصار به مشوره نشست، آنها نیز مانند مهاجرین دچار اختلاف نظر شدند. بعد از آن گفت : ببینید که درینجا چه تعداد از بزرگان روز فتح مکه حضور دارند آنها را برایم حاضر کنید. چون با آنها به مشوره نشست، همهٔ آنها متفقانه به این نظر شدند که باید برگشته و همرهان خود را با ین وباء مواجه نسازد . پس عمر رضی الله اعلان نمود که من فردا بر میگردم . ابوعبیده بن الجراح گفت: آیا از تقدیر الهی فرار می کنی؟! عمر رضی الله عنه گفت: کاش این سخن را کسی غیر از تو می گفت. « عمر رضی الله عنه اختلاف کردن با او را دوست نداشت» بلی از یک تقدیر الهی بسوی تقدیر الهی دیگر فرار می کنم . برایم بگو که اگر

با یک تعداد شتران وارد یک وادی شوی و در آنجا یک درهٔ آن سرسبز و دارای علف زیاد باشد و دیگری خشک و بی علف است. حالا اگر در درهٔ سرسبز شترانت را بچرانی آیا به تقدیر الله نخواهد بود و اگر به درهٔ خشک شترانت را بچرانی آیا مطابق تقدیر الهی نخواهد بود؟

درین اثنا عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه که به دنبال کاری رفته بود فرارسید و گفت: درین مورد نزد من حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند: چون شنیدید که در سرزمینی طاعون شایع شده است، در آنجا داخل نشوید و اگر در سرزمینی باشید که در آنجا طاعون می باشد از آنجا خارج نشوید. عمر رضی الله عنه حمد الله متعال را اداء کرده و برگشت.

قاعدهٔ هشتم:

بعضی ها در مورد ملزم بودن ومعلم بودن شورا بحث نموده و اتفاق علماء را

نقل نموده است که شورا ملزم نمی باشد بلکه حیثیت خبردهی و نظر دهی را دارد.

اکنون مشاهده کنیم که چه نتایجی برین نظر مرتب می گردد.

1 – اگر شورا ملزم نباشد بخصوص در مراحل قبل از رسیدن به حکومت، در صورت بروز اختلاف نظر بین اهل شورا هر یک بسوی دیگری پشت گردانیده و از هم جدا می شود و اگر جدا شدن از امام در نماز از نظر بعضی فقها جایز است آیا جدا شدن از حکم امیر در صورت بروز خطا جایز نخواهد بود ؟

اما اگر شورا نقش الزامی بر همگان داشته باشد در آنصورت اختلاف بین امیر و یک فرد بوجود نمی آید بلکه با کل صف اختلاف صورت می گیرد.

2 – ترک الزامی بودن شورا به این معناست که برای امراء در هر مستوای که قرار دارند فرصت استبداد میسر گردد و فساد این حالت از هیچ کسی پنهان نمی باشد.

3 – در حرکت بدون شورای ملزم برای هر فردی این احساس دست میدهد که قضایا هیچ ارتباطی با وی ندارد . زیرا همهٔ امور حرکت مطابق خوا ست و رغ بت ام یر حرکت می کند درست است که یکتعداد اندکی میتوانند بدون هیچ مانعی خویشتن را به یک نوع خاص انسانها تسلیم نمایند، ا ما چه تعداد کسانی این توان را دارند که اعتماد دیگران کسب نمایند تا آن ها رهبری خود را به آنها بسپارند.

4 – اگر امور حرکت مطابق رای فردی پیش برده شده و شورای ا سلامی الزامی نبوده و رای اقلیت تابع اکثریت نشوند. نظریه ای تطبیقی شورا در عصر کنونی چنان خدشه دار خواهد شد که هیچ جبیره ای نخواهد داشت. آثار ناگوار آن بر مسیر حرکت امت خیلی خطرناک و اضراری که متوجه امت میشود جسیم و بزرگ خوا هد بود. و راه اعتراض غیر م سلمانان را در بسیاری موارد باز خواهد کرد.

بنابرین حتی اگر بپذیریم که الزامی

بودن شورا موضوع اختلافی می باشد مسلمانان باید با در نظر داشت مصالح و منافع بیشماری که دارد جهت الزامی بودن آنرا ترجیح دهند.

و اما دعوای اجماع بر عدم الزامی بودن شورا که از سوی برخی ها ارائه شده است، با عملکرد امت اسلامی و اقوال بعضی علماء مورد تردید قرار گرفته است. چنانچه ابن عابدین در حاشیهٔ درالمخ تار در کتاب الجهاد می نویسد که اطاعت از امیر واجب است. مگر در حالتی که اکثریت لشکر آنرا به ضرر مسلمین بدانند که درین صورت به رای اکثریت عمل صورت می گیرد.

جماعت اخوان المسلمین الزامی بودن شورا را بحیث میراث تنظیمی پذیرفته که از استاذ حسن البناء بجا مانده است و در هر قاعده ایکه برای نظم دادن بحر کت خود وضع نموده است الزامی بودن شورا را بحیث یک اصل قرار داده است.

زمانیکه عمر رضی الله عنه زخمی شد. موضوع انتخاب خلیفه را به شورای شش نفری محول کرده و برای پسر خود فقط حق رای دهی را داد و رای اکثریت را بر اقلیت الزامی قرار داده و حتی دستور داد که اگر اقلیت رای اکثریت را نپذیرد، آنها را به قتل برسانید.

آیا این واقعه بهترین دلیل برای اثبات الزامی بودن رای اکثریت بر اقلیت نمی باشد ؟

اما باید متوجه بود که رای همان اکثریتی مدار اعتبار بوده و الزامی شمرده می شود که از سوی افرادی دارای اهلیت شورا ابراز می شود. و رای و نظر کسانی که این اهلیت را ندارند، ارزشی ندارد.

چنانچه عمر رضی الله عنه به کسی گفت : « خاموش باش تو از جملهٔ بادیه نشینان هستی »

این سخن صراحتاً نشان مید هد که هر

فرد حق مشوره دادن را در همۀ قضایا ندارد.

در دعوت اخوان مشاهده می کنیم که برادر مجاهد باید به صورت کامل اطاعت نماید. این نکته به صورت ضمنی نشان میدهد که حق عضویت شورا برای نقیب و درجه بالاتر از آن باید داده شود. و همین ها حق دارند که از خلال شورا رهبری حرکت را انتخاب نمایند.

« فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [آل عمران : 159] »

« و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن »

« وعن علي بن أبي طالب– رضي الله عنه– قال: سئل رسول الله– صلَّى الله عليْه وسلَّم– عن العزْم، قال: «مشاورة أهل الرأي، ثم اتِّباعهم)» «رواه ابن مردويه»

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد « العزم » سوال کرده شد. ایشان فرمودند : مشوره با اهل رای و نظر و پیروی از آن

قاعدۀ نهم :

در حدیث شریف میخوانیم :

« إِذَا كُنْتُمْ ثَلاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمِّرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدَكُمْ » (المعجم الكبير للطبراني)

چون سه نفر در سفری با هم شدید باید یکی تانرا بحیث امیر مقرر کنید.

و در داستان موسی علیه السلام با خضر چنانچه قرآن کریم بیان می کند، می بینیم که خضر علیه السلام شرطهایی را در برابر موسی علیه السلام قرار میدهد و موسی علیه السلام آنرا پذیرفته و هر دوی شان التزام خود را به این شرطها اعلان می نمایند.

ازین دو مثال و ترکیز شدید اسلام را درک می کنیم که در مورد امارت و پیروی از آن می نماید. همچنان مبدأ گذاشتن شرطهای در سیر مشترک را می یابیم و درک می کنیم که تعین شرطهایی در حرکت بسوی هدف مشترک کاملاً شرعی می باشد. و باید بر اساس قواعد متفق علیه که توسط شورا تعین می گردد، حرکت صورت گیرد.

زمانیکه مجموعه ای بعد از مشوره بر یک سلسله اساسات و قواعدی اتفاق می نمایند. بر هر فرد آنها واجب است که به آن التزام داشته باشد زیرا مسلمانان پابند شروط خویش می باشند. و زمانیکه آنها هر کدام شان التزام خود را اعلان نموده و وعده سپردند این وعده به معنای تعهد بوده و وفا کردن به آن واجب می باشد و حتی گفته می توانیم که این وعده سپردن به معنای نذر بوده و اتمام آن در هر صورت وا جب می باشد.

بنابرین افرادی که در جماعتی یک جا شده بر مبادی و اساساتی متفق شدند و هر فرد شان تعهد سپرده والتزام خود را به این مبادی اعلان نمودند. درینصورت اختیاری جز پیروی ازین مبادی ندارند الا در صورتی که عذر شرعی داشته و قیادت را از آن با خبر بسازند.

قاعده دهم :

اما در قواعدی که وضع می کنیم و تصامیمی که در شورا اخذ می نمایم باید توانمندی و طاقت انسانی را در نظر داشته باشیم. چنانچه الله متعال می فرماید :

« لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [البقرة : 286] »

« خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمي کند »

لذا مراعات طبیعت بشری و شناخت حدود طاقت آن امر نهایت ضروری در حرکت می باشد. به همین علت رسول الله صلی الله علیه وسلم در موارد مختلفی این نکته را تأکید نموده اند.

« إذا أَمَّ أحدُكم الناسَ فَلْيُخَفِّفْ فإن فيهم الصغيرَ والكبيرَ والضعيفَ والمريضَ وذا الحاجة » (جامع الأحاديث)

چون یک ازشما مردم را در نماز امامت می نمودید باید در نماز تخف یف نماید زیرا در بین مردم خورسالان، مریضان،ضعفاء و حاجتمندان می باشند

مراعات توانمندی های نفس بشری در هر قاعده و هر فیصلهٔ امر لازمی و ضروری می

باشد و کسانیکه در مورد سهل انگاری می کند نه خود میتوانند به حرکت خود ادامه دهند ونه دیـ گران را با حر کت همگام ساخته می توانند..

بدون شک شناخت و رهبری نفس بشری یکی از پیچیده ترین فضایای جهان بشمار می رود و هر کسی که شناخت کمتری درین مورد داشته طبیعت نفس بشری را در تمام جوانب آن مراعات نمی نمایند، جز خطا و تقصیر حاصل دیگری نخواهند داشت.

بخصوص زمانی که قضیه با حر کت امتی مربوط می شود که دارای عرض زمانی و مکانی می باشد. درینجا باید قیادات وصف در آن واحد متوجه باشند که هر قاعده و قانونی را که وضع می کنند طبیعت بشری را در نظر داشته باشند.

مثلاً نفس بشری همیشه خواستار تعامل عادلانه بوده همیشه منتظر احسان است. لذا در صورتی که تصفیه و تزکیه گردد. همیشه بر مبدأ عدل استوار می ماند و در

صورتی که انگیزه های آن انسان به هیجان آورده شود، احسان می نماید.

پس باید همیشه در جستجوی قواعد تعامل بر اساس عدل بوده و در عین حال افراد را همیشه یاد آور شویم که بکوشند تا خود را به فضای فضل و احسان برسانند، اما باید متوجه باشیم که نفس افراد عادی همیشه در مستوای فضل و احسان باقی مانده نمی توانند الله تعالی می فرماید :

« وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (36) إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ»

[محمد : 36، 37]

« و از شما نمي خواهد [كه] اموالتان را [در راه خدا انفاق كنيد ;] (36) اگر همه اموال شما را بخواهد و بر شما اصرار ورزد، بخل مي كنيد و [سبب مي شود كه] كينه هاى درونى شما را بيرون بريزد [و آن زمان است كه گمراه مي شويد .] (37) »

زمانی که از فردی کمک های مالی

هنگفت بخواهید. هرگز آمادهٔ پرداخت آن نمی شوند. بلکه ضعف نفسانی از تحریک گردیده و به خشم می آید و می پرسد، این همه اموال به کجا می رود ؟

و شاید سخن به انتقاد و اعتراض برسد ولی اگر مال اندک و در حد توانش بخواهیم با کمال خوشی آنرا می پردازد.

بدون اینکه اعتراض و انتقادی نماید: و این بهترین شیوه است که میتوان با نفس بشری در پیش گرفت.

ازین مثال شاید معنای این سخن شده باشد که گفتم در وضع قواعد و اتخاذ تصامیم باید طبیعت نفس بشری و حدود توان هر انسان را در نظر داشته باشیم.

قاعده یازدهم :

چنانچه گفتیم اولین رکن اساسی تنظیم عبارت از شورا و التزام به قواعدی ا ست که از حلال شورا و به اتفاق اکثریت وضع می گردد.

درینجا می افزاییم که هر نوع تقدیم

و تأخیر در تنظیم باید بر اساس ویژگیها و علمیت صورت گیرد. پس مواصفات و علمیت دو رکن دیگری در تنظیم بحساب می آید. درجات عضویت بر اساس مواصفات وعلمیت تعین می گردد و افراد بر اساس مواصفات و علمیت مقدم و مؤخر می شوند و فقدان هر صفتی می تواند که فرد را از نامزد شدن به مراحل بلند تر مانع گردد . هر فردی که مواصفات مرحله ای را دارا بود. در همان مرحله قرار می گیرد.

بعد از موجودیت مواصفات، فرد در بعضی حالات یا از سوی صف و بعد از مشوره با هم مقدم می گردد یا از سوی قیادات مقدم می شوند. البته همهٔ این اقدامات در چوکات همان قواعدی صورت می گیرد که قبلاً مورد اتفاق بوده است چنانچه در جنگ موته مشاهده کردیم که لشکر مسلمانان خالد بن الولید را بعد از مشوره مختصری امیر ساختند و خلفاء همیشه امیران لشکر را تعین نموده اند.

ازین مثالها می فهمیم که تنها مواصفات است که سبب تقدیم و تأخیر افراد می شود این مواصفات را مجلس شورا مطابق قواعد قبلی تعین می نماید. بعد از آن صف اسلامی و یا قیادات بعد از مشوره در بالا بردن افراد تصمیم می گیرند.

قاعدۀ دوازدهم:

قیام تنظیم اسلامی بر مواصفات و شورا این مسؤلیت را بدوش ما می گذارد تا این دو رکن را ضمن قواعد مشخصی منضبط سازیم تا نظریات تنظیمی ما و التزام اعضاء به قواعد تنظیمی در حکم بدیهیات در اذهان مبدل شوند. یعنی:

نظریات ما در مورد شورا واضح باشد دیدگاه ما در مورد مواصفات واضح باشد درین دو مورد قواعد و مبادی ما محکم و واضح باشد. میدانیم که رابطه ای متدنی بین شورا و مواصفات وجود دارد، یعنی عضویت شورا به کسی داده میشود که از

مواصفات خاصی بر خوردار باشد و حتی هر نوع شورا اعضای با مواصفات خاص می باشد که قواعد تنظیمی آنرا مشخص می سازد.

این دو قضیه یعنی قضیهٔ موا صفات و شورا و الزامی بودن تصامیم شورا در روشنایی قواعد متفق علیه باید به صورت قضیه های بدیهی مبدل شده و همزمان با آن نظریهٔ شورا باید به تمام ابعاد آن توسیع یابد تا منافذ صحیح را بسوی اتخاذ تصامیم و فیصله های حکیمانه را باز نماید و باید در حالات اضطراری و خاص موضوعات در دایرهٔ وسیع تر شورا طرح گردد. البته با در نظرداشت قوا عد و اساسات تنظیمی که قبلاً تر سیم گرد یده است.

هر نوع سهل انگاری و نادیده گرفتن این امور یا از نوعی جهل نـ سبت نصوص سرچشمه می گیرد و یا از عدم شناخت ح کم فقهی حرکت اسلامی در بین امت نالش می گردد و یا اصلاً از نادیده گرفتن طبیـ عت

بشری بوجود می آید.

میدانیم که طبیعت بشری در هیچ زمانی استبداد رای ویکه تازی را تحمل نه نموده است و نصوص شرعی جز قبول رای اکثریت حکم دیگر یرا افاده نمی کند. و فقه اسلامی مملوء از ذ کر رای جمهور و اجماع امت می باشد. در کتب فـ قه از رای اکثریت در قضایای اجتهادی و در روشنی نصوص تذکر رفته است. پس در مواردی که اصلاً نصی وجود ندارد. باید رای اکثر یت حتماً پذیرفته شود.

قابل تعجب اینست که بعضی نوی سندگان در مباحث علمی به رای اکثریت هیچ ارزشی قایل نمی باشند. در حالیکه اگر ابتدایی ترین کتب فقه را هم بکشائید در آن یاد آوری از رای اکثریت را بکثرت خواهند یافت.

مثلاً این عبارت را در کتاب نور الایضاح که یکی از متون معروف فقه حنـ فی است ملاحظه نماید.

« فالأعلم أحق بالإمامة ثم الأقرأ ثم الأورع ثم الأسن .... فإن استووا يقرع أو الخيار إلى القوم فإن اختلفوا فالعبرة بما اختاره الأكثر وإن قدموا غير الأولى فقد أساءوا »

مستحق ترین شخص به امامت مردم، داناترین شان است. بعد از آن آنکه بهترین قراءت را دارد و بعد از آن متقی ترین شان و بعد از آن مسن ترین شان و ... چون درین امور باهم برابر بود ند بین شان قرعه انداخته میشود و یا امر اختیار امام به مردم سپرده می شود و چون درین امر اختلاف کردند، همان کسی معتبر است که اکثریت مردم او را انتخاب کرده است . و اگر فردی را مقدم نمودند که بهترین شان نمی باشند، بدون شک مرتکب کار نادرستی شده اند

درین عبارت اولا موضوع مواصفات را می بینیم که یکی بعد دیگر ذکر می شود و در اخیر تصریح می کند که « همان کسی اعتبار دارد که اکثریت آنرا انتخاب کند »

باید بدانیم که رفتن بسوی حکومت جهانی اسلامی نیاز به فقه و دانش وسیع و قواعد متینی دارد که ما را از حرکت مزاج گونه و عاطفی و در عین حال از استبداد رای و خود پسندی نجات دهد.

امیری که موضوع را غرض رای د هی به طبقهٔ بالای حزب مطرح می سازد و باز بر می گردد و ه مان موضوع را در دا یرهٔ وسیعتر در طبقهٔ پاینتر مطرح می کند، ولی اکثریت را که با نظرش موافق باشد، بدست آورده نمی تواند برایش بهتر ا ست که از قیادت پائین آمده و به تربیت آن مشغول شود. نه اینکه صف را مجبور به کاری سازد که بر خلاف رای و نظرش با شد صفی که تصمیم جنگ بدر را گرفت میتواند که هر تصمیمی دیگری را نیز با اکثریت اخذ نماید.

زمانی که عمر رضی الله عنه گفت :

کسیکه با مردی بدون مشورهٔ مسلمانان بیعت کرد از آن متابعت نخواهد شد و او و کسی که بیعت کرده است، در معرض قـ تل

قرار خواهد داد.

« فَمَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُتَابَعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ تَغِرَّةً أَنْ يُقْتَلَا » (صحيح البخاري)

زمانی که عمر رضی الله عنه این سخن را می گفت : آیا حق فیصله در مورد مهمترین قضیه ای مسلمانان را به اکثریت دارای اهلیت نمی سپارید ؟

قاعدۀ سیزدهم

توضیحی که در مورد قواعد سابقه ارائه گردید، باید در ایجاد تنظیم به دو نکته توجه داشته باشیم:

معادل بودن سیستم تنظیمی با اهدافی که در پی دستیابی به آن هستیم

متناسب بودن تنظیم با وضعیت و شرایط کشوری که در آن قرار داریم.

اگر تنظیم متناسب با وضعیت داخلی کشور نباشد. رسیدن به اهداف را با چالشها مواجه می سازد و اگر معادل همگام با اهداف تعین شده نباشد نیز نمیتوان رسیدن به اهداف را تضمین نمود.

بنابرین سیستم تنظیمی باید در نتیجه بحث و تحقیق همه جانبه و ضعیت کشور ایجاد گردیده و در چوکات استراتیژی و بدون عمومی یک کشور قرار داشته باشد.

لذا باید قواعد کلی و شاملی را که میتوان در همه کشور ها تعلیم بخشید. از قواعدی این صلاحیت را ندارد از هم صبر نمود.

و به حرکت های اسلامی در هر کشور آزادی داد که حرکت خود را متناسب با وضعیت داخلی خود تنظیم نمایند البته با در نظر داشت این نکته که پلان منطقه ای نباید تأثیر منفی بر وحدت حرکتهای اسلامی بگذارد و نباید استراتیژی که وضع می نمایند با ستراتیژی حرکت اسلامی در سطح جهان در تناقض قرار داشته باشد.

بهتر آنست که مجموع قواعدی که برای تنظیم عمومی و در سطح جهانی برگزیده میشود، به گونه ای باشد که بتوان آنرا در برنامه و سیستم تنظیمی کشور ها جا داد. بعد از آن خالیگاهای که باقی می

مانند، آنرا حرکت اسلامی در هر کشور مطابق شرایط و وضعیت خود پر سازند .

قاعده چهاردهم :

در حالت عادی بهتر آنست که قیادت های حرکت توسط برادرانی انتخاب گردد که در مرحلهٔ نقیب و نایب قرار دارند.

این دو طبقه قیادت های مردمی، قیادت مرکزی و منطقه ای را از بین برادران نواب انتخاب می نمایند. و در حالات استثناء تنها طبقه نواب قیادت را انتخاب می نمایند.

قاعده پانزدهم :

مجلس شورا در هر کشور مراکز و شعبه های منطقه ای انتخاب می گردند و بهتر است که در هر منطقه تعدادی نامزد گردند تا برادران بتوانند چهره های برازنده و توانمندی را به این منصب برگزینند.

قاعده شانزدهم :

مجلس شورا سه نفر را بحیث نامزد

منصب امارات کاندید می کنند و در حالات عادی طبقهٔ نقبا و نواب یکی از آنها را انتخاب می نمایند. و در صورتی که هیچکدام آنها اکثریت مطلق را بدست آورده نتوانند انتخاب بین دو نفری که بیشترین رای را بدست آورده اند، دو باره براه انداخته می شود.

قاعده هفدهم :

از بین مجالس شورای منطقه ای مجلس شورای حرکت جهانی اسلام بر می خیزد.

ایجاد حلقات تنظیمی بر اساس محل سکونت و یا وظیفه ؟

تنظیم اسلامی باید همهٔ توانمندی های اعضای خود را بکار انداخته و از تخصصات آنها به نفع دعوت استفاده نماید. هر فرد را در چندین جهت ارتباط دهد.

داعی باید خود را به صورت کامل با دعوتش وابسته سازد و باید به شکل منظم در محله، مکان وظیفه و کار خود در میدان دعوتی حضور داشته باشد. زیرا دعوت در حاشیهٔ کار های ما قرار ندارد بلکه اصل و کار و فعالیت ما را تشکیل میدهد.

چون زندگی ما سراسر در ملکیت الله متعال قرار دارد. پس باید آنرا در راه دعوت به مصرف برسانیم.

ولی درینجا این سوال مطرح می گردد که تنظیم برادران بر اساس پیشه و

اختصاص صورت گیرد و یا بر اساس محله و منطقه ؟

به نظر ما بهتر آنست که محله و منطقه بحیث قاعدهٔ فعالیت های دعوتی تعین گردد. البته با در نظر داشت استثناءات و حالات خاص.

دلایل صحت این دیدگاه را میتوان چنین خلاصه نمود.

الف : تحت پوشش قرار دادن کل جامعه در فعالیت های دعوتی جز یر اساس قریه و محله ناممکن است.

ب : تنظیم دعوت بر اساس وظیفه و پیشه سبب می شود که طبقات بزرگی از مردم خارج پوشش د عوت قرار گیرد و خالیگاههای باقی می ماند که نمیتوان حل تنظیمی برای آن تدارک دید.

ج : رابطهٔ یک فرد دعوت با همسایه ها و مردم محله قویتر، مداوم و واقعی تر می باشد.

د : اگر تنظیم قوی بر ا ساس منطقه

ایجاد گردد. برادران ما در هیچ صورت ضیاع نمی شوند زیرا اگر در یک بخش مورد اهمال قرار گیرد از سوی جوانب دیگر بحرکت واداشته می شود.

هـ : در لحظات سخت و مشکلی که برای تنظیم پیش می آید، سیستم تنظیمی بر اساس محله، کار تنظیمی را خیلی آسان می سازد. زیرا رساندن پیام و ارتباط گرفتن با برادران خیلی آسان می باشد.

و : تنظیم محله ها و قریه جات، جریانات منطقه ای را به شکل دقیق به قیادت ها انتقال داده و معلومات خیلی مفیدی را در دسترس ما قرار میدهد.

ز : از ناحیهٔ تربیوی و تعلیمی رابطه داشتن برادران در سطح منطقه و محله خیلی مفید بوده میتوانند که مراقب امور عبادتی یکدیگر باشند و فضای تربیتی مناسب را ایجاد نمایند.

ج : برادران در یک قریه میتوانند به صورت بهتر از یکدیگر وارسی نموده از

مسافرین و مهمانان استقبال نمایند.

و مناسبات اجتماعی مانند مراسم غم و خوشی را به صورت درست برگزار نمایند

ط : تنظیم بر اساس وظیفه فقط یک نوع رابطه را بین برادران ایجاد می نماید و باعث تضعیف احساسات برادری و ا خوت اسلامی می گردد.

ی : تنظیم محله و منطقه سبب می شود که افرادی که از فـ هم و ثقافت بلند برخوردار است با افراد پاینتر از خود در تعامل قرار می گیرند. این احتکاک باعث بلند رفتن مستوای علمی برادران کم علم و تربیت اخلاقی برادران بزرگ می گردد.

ک: مسجد به مثابهٔ اولین مر کز خیزش حرکت اسلامی، باید محور نـ شاط و تحرک تنظیم اسلامی را تشکیل داده و حیات معنوی و حرکی اعضای آن در داخل مـ سجد تکوین یابد. از سوی دیگر مساجد در هـ مهٔ قراء و قصبات انتشار داشته و حتی شهرها

و قریه های بزرگ بر اساس موجودیت مساجد اعمار می گردد. پس باید حر کت اسلامی افرادش را بر اساس قر یه و محل بودو باشش منظم سازد.

اینها دلایل و مبررا تی بود که بر مبنای آن می گوییم باید تشکیلات تنظیمی بر اساس منطقه و محل زندگی افراد ترتیب گردد. ولی سخن ما به این معنا نیست که حرکت اسلامی ا ساس دیـ گری برای تنظیم افرادش نداشته باشد. بل که همچنانکه افراد بر اساس منطقه و محل زندگی تنظیم میگردند، لازم است تا بر ا ساس حرفه، پیشه و محل کار نیز منظم شوند. هر ع ضو حرکت اسلامی باید حد اقل دو نوع ارتـ باط داشته باشد. یکی ارتباط با قریه و محل اقامتش و دیگری ارتباط با م حل کار و وظیفه اش. یعنی اگر دانشجو است باید در محل درس با سایر دانشجویان و ارگانـ های دانشجویی ارتباطاتی داشته باشد و ا گر کارگر است باید دریکی از اتحادیه های

اسلامی تنظیم شده باشد و اگر صاحب پیشه و کاری است باید در همان محیط خود اتحادیه ها در ارتباط با شد. و البته مردان و زنان در حکم شامل می باشند.

و الصواب : بناء و ساختن افراد مطلوب، ضرورت به جانب نظری و جانب عملی دارد و حرکت اسلامی به صورت عملی فعالیت داشته و حرکت خود را بسوی ساختن شخصیتها ادامه می دهد. مستلزمات این حرکت خیلی زیاد و همیشه در حال تجدید میباشد. و هر روز موارد و مسایل جدیدی تبارز می کند. کثرت مسایل و تجدید روزانهٔ آن نیاز به مذاکرهٔ دایم بین کارکنان حرکت و ایجاد دگرگونی مستمر در شیوهٔ کار دارد. این کار باید در دایرهٔ « کارکنان» حرکت و در همان حدودی صورت گیرد که پالیسی عام حرکت اسلامی به آن اجازه میدهد.

و پایان دادن به این کتاب، فکر می کنم که مسایل زیادی را متذکر شده ام که

فعالان اسلامی در بخش نظری سلسلهٔ بناء و ساختن به آن نیاز دارد.

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و صلی الله تعالی علی سیدنا و حبیبنا و شفیعنا و سلم تسلیما کثیرا

اللهم اجعل عملنا هذا خالصا لوجهک الکریم

و اغفرلنا و لوالدینا و لمن له حق علینا یوم الدین

آمین ثم آمین

فهرست موضوعات

مقدمه---------- 1
تشکیل حزب الله، چه وقت و چگونه؟---------- 22
خصوصیات امیر: ---------- 27
خصایص عضو شوری : ---------- 27
خصایص سپاهی در حزب الله : ---------- 27
ایجاد حرکت اسلامی جهانی---------- 34
شکل و سیستم تنظیمی حرکت اسلامی جهانی--- 57

مواقف حسن النباء درسی برای شاگردانش.--- 61
عقلیت اجتماعی و فراموش کردن خویشتن----- 71
عقلیت های سازنده---------- 81
حرکت نا منظم و شتابزده ویا حرکت برنامه ریزی شده و همگام با حوادث؟---------- 92
الف: خود انگیختگی و کار پلان شده : ---- 92
ب: برنامه های محلی و جهانی: --------- 101
ج: عکس العمل شتابزده و حرکت معادل با حوادث: ---------- 102
د: استراتیژی جهانی و استراتیژی محلی: 103
شناخت سنت های الهی و حرکت در روشنی آن 111
اصول عام و قواعد استثنائی---------- 117
ابزار ها و وسایل---------- 129
شورا---------- 138
قیادتها و قضیهء انتخاب و ساختن آن---- 162
ایجاد همآهنگی بین امور متضاد---------- 175
الف: اعتماد و امنیت: ---------- 175
ب: قانع ساختن اعضاء و مخفی نمودن بعضی موارد : ---------- 178

انتخاب و تجدید قیادت و مسألهء حفظ امنیت
و اصالت حرکت---------- 183
مخفی بودن و آشکار بودن---------- 190
مرکزیت و عدم مرکزیت---------- 199
تجمع، انتشار و تمرکز دادن---------- 205
انتخابات، وزارتها و وظایف---------- 213
انواع حکومت ها---------- 223
مفهوم و خواسته های « تنفیذ» در دعوت حسن
البناء---------- 235
جهاد---------- 265
پایه های اساسی نظریهء امنیتی ما------- 270
1-ترک گناهان: ---------- 271
2- ادای مکلفیت های شرعی : ---------- 271
3- احساس امنیتی نزد افراد: ---------- 273
4- نظریه تنظیمی مناسب: ---------- 276
5- درک و شناخت درست شرایط و مواقف: -- 277
6- حرکت محتاطانه : ---------- 278
7- پلان امنیتی برای هر حرکت: --------- 278
8- دونگری در امور : ---------- 279

مقابله با جنگ های روانی---------- 280
تعمیق بعضی شناخت ها---------- 287
ترتیبات مالی---------- 297
الف : جمع آوری زکات : ---------- 297
ب : حق العضویت ها : ---------- 300
ج : ایجاد صندوق دعوت : ---------- 301
د : پروژه های عایداتی : ---------- 302
هـ : جلب مساعدت ها : ---------- 302
اهمیت تمرکز کار روی بعضی اقشار خاص جامعه
---------- 306
وصیت ها---------- 312
الف : احترام صفت عضویت : ---------- 312
ب : امارت، خدمت و موافقه : ---------- 315
ارزیابی مرحله ای که امت اسلامی از آن می
گذرد---------- 327
قواعدی در مورد شورا و تنظیم---------- 346
قاعدهٔ اول : ---------- 346
قاعدهٔ دوم : ---------- 347
قاعدهٔ سوم : ---------- 348

قاعدهٔ چهارم : ---------- 349
قاعده پنجم : ---------- 350
قاعدهٔ ششم : ---------- 352
قاعدهٔ هفتم : ---------- 354
قاعدهٔ هشتم : ---------- 359
قاعدهٔ نهم : ---------- 365
قاعده دهم : ---------- 366
قاعده یازدهم : ---------- 370
قاعدهٔ دوازدهم: ---------- 372
قاعدهٔ سیزدهم ---------- 377
قاعده چهاردهم : ---------- 379
قاعده پانزدهم : ---------- 379
قاعده شانزدهم : ---------- 379
قاعده هفدهم : ---------- 380
ایجاد حلقات تنظیمی بر اساس محل سکونت و یا وظیفه ؟---------- 381